

بیانیه

سی و پنجمین سالگرد تأسیس

شورای ملی مقاومت ایران

بیانیه سی و پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران
تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۹۵

ISBN: 978-2-916531-34-2
Bonyad Rezaiha Association
B.P. 80204
95024 CERGY PONTOISE
FRANCE

bonyadrezaiha@free.fr

صد و ده سال پیش مردم ایران با انقلاب مشروطه و با قیام علیه ظلم و بی‌عدالتی، آغاز دوران جدیدی را در تاریخ خود رقم زدند. دوران بیداری ایرانیان که از سالهای پیشتر آغاز شده بود، به‌رغم توطئه‌های استعمار (انگلیس و روسیه) و ارتجاع داخلی (شیخ فضل‌الله نوری، سلف خمینی)، در انقلاب مشروطه به بار نشست و اندیشه آزادیخواهی و عمل مبارزاتی را به سنت مردم ایران تبدیل کرد.

شصت و چهار سال پیش مردم ایران در روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ علیه توطئه استعمار (انگلیس و آمریکا) و دربار سلطنتی قیام کردند و دولت ملی - دموکراتیک دکتر محمد مصدق را به قدرت بازگرداندند. با قیام ۳۰ تیر صفوف جنبش ملی شدن صنعت نفت پالایش یافت و در صف‌بندی پس از آن کاشانی در مقابل جنبش و مصدق قرار گرفت.

سی و پنج سال پیش در ادامه راهی که با انقلاب مشروطه آغاز شد و در نهضت ملی شدن صنعت نفت در دولت ملی - دموکراتیک مصدق به بار نشست، به ابتکار مسعود رجوی، شورای ملی مقاومت ایران پایه‌گذاری شد. از آن زمان تاکنون شورای ملی مقاومت ایران پرچم مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت را در اهتزاز نگهداشته و به‌رغم همه رنجها و سختیها و با وجود پرداخت هزینه‌های کلانی که در کارنامه آن نام دهها هزار زن و مرد شهید حک شده، یک لحظه هم به رژیم ارتجاعی ولایت‌فقیه

امان نداده است.

شورا در این سالگردهای تاریخی، وظیفه خود می‌داند که یاد و خاطره همه زنان و مردانی را گرامی بدارد که در بیش از یک قرن گذشته، در راه پرافراز و نشیب اما پرشکوه پیکار برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت به شهادت رسیدند؛ به خصوص بیش از سی هزار شهید سرفراز قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ که به‌خیمینی جلاد «ته» گفتند.

شورای ملی مقاومت در سی و پنجمین سالگرد تأسیس خود، به آنها و به همه شهیدان راه آزادی وطن، به‌ویژه همه آزادیخواهانی که طی یکسال گذشته در مبارزه با رژیم ولایت‌فقیه جان فدا کردند، ادای احترام می‌کند. شورای ملی مقاومت خاطره سه عضو فقید خود در یک سال گذشته، زنده یاد منصور قدرخواه، هنرمند ارجمند عضو شورا، مجاهد خلق طیبه رحمانی، فارغ التحصیل امور تربیتی و معلم مدارس تهران و حسین ابریشمچی، از فرماندهان ارتش آزادیبخش ملی ایران را گرامی می‌دارد.

این فرمانده والا همراه با ۲۳ هم‌مرزم قهرمانش در حمله موشکی آبان گذشته به لیبرتی، به شهادت رسیدند. مجاهدان خلق نیره ربیعی، منوچهر براتی، فرشید ربیعی، حمید دهقان، ابوطالب هاشمی، اکبر علیدوست، حسن نورعلی، احمد مسچیان، حمید رضا ایمن، کیومرث یوسفی، بهزاد میرشاهی، محمدعلی میرزایی، عبدالرضا وادیان، جاسم قصیر، سهراب همایونفر، رجبعلی قربانی، حسن توفیق‌جو، حسن ابراهیمی، شریف ویسی، امیرحسین ادوای، حسین سروآزاد، جواد میرسالاری و حسین گندمی.

شورا به پایداری تاریخی و شکیبایی شگفت‌انگیز رزمندگان آزادی در زندان لیبرتی و به مقاومت دلیرانه زندانیان سیاسی، به‌ویژه زندانیانی که با اعتصاب غذا و خطرپذیری و تهاجم به دشمن در کانون اقتدار ضد انسانیش، بیانیه‌های شجاعانه همراهی و همبستگی با مقاومت عمومی و مقاومت

سازمانیافته مردم ایران منتشر کردند و به همه رزمندگان راه آزادی که در جای جای میهن، پرچم مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را با قبول همه مخاطرات و هزینه‌های آن، برافراشته نگهداشته‌اند، درود می‌فرستد و برهمبستگی با تمامی خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی در نگاهبانی از راه و رسم آزادیخواهی فرزندان رشیدشان تأکید می‌کند.

شورا در مقدمه بیانیۀ سال گذشته خود پیرامون تلاشهای رژیم برای درهم شکستن مقاومت سازمانیافته اعلام کرد: «خامنه‌ای با تمام امکانات داخلی، منطقه‌یی و جهانی خود کوشید تا با ضربه‌زدن به مقاومت سازمانیافته، تهدید اصلی سرنگونی ولایتش را خنثی کند. او و ایادی ریز و درشتش با توطئه‌های گوناگون کوشش کردند تا به خیال خام خود، مقاومت را از روی نقشه سیاسی ایران پاک کنند. تلاش برای ایجاد تزلزل در صفوف شورا، توطئه‌های پی‌درپی علیه رزمندگان مجاهد خلق در لیبرتی، بسیج عوامل اطلاعات به‌عنوان خانواده‌ها و گسترش گفتمان سازیهای بی‌شرمانه از طریق ایجاد سایتهای اینترنتی و ساختن فیلمهای قلابی، با سیلابی از اکاذیب دیوانه‌وار، از جمله ابزارهای رژیم برای نابودی مقاومت سازمانیافته بود.»

در یک سال گذشته باز هم همین سیاست با شدت و حدت از جانب ولی فقیه رژیم ادامه پیدا کرد. در مقابل، مقاومت ایران با کارزارهای همه جانبه و برپایی دهها کنفرانس بزرگ، تعهدات جامعه بین‌المللی را نسبت به حفاظت و تضمین امنیت رزمندگان آزادی میهن در لیبرتی یادآوری کرد و در مقابله با طرحها و توطئه‌های جنایتکارانه دشمن، به تضمینها و اسناد حقوقی و سیاسی مهمی برای تثبیت و تحکیم تعهدات دولت آمریکا و ملل متحد دست یافت.

شورای ملی مقاومت از تلاشهای بی وقفه خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور

برگزیده شورا، در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدامها و شکنجه زندانیان، در تضمین حفاظت و حقوق رزمندگان اشرفی در لیبرتی و انتقال امن آنها، و در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و همبستگی با ملت‌های رنج‌دیده از این پدیده شوم قدردانی می‌کند. این فعالیتها، به‌گونه‌یی درخشان درگردهمایی بزرگ ۱۹ تیرماه امسال، موقعیت سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی جنبش مقاومت و آلترناتیو دموکراتیک را در شرایط حساس و پرتحول ایران و منطقه و جهان، بارز کرد.

در سال گذشته به‌رغم سرکوب گسترده، شکنجه‌ها و اعدام‌های ددمنشانه، استراتژی تضمین بقای رژیم ولایت‌فقیه با آغاز عملی شدن برجام درهم شکسته شد و آثار سیاسی این شکست تعادل قوای درونی ولایت خامنه‌ای را برهم زد. مجبور شدن ولی‌فقیه به قبول مشارکت باند رفسنجانی - روحانی در هرم قدرت، تضادها و بحران درون هرم قدرت را تشدید کرد، اما هر دو باند حاکمیت با سرکوب گسترده مردم ایران تلاش کردند با بحران مقابله کنند.

این تلاشها، اما، بی ثمر و شکست خورده است. رژیم ولایت‌فقیه که در انتخابات اخیر خبرگان با مهمترین بحران رأس حاکمیت برسر جانشینی خامنه‌ای رو به رو شد، هم چنان با این بحران درگیر است. خامنه‌ای با گماشتن آخوند جلاد ابراهیم رئیسی از اعضای هیأت مرگ در قتل‌عام زندانیان سیاسی به تولیت آستان قدس رضوی پس از مرگ آخوند طبسی، این مهره سرسپرده‌اش را بالا کشید و بر یکی از ثروتمندترین مراکز قدرت و غارت در رژیم آخوندها، مسلط کرد. گزارشهای منتشرشده نشان می‌دهد که بالاکشیدن رئیسی بخشی از کشاکش و بحران رأس نظام بر سر کرسی ولایت‌فقیه در وضعیت بیماری و ضعف خامنه‌ای است.

در این وضعیت بحرانی و در بحبوحه کارزار خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد قتل عام سال ۶۷، که به دنبال برپایی گردهمایی بزرگ مقاومت، رژیم ولایت فقیه را با «جام زهر حقوق بشر» و «توقف اعدامها» به چالش کشیده است، فایل صدای آیت‌الله منتظری، جانشین وقت خمینی، در گفتگو با هیأت اجرای حکم او برای قتل عام زندانیان سیاسی، به خصوص مجاهدین زندانی در سال ۱۳۶۷ پس از ۲۸ سال، منتشر شد. این فایل صوتی به‌عنوان سند تکانه‌دهنده دیگری از این نسل‌کشی سازمانیافته حکومتی، ضرورت محاکمه بین‌المللی سران استبداد دینی حاکم و مجریان این جنایت بزرگ علیه بشریت را برجسته‌تر کرده است. این جنایتکاران که مخاطبان مستقیم اظهارات آقای منتظری هستند و هم‌اکنون در بالاترین مناصب رژیم حضور دارند، عبارتند از: ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان، تولیت کنونی آستان قدس رضوی و از مهره‌های ویژه خامنه‌ای در خبرگان که تاجندی پیش دادستان کل بود)، مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات، وزیر کنونی دادگستری)، حسینعلی نیری (قاضی شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت). در اظهارات آقای منتظری و گفتگوی او با اعضای هیأت مرگ خمینی، نکات مهمی جلب توجه می‌کند:

نخست این که به‌عنوان جانشین خمینی و نظریه‌پرداز ولایت فقیه، به صراحت، آنها را در تابستان ۱۳۶۷، اذعان می‌کند که «مردم از ولایت فقیه دارد چندششان می‌شود... من دلم نمی‌خواست ولایت فقیه به اینجا برسد». حقیقت دیگر، تصریح بر این است که قتل عام از چندسال قبل در دست طراحی بوده است، آن‌جا که خطاب به آخوند دژخیم پورمحمدی می‌گوید: «به نظر من این (قتل عام زندانیان سیاسی) یک چیزی است که اطلاعات رویش نظر داشت و سرمایه‌گذاری کرد و شخص احمدآقا پسر آقای خمینی

هم از سه چهار سال قبل هی می‌گفت مجاهدین از روزنامه‌خوانش و از مجله‌خوانش و از اعلامیه‌خوانش همه باید اعدام بشوند. اینها یک همچون فکری می‌کردند و حالا فرصت را مغتنم شمردند».

حقیقت دیگر این که ابعاد جنایت در مراکز استانها و شهرستانها فاجعه‌بارتر بوده است. در این باره آقای منتظری می‌گوید: «توی شهرهای دیگر همه کاری کردند. توی اهواز می‌گویند خیلی افتضاح بوده. توی اصفهان یک زن آبستن را هم اعدام کردند».

نکته دیگر، تصریح به کشتار زنان باردار و دختران ۱۶- ۱۵ساله و اذعان زبونانه جلادان به پایداری حماسی زندانیان مقاوم بر سر اعتقاداتشان است، آن جا که دژخیم حسینعلی نیری می‌گوید: «در مورد دخترها باز خدا شاهد است که تا آنجا که می‌توانستیم چانه زدیم. این برادر شاهد من است که واقعاً اعصابم قوی هست و اعصابم خیلی قوی هست. من پریروز که فقط دختران را می‌دیدیم، دیگر اصلاً داغان شده بودم. یعنی به التماس افتادیم که این فقط دو خط بنویسد و ما بگوییم برگردد زندان».

بر این سربداران پرافتخار که این چنین جلادان را در برابر اراده سترگ مقاومت و مردم ایران به زانو در آورده و به‌طور تاریخی «داغان» کرده‌اند، درود.

انتشار این فایل صوتی، از یکسو، زلزله‌یی در ارکان رژیم ولایت‌فقیه ایجاد کرده و بحرانهای درون حاکمیت را تشدید می‌کند و از سوی دیگر، به رویارویی جامعه با حکومتی که موجودیتش به‌قتل‌عام و موج اعدامها تکیه دارد، شتاب می‌دهد.

هم‌چنان که شورای ملی مقاومت در بیانیه سال گذشته اعلام کرد، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام «کلید مشترک خامنه‌ای - روحانی برای بازکردن قفل بحران عمیقی است که تاج و تخت لرزان رژیم ولایت‌فقیه را به سقوط

نزدیکتر کرده است».

یکی از آثار «نرمش قهرمانانه» و در واقع عقب‌نشینی ذلیلانه ولی فقیه، تشدید بی‌دنده و ترمز تضادهای درونی هرم قدرت بود. در این وضعیت، اگرچه خامنه‌ای به شدت تضعیف شد، اما راه‌حل «اعتدالی» باند رفسنجانی - روحانی در سیاست داخلی و تعامل منطقه‌یی و بین‌المللی، به‌خاطر محدود بودن در چارچوب استبداد دینی و ناتوانی و بی‌اعتقادی به‌رفرم جدی، با ناکامی و رسوایی روبه‌رو گردید.

در یک سال گذشته با گذار از بحران اقتصادی به فاجعه اقتصادی، زندگی اکثریت مردم هرچه بیشتر به تباهی سوق داده شد و ابعاد تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم به‌شکل بی‌سابقه‌یی افزایش یافت؛ بیکاری، فقر، بی‌خانمانی، ناهنجاریهای اجتماعی، اعتیاد، فحشا و خودکشی روزافزون شد. در مقابل چنین شرایطی، مردم ایران ساکت نبودند و به‌رغم موج اعدامها برای ارباب و تحمیل خفقان، به‌اشکال مختلف دست‌به‌مبارزه و مقاومت زدند. در دل زندانها، کانونهای شورشی برپا کردند، در زیر چوبه‌های دار با دستهای بسته فریاد اعتراض سردادند و با خشم و نفرت برسینه دژخیمان خامنه‌ای پا کوبیدند.

شورای ملی مقاومت، هم‌چون گذشته با تمام توان از مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبشهای خاموشی‌ناپذیر و مستمر کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان و حرکت‌های حق‌طلبانه ملیتها و مردم به‌پاخاسته در مناطق مختلف میهنمان، که در سال گذشته ابعاد وسیعی یافت، حمایت کرد و برای رساندن صدای این جنبشها به گوش عموم مردم ایران و جهان کوشید. در سال گذشته سیاست مداخله‌جویی و صدور بحران و تروریسم رژیم ولایت‌فقیه با شکستهای سنگینی روبه‌رو شد.

در سوریه، بالاترین فرماندهان پاسداران و بسیاری از نیروهای عراقی و

افغان تحت امر سپاه قدس به‌هلاکت رسیدند. فرستادن هزاران نیروی دیگر از سپاه و ارتش به سوریه، ولایت خامنه‌ای را در باتلاقی از جنگ و جنایت فرو برده است. اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت در آذر ۱۳۹۴ «همدستی خامنه‌ای با بشار اسد در کشتار بیش از ۳۰۰ هزار تن از مردم سوریه و آوارگی میلیون‌ها سوری را از جانب مردم ایران به‌شدت محکوم کرد و آن را زمینه‌ساز اصلی پیدایش و گسترش داعش دانست».

در یمن، کودتای خامنه‌ای و سپاه پاسداران با اتکا به شبه‌نظامیان حوثی، با شکل‌گیری ائتلاف سیاسی و نظامی عربی برای مقابله با هژمونی‌طلبی ولی‌فقیه با ضربات جدی مواجه شد، به‌شکلی که خامنه‌ای در یک سخنرانی با فرار به‌جلو هرگونه مداخله در یمن را انکار کرد.

در عراق، جنبش اجتماعی با شعار مبارزه با فساد و ایجاد دولت تکنوکرات در برابر فرقه‌گرایی مذهبی سبب ازهم‌گسیختن جبههٔ ولایت‌فقیه یا ائتلاف موسوم به «شیعه» شد.

هم‌خطی و اتحاد عمل داعش با خلافت خامنه‌ای در سوریه باعث طولانی شدن عمر دیکتاتوری بشار اسد شده است. در عراق نیز این جریان تروریستی بالفعل به‌سود مداخلات رژیم ایران و چشم پوشیدن ائتلاف بین‌المللی از مقابله با آن شده است. اما اکثریت مردم عراق و سوریه نشان داده‌اند که با هر شکل از خلافت، چه از نوع داعش و چه از نوع ولایت‌فقیه، به‌جد مخالفند.

در سال گذشته قطب‌بندی سیاسی بین جنبش مقاومت و استبداد دینی در زمینهٔ سیاسی و اجتماعی، مسیر تکاملی خود را طی کرد و راه‌حل مقاومت ایران خود را هرچه بیشتر در جنبش‌های اجتماعی نشان داد.

شورای ملی مقاومت از طریق انتشار نتیجهٔ بحث‌های اجلاس‌های میان‌دوره‌یی، از طریق روشنگری‌های کمیسیون‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورا

و به‌ویژه از طریق سخنرانیها و موضع‌گیریهای خانم رجوی، مواضع خود را به‌اطلاع عموم رسانده است. بیانیه حاضر، جمع‌بندی و فشرده‌یی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول:

زهر اتمی و تلاشهای نافرجام برای مهار بحران

۱- بررسی تحولات سیاسی در درون هرم قدرت و در جامعه، بدون توجه اکید به قیامهای سال ۱۳۸۸ و سال ۱۳۸۹ بی‌حاصل و حتی گمراه‌کننده است. اهمیت آن رویدادهای سترگ در این است که اولاً به همگان نشان داد کانون اصلی تحول و ستیز نه در درون هرم قدرت، بلکه در بیرون از آن و میان جامعه و کل قدرت حاکم است. ثانیاً فراهم بودن شرایط عینی برای سرنگونی کل رژیم قرون‌وسطایی ولایت‌فقیه را ثابت کرد. ثالثاً قیامهای مردم، اتوریته ولی‌فقیه را در کف خیابانها به سخره گرفت و درهم شکست. خامنه‌ای تصور می‌کرد که با حمایت بی‌دنده و ترمز از گماشته‌اش در منصب ریاست جمهوری و قلع و قمع رقبا، می‌تواند سیاست یکدست‌سازی ولایتش را تکمیل کند؛ هم‌چنین با استفاده از «فرصت» عراق و دولت گماشته دیگرش، نوری مالکی، می‌تواند رزمندگان اشرفی را متلاشی و نابود سازد؛ و هم‌زمان با تکیه بر پروژه دستیابی به سلاح اتمی، می‌تواند به بازسازی و ارتقاء اتوریته خود بپردازد و آب رفته را به‌جوی بازگرداند.

اما رویدادهای بعد از قیامهای سراسری مردم ایران، یکی پس از دیگری تصورات و طرح و برنامه‌های ولی‌فقیه را نقش بر آب کردند. در شرایطی که شورای ملی مقاومت، فرصت اتمی را به‌تله اتمی برای فاشیسم دینی تبدیل کرده بود، خامنه‌ای که تاب و توان تحمل تحریمها را نداشت در همان دوره احمدی‌نژاد مذاکره با آمریکا را در عمان و با واسطه‌گری حکومت

این کشور شروع کرد. سپس در نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم در سال ۱۳۹۲، به‌رغم این که رفسنجانی را توسط شورای نگهبان حذف کرده بود، از بالاگرفتن امواج قیامی دیگر ترسید و در همان دور اول به ریاست روحانی (یعنی شراکت عملی رفسنجانی) تن داد. در قدم بعد مجبور شد که زیر عنوان «نرمش قهرمانانه» به‌عقب‌نشینی ذلیلانه از خط سرخ‌هایی که ترسیم می‌کرد تن بدهد و جام زهر اتمی را سر بکشد.

۲- شورای ملی مقاومت در فصل دوم بیانیه خود در مردادماه ۱۳۹۴ زیر عنوان «شکاف و شقه در هرم قدرت؛ بالاییها نمی‌توانند! موقعیت بحرانی ولایت خامنه‌ای»، خاطر نشان کرد: «قیام‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ اتوریته ولی‌فقیه را در کف خیابان لگدمال کردند. کار به آنجا رسید که گماشته لجام‌گسیخته خامنه‌ای به‌صورت ولایت خود او هم چنگ انداخت. سیاست یکدست‌سازی، حتی در باندهای ولایت مدار، به تفرقه و تشتت راه برد و علائم درهم شکسته شدن اتوریته خامنه‌ای در درون قدرت، در گفته‌ها و نوشته‌های ذوب‌شدگان در ولایت برملا شد».

شورا در بیانیه ۱۴مرداد ۱۳۹۲ نیز پیرامون شرایطی که منجر به شکل‌گیری جریان به‌اصطلاح «اعتدال» شد، اعلام کرد: «مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه‌یی و بین‌المللی، به‌خصوص نارضایتی انفجاری جامعه، شقه درون حاکمیت، بحران سوریه، شکست مذاکرات اتمی و در رأس آنها تحریم‌ها، منجر به شکل‌گیری یک گرایش جدید درون هرم قدرت و ثروت شد که گرچه به ظاهر در چالش با باند احمدی‌نژاد قرار داشت، اما در اصل هم‌چنین به‌دنبال مشروط کردن قدرت ولی‌فقیه و مهار کردن زیاده‌خواهی سپاه پاسداران بود...»

بر همین اساس، تحولات یک سال گذشته را باید با توجه به پنج مولفه زیر

مورد ارزیابی قرار داد:

- درهم شکسته شدن اتوریته ولی فقیه و ناکامی او در پروژه یک دست‌سازی - تشدید تضادهای درونی هرم قدرت و شراکت جریان به اصطلاح اعتدالی در حاکمیت (طیف گوناگونی به شمول روحانی، ولایتی، ناطق نوری و... با محوریت رفسنجانی در این جریان قرار دارند).

- تن دادن اجباری ولی فقیه به نوشیدن جام زهر و عقب‌نشینی از تلاشهای بی‌دنده و ترمز برای دستیابی به بمب اتمی که پس‌لرزه‌هایی مانند برکناری اعضای فرماندهی ستادکل نیروهای مسلح رژیم از جمله سرلشکر بسیجی حسن فیروزآبادی را به دنبال داشت (وی از سال ۱۳۶۸ تا تیرماه ۱۳۹۵ در این سمت بود).

- گسترش کمی و کیفی حرکت‌های اعتراضی توده‌های مردم، به‌رغم اعدام‌های فزاینده برای ارباب عمومی - مداخله فعال و اثرگذاری مقاومت سازمانیافته و آلترناتیو دموکراتیک در تحولات سیاسی، به‌ویژه در مسیر منجر به جام زهر اتمی و مقابله فعال با سیاست صدور بنیادگرایی و تروریسم در کشورهای منطقه

۳- تمام تلاش ولی فقیه پس از نوشیدن جام زهر اتمی، مهار عوارض ناگزیر این عقب‌نشینی است. او از یک طرف با بگیر و ببند، زندان، شکنجه و اعدام، به مقابله با مردم پرداخته و از طرف دیگر با ابزارهایی که به طور حقیقی و حقوقی در اختیار دارد برای باند رفسنجانی - روحانی خط و مرزهای مشخصی ترسیم کرده است. سؤال اساسی این است که این تلاشها در ترمیم تعادل سیاسی حاکمیت چه حاصلی داشته است؟

همین سؤال در بیانیه سال گذشته بدین‌گونه مطرح شده است که «پس از عبور رژیم از نقطه عطف توافق اتمی، سؤال اصلی این است که آیا

عقب‌نشینی خامنه‌ای می‌تواند بحران درونی رژیم را مهار کند و رژیم را دست‌کم برای یک مقطع، به‌سوی ثبات نسبی سوق بدهد؟ فرسودگی استراتژیکی و ضعف و بی‌اعتباری سیاسی هر دو جناح حاکمیت و سیر رخدادها در همین مدت کوتاه یک ماهه، عکس آن را نشان می‌دهد» (بیانیه سالانه شورای ملی مقاومت - مرداد ۱۳۹۴).

اگر در مردادماه گذشته، تنها سمت‌وسو و چشم‌انداز ناکامی رژیم قابل پیش‌بینی بود، اکنون تمامی رخدادهای سیاسی در یک سال پس از توافق اتمی ثابت می‌کند که:

اولاً: خامنه‌ای در مقابله با فرسودگی استراتژیکی ولایتش، کاملاً شکست خورده و باشکندگی غیرقابل ترمیمی در برابر جامعه ناراضی و مقاومت سازمانیافته برای براندازی نظام، مواجه است.

ثانیاً: باند رفسنجانی و روحانی و شرکا هم در ارائه راه‌حل برای برون رفت نظام از بحران، از نظر سیاسی، به سختی شکست خورده است. شکست این باند از منظر سرنوشت تمامیت نظام، شکست مضاعفی برای خامنه‌ای هم محسوب می‌شود.

ثالثاً: جریان موسوم به اصلاح‌طلبان حکومتی به‌خاطر ضعف و تزلزل خود به زائده باند «میانه» تبدیل شده است.

۴- شکست سیاست یک پایه‌کردن ولایت و مسیری که منجر به جام زهر اتمی شد، خامنه‌ای را درون نظام با صف‌آرایی جدیدی به سردمداری رفسنجانی رو به‌رو کرده که خواستار «مشروط‌کردن ولایت فقیه» است. اما از آنجا که خامنه‌ای نه می‌خواهد و نه می‌تواند ولایت مطلق فقیه و ریل‌گذاری مورد نظرش را رها کند، این صف‌آرایی جدید، بحران درونی نظام ولایت‌فقیه و فلج و شکنندگی آن را در برابر چالشهای حاد کنونی

تشدید می‌کند. این چالشها که قبل از هرچیز خصلت سیاسى دارد، پیامد ناگزیر شکست استراتژى خامنه‌ای برای دستیابی به سلاح اتمى است و بر موقعیت رژیم در تمامی عرصه‌های داخلی و منطقه‌یى و بین‌المللى اثرگذار است.

در تعادل جدید، خامنه‌ای برای سفت و سخت‌ترین پیروان ذوب شدن در ولایت (سعید جلیلى و شرکا)، نقش دلواپسانى را قائل شده که زیاده‌خواهیهای عیان برای مشروط‌کردن ولایت مطلقه او را مهار کنند و البته نقش سپاه پاسداران به‌عنوان حافظ همیشه به یراق ولایت باید برای همه باندها به‌رسمیت شناخته شود. اما ناکارآمدی این تعادل در برابر چالشهای حادى که به آن اشاره شد، آن‌قدر عیان است که مهمترین آخوندها و پاسداران ولایت خامنه‌ای، به‌طور روزمره دربارهٔ هجمه به مقام ولایت و روی زمین ماندن خط‌قرمزها و لاف و گزافهای او هشدار می‌دهند. این درحالی است که خامنه‌ای همان روشهای به‌نعل و به میخ زدن دورهٔ مذکرات را در موقعیتی ضعیف‌تر در دوران پسابرجام ادامه می‌دهد. دروغ‌گوییها و لاف‌زدنها و زیگزاگهای خامنه‌ای نشان می‌دهد که شکست راه‌حل او در عرصهٔ سیاسى و ضربات وارد آمده بر هیمنه و طلسم شکسته شدهٔ ولایت او قابل مهار و بازسازی نیست. هرچند که با سخافت و درماندگی تلاش می‌کند بار شکستهای نظام را که قبل از هرکس متوجه خود اوست در جنگ قدرت برسر باند رقیب آوار کند.

۵- خامنه‌ای در یکی از آخرین موضع‌گیریهای خود، ضمن اعتراف به شکست حکومتش در استفاده از برجام برای برون رفت از بحرانها، تقریباً فاتحه آن را خواند و ادامهٔ مسیر مذاکره با آمریکا در مسائل منطقه را هم «سم مهلك» دانست و با اشاره به روحانى و ظریف گفت: «امروز مسئولین

دستگاه دیپلوماسی خود ما و همان کسانی که در همین مذاکرات از اول تا آخر حضور داشتند، همینها می‌گویند آمریکا نقض عهد کرده است، آمریکا زیر ظاهر آرام و زبان چرب و نرم مسئولانش و وزیر خارجه‌اش و دیگران از پشت دارد تخریب می‌کند، مانع ارتباطات اقتصادی کشور با کشورهای دیگر دنیا است، این را مسئولین خود برجام دارند می‌گویند، این حرفی است که البته بنده از یکسال پیش، یک سال و نیم پیش هم تکرار کردم که به آمریکاییها نمی‌شود اعتماد کرد، بعضیها سختشان بود قبول کنند، اما همین هفته گذشته مسئولین محترم ما با طرفهایشان در اروپا جلسه داشتند، همین حرفها را مسئولین ما گفتند و آنها جواب نداشتند... آنها می‌گویند بیایید در مسائل منطقه هم مذاکره کنیم، اما تجربه برجام به ما می‌گوید این کار سمی مهلک است و در هیچ مسأله‌یی نمی‌توان به حرفهای آمریکاییها اعتماد کرد» (۱۱ مرداد ۱۳۹۵).

۶- سخن‌پراکنی خامنه‌ای در روز ۱۴ خرداد ۱۳۹۵ بر سر گور خمینی، چشم‌انداز تیره ولایتش را نشان می‌دهد. او ضمن حمله به باند رقیب گفت: «هر جا از انقلابیگری و حرکت جهادی غفلت کردیم عقب ماندیم... می‌توان این راه را با شیوه انقلابی حرکت کرد؛ آن وقت پیشرفت قطعی است. می‌توان به شیوه دیگری حرکت کرد؛ آن وقت سرنوشت، سرنوشت رقت‌آوری خواهد بود. امام می‌گفت اسلام و ملت ایران سیلی خواهد خورد... این خطاست که گمان کنیم انقلابی فقط کسی است که در دوران انقلاب در کنار امام بوده؛ برخی گمان می‌کنند انقلابیون فقط کسانی هستند که در دوران انقلاب و در کنار امام بودند... این که گمان کنیم رونق اقتصادی صرفاً با سرمایه‌گذاری خارجی تأمین می‌شود، خطاست. نباید همه چیز را موکول به سرمایه‌گذاری خارجی کنیم... الآن که مذاکرات هسته‌یی به

نتایجی منتهی شده، یکی از اهدافشان اقتصاد است، بلعیدن اقتصاد ایران. نباید در هاضمه اقتصاد جهانی هضم شویم... وقتی می‌گوییم دشمن داریم، می‌گویند شما دچار توهم توطئه‌اید. خود این مطرح کردن توهم توطئه یک توطئه برای کم کردن حساسیتها نسبت به دشمنیهاست...»

چند روز پیشتر، آخوند حسینی بوشهری در نماز جمعه قم گفته بود: «عده‌یی دچار غفلتند، عده‌یی دچار عدم توجه هستند، عده‌یی دچار بدفهمی و کج‌سلیقگی هستند، اما عده‌یی قطعاً از روی تعمد نقشی که دشمن می‌خواهد ایفا کند آنها به جای دشمن این نقش را در داخل کشور انجام می‌دهند و ایفا می‌کنند». وی هشدار داد که «اگر کمی دیر بجنبیم»، «خدای ناخواسته؛ نه از تاک نشان می‌ماند و نه از تاک نشان» (تلویزیون رژیم- شبکه یک، اول خرداد ۱۳۹۵).

۷- یکی از نمودهای درهم‌شکسته شدن اتوریتهٔ خامنه‌ای نافرمانی رو به افزایش از جانب بسیاری از آخوندهای حوزه‌هاست. ایادی ولی‌فقیه بارها از «سرمایه‌گذاری دشمن در حوزه علمیه»، «وجود زاویه بین حوزه و نظام»، «بی‌تفاوتی حوزه به نظام»، «استقلال طلبی حوزه» و... ابراز نگرانی کرده‌اند. آخوند احمد جنتی با صراحت می‌گوید: «در درون کشور شیاطینی وجود دارند که در برابر مقام معظم رهبری اخلا لگری می‌کنند و در برابر سخنان رهبر سخنی دیگر می‌گویند» (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵).

آخوند محمود رجبی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و قائم مقام مؤسسه آموزشی و پژوهشی خمینی می‌گوید: «خطر جدایی حوزه از انقلاب و زدودن روحیه انقلابی خطری جدی است... جریان‌اتی اندیشه و تفکر حضرت امام را زیر سؤال می‌برند و درباره نظریه ولایت فقیه این قُلت می‌آورند... حتی ما شاهد هستیم که در حد مرجعیت در دین بدعت می‌گذارند... برخی از

کسانی که اصرار بر این دارند که حل مشکلات با غرب است روحانی هستند که می‌گویند غرب اصلاً آدم بدی نیست و شماها تندوری و افراطی‌گری کردید که اینگونه شده است؛ معنای همه اینها نفوذ است» (رسانوز، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵).

خود خامنه‌ای هم در آخرین روزهای سال ۱۳۹۴ در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان حوزه قم در مورد «تضعیف تفکر و روحیه انقلابی در حوزه‌های علمیه» و «زمینه سکولاریسم» در حوزه‌ها هشدار داد.

۸- موقعیت ولایت خامنه‌ای را علی اکبر ناطق نوری، رئیس دفتر بازرسی ویژه ولی فقیه به شکل شفاف مطرح می‌کند. او در این سخنان که در مراسم احیای شب بیست و یکم ماه رمضان بر سر قبر خمینی ایراد کرد، با اذعان به «سیر قهقرایی» جامعه طی ۳۷ سال گذشته، گفت: «آیا ۳۷ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توانیم ادعا کنیم که الگوییم؟... متأسفانه آمارهایی را خودمان در مورد وضعیت معتادان، کارتن‌خوابها، رشوه و... منتشر می‌کنیم و دشمن این آمار را از خودمان می‌گیرد و علیه خودمان استفاده می‌کند... آیا با این وضع در زمینه‌های مختلف می‌توانیم الگو شویم؟... همه ما مورد سؤال قرار می‌گیریم و باید آسیب‌شناسی کنیم که چرا پس از ۳۷ سال در بسیاری از مسائل سیر قهقرایی داشته‌ایم؟... چرا یک فرماندار باید سالها در مسئولیت خود باقی بماند؟... روزی یک نفر در دفتر بازرسی نزد من آمد و گفت من هیچ توقعی از شما ندارم و فقط می‌خواهم که از دادگاه بخواهید به پرونده من عادلانه رسیدگی شود؛ چرا باید تن مردم این‌گونه بلرزد و مردم به این اجماع برسند که همه اینها خرابند؟ مردم این را می‌گویند؛ می‌گویند اینها اینگونه‌اند!...» (سایت جماران، ۷ تیر ۱۳۹۵).

پس از این سخنان، صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه ولی فقیه گفت: «یک آقای بزرگواری استدلال کرده که من در دفتر کارم بودم و یک فرد آمده و گفته من هیچ توقعی ندارم جز این که در دادگستری به پرونده من عادلانه رسیدگی شود و این آقا گفته که چرا باید این گونه باشد که تن مردم بلرزد و من از بابت این گونه استدالها و ارزیابیها واقعاً متأسفم... پس از گذشت ۳۷ سال، کسانی که لسان انتقاد باز کرده‌اند، خودشان در این کشور مسئول بوده‌اند و حالا یک دفعه نقش عوض کرده‌اند و اپوزیسیون شده‌اند، برخی از اینها خودشان اشرافیگری را در کشور راه انداختند، اما یادشان رفته است، یک نگاه به خودشان و آفازاده‌ها و اطرافشان بیندازند و به سرمایه‌دارهای مفسدی که با آنها روابطی دارند نگاه کنند. آن وقت مشخص می‌شود که مشکل از کجاست».

فصل دوم:

نمایش انتخابات؛ رسوایی، انقباض و تشدید بحران

۹- انتخابات فرمایشی ۷ اسفند ۱۳۹۴ سقف جدیدی از قلع و قمع کاندیداها و رکورد جدیدی از انواع تقلبها به جا گذاشت. در مقابل، اکثریت قاطع مردم به خصوص در شهرهای بزرگ به این نمایش مضحک نه گفتند و آن را تحریم کردند.

رسوایی بی سابقه نظارت استصوابی در حذف فله‌یی کاندیداهای رقیب از جانب شورای نگهبان خلافت خامنه‌ای زبانزد خاص و عام شد. شیوه سرکوبگری و تصفیه شورای نگهبان تا جایی پیش رفت که حتی بعد از برگزاری نمایش انتخاباتی و تأیید رسمی نتایج آن، شورای نگهبان از راه یافتن یک نماینده زن از جناح روحانی-رفسنجانی به مجلس جلوگیری کرد و به مخالفت‌های رسمی وزارت کشور و رئیس‌جمهور رژیم هم وقعی نگذاشت. این ممانعت توسط شخص خامنه‌ای دیکته شد.

۱۰- نتیجه انتخابات اما، چه در «مجلس خبرگان» و چه در «مجلس شورای اسلامی»، بازتابی از توازن فعلی قوا در ساختار قدرت بعد از «نرمش قهرمانانه» و شراکت باند رفسنجانی - روحانی در آن است.

به «رغم نتیجه زور آزمایی باندها در نمایش انتخابات که با شکست باند خامنه‌ای و حذف بسیاری از مهمترین مهره‌های او همراه بود، تقسیم مهندسی شده کرسیهای ریاست هر دو مجلس و مدیریت و کمیسیونهای

مربوطه، نه از نتایج صندوقها و زور آزمایی باندهای حکومتی، بلکه از نیازهای داخلی و خارجی رژیم ولایت فقیه تبعیت می کند.

۱۱- آرایش مجلس خبرگان فعلی و تکیه زدن جنتی، سرمهندس انتخابات ساختگی و متقلبانه در ولایت خامنه‌ای به کرسی ریاست آن، به خوبی جهتگیری آن به سود منافع این جناح و وظیفه‌ی را که در دستور کارش نوشته شده بازگو می کند. اما تحمیل جنتی ۹۰ ساله و بالا کشیدن فضاحت بار و مهندسی شده او از قعر لیست تهران تا ریاست خبرگان، نیاز حیاتی و تصمیم قطعی خامنه‌ای را به انقباض کامل نشان می دهد و درعین حال، بیانگر محدود بودن میدان انتخاب و مانور اوست. بنابراین، برآیند آن، نه ثبات و استحکام، بلکه شکنندگی و تراکم تضادها در رأس نظام ولایت فقیه است.

در تفسیر نشاندن جنتی بر کرسی ریاست، آخوند شجونی، نماینده سابق مجلس و عضو «جامعه روحانیت تهران»، می گوید: «روحیه انقلابیگری، تجربه و کاربلدی آیت الله جنتی را هیچ کدام از اعضای مجلس خبرگان ندارند. این از بازیهای روزگار بوده که ایشان در انتخابات نفر آخر شدند. در بازیهای روزگار انسانهای صفر کیلومتر ممکن است جلو بیفتند و در مقابل، انسانهای باتجربه عقب بیفتند و یا از صحنه خارج شوند. قرار گرفتن آیت الله جنتی در نفر آخر انتخابات یک واقعیت است اما حقیقت نیست... در انتخابات مجلس خبرگان معرفه‌ها رأی نیاوردند بلکه نکره‌ها رأی آوردند. از سوی دیگر در انتخابات مجلس نیز افرادی مانند آقای حداد عادل رأی نیاوردند و به جای ایشان چند دختر مجهول الهویه که هیچ کس آنها را نمی شناسد رأی آوردند و وارد مجلس شورای اسلامی شدند! به نظر من رأی نیاوردن اصولگرایان در تهران با نوعی ترفند انتخاباتی همراه بوده است...

اصولگرایان زمانی ضربه خوردند که برخی مانند آقای ولایتی با آیت‌الله مهدوی کنی پیمان بستند اما پیمان شکنی کردند و منافع فردی را به منافع جریانی ترجیح دادند... به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان خوش خیم وارد مجلس دهم شده‌اند... همه ما باید تلاش کنیم حسن روحانی اولین رئیس‌جمهور چهارساله ایران باشد و نتواند دوباره به ریاست‌جمهوری دست پیدا کند. در شرایط کنونی حسن روحانی رئیس‌جمهور کشور نیست و بلکه معاون اول هاشمی رفسنجانی است!» (سایت حکومتی عصر ایران به نقل از روزنامه آرمان، چهارشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۵).

۱۲- برآمد انتخابات دو مجلس خبرگان و شورای اسلامی بار دیگر بی‌ثمری انتظار از نمایشهای انتخاباتی حکومت برای ایجاد یا شروع هر تحول مثبتی در چارچوب این نظام را به اثبات رساند. حاصل کار آنها - که در اوج ورشکستگی سیاسی و بدون هر آلت‌رناتیو - حتی جعلی - این بار به ناچار با ترفند «زای سلبی» روی صحنه آمد- اکنون بدون نیاز به هیچ تفسیری در برابر چشم و داوری جامعه قرار گرفته است.

آرایش کنونی مجلس و خبرگان و تقسیم کرسیهای ریاست آن، که باتمکین رفسنجانی به ورود متقلبانه جنتی (به‌عنوان نفر شانزدهم) به خبرگان و سپس تن دادن به ریاست او همراه بود، تمام تبلیغاتی را که مبلغان «اصلاح نظام» و در رأس آنها باند رفسنجانی - روحانی پیرامون «ولایت‌فقیه مشروطه»، «شورای رهبری» یا «نظارت بر رهبری» به‌عنوان استراتژی و راه‌حل می‌پراکندند، به خرافاتی یوج و بی‌مایه تبدیل کرده است.

۱۳- درحالی‌که نمایشهای انتخاباتی و جنگ قدرت و غارت بین سرسپردگان ولایت‌فقیه هرگز نمی‌تواند منشأ کمترین تحول مثبتی باشد، اما این

کشاکشها به‌ویژه در گردابی از بحرانهای خطرناک، روند تجزیه و اضمحلال آن را تشدید می‌کند. از همین رو، بالا رفتن رقبای باند ولی‌فقیه در نتایج انتخابات دو مجلس در تهران، به‌رغم تعادل عمومی در این دو مجلس، روند فرسایش هژمونی خامنه‌ای را که با خیزش‌های ۸۸ و شکست پروژه یکدست‌سازی قدرت آغاز شد، تداوم بخشیده است. شکاف در دستگاه قدرت به موازات تضعیف باند حاکم گام به‌گام ژرفا یافته است.

شورای ملی مقاومت ایران در اجلاس میان‌دوره‌ی روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ۱۳۹۴ درباره‌ی شعبده بازی انتخاباتی رژیم، اعلام کرد: «نمایش انتخابات مجلس و خبرگان در اسفند ماه- که مثل دیگر انتخابات این رژیم پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ کشاکشی بین سرسپردگان و عمله ولایت‌فقیه بر ضد مردم ایران است- ازسوی مردم و همه نیروهای آزادیخواه ایران تحریم و طرد می‌شود...» [این انتخابات] از هم‌اکنون به صحنه‌ی جنگ و جدال باندهای متخاصم حاکمیت تبدیل شده است. چرا که اکنون، موضوع اصلی مخاصمات درونی رژیم چاره‌جویی برای نجات نظام از مهلکه‌ی بحرانهایی است که موجودیت آن را تهدید می‌کند. کشاکشهای نمایش انتخابات و هشدارهای روزمره‌ی سران جناحهای رقیب، از یکسو موقعیت ضربه‌خورده‌ی ولی‌فقیه و ازسوی دیگر هراس کل رژیم از قیام و خیزش مردم در اثر شقه و شکاف در بالای حاکمیت را بازتاب می‌کند. واقعیتی که سرکردگان رژیم آن را «فتنه خطرناکتر از فتنه سال ۸۸» توصیف می‌کنند (اطلاعیه دبیرخانه‌ی شورا، ۳۰ آذر ۱۳۹۴).

۱۴- انتخاب لاریجانی و پروسه‌یی که به‌نشستن مجدد او بر کرسی ریاست مجلس انجامید، به‌خوبی چگونگی توازن نیروها در مجلس و سهم هر یک از باندهای حکومتی در آن را آشکار کرد. این برآمد، موجودیت نیرویی

مستقل در ترکیب فعلی قدرت زیر نام «اصلاح طلب» را به شدت زیر سؤال برده است. اینان که دیگر قادر به فعالیت مستقل نیستند، در عمل اذعان دارند که زایدیه‌یی از باند روحانی-رفسنجانی هستند. سایت حکومتی «عصر ایران» با اشاره به نقش تعیین کننده لاریجانی در تصویب برجام، در تحلیل انتخابات هیأت رئیسه مجلس، نوشت: «در واقع برجام و وقایع پیرامونش، یک دگرگونی اساسی در بافت سیاست داخلی ایران به وجود آورد و آن، کم رنگ شدن دو قطبی «اصلاح طلب - اصولگرا» و تبدیل تدریجی آن به تقابل دو طیف «میان‌رو - تندرو» بود» (۹ خرداد ۱۳۹۵).

۱۵- توافق برسر ریاست لاریجانی، نه تنها به مفهوم تخفیف تضادهای داخلی رژیم نیست، بلکه زمینه تازه‌یی برای تشدید آن در دو سطح مختلف را فراهم می‌آورد:

اول، این توافق به معنای کاهش تأثیرگذاری مجلس در حل و فصل اختلافهاست، در نتیجه درگیریها هرچه بیشتر به سمت کانون اصلی قدرت و بالاترین سطوح آن متوجه می‌شود. دوم، این توافق مبنای برنامه‌یی و استراتژیک ندارد و از آنجا که محصول ناگزیریهای روز و فوری باندهای حکومتی است، شکننده و ناپایدار است و در بطن خود شکل‌گیری بحرانهای سیاسی روزمره و فلج‌شدن نهاد مزبور را می‌پروراند.

سوم، این وضعیت یعنی تراکم تضادها و تشدید بحران در بالا، شرایط عینی را برای برآمدهای توده‌یی در پایین، هرچه بیشتر فراهم می‌کند.

۱۶- دولت شیخ حسن روحانی که در میان دود و دم «اصحاب استحاله» در عرصه‌های بین‌المللی و داخلی، با بهره‌برداری از تشتت باند خامنه‌ای

و هراس ولی فقیه از قیام و با پشتیبانی رفسنجانی بر سر کار آمد، به رغم سوار شدن بر توافق اتمی، به جای تبدیل شدن به منجی نظام، از نظر سیاسی، دولتی شکست خورده و از نظر اقتصادی، دولتی ورشکسته است. علت سیاسی آن، در ورای همه جار و جنجالهایی که تحت عنوان تحلیل و تفسیر از طرف همان اصحاب استحاله عرضه می شود، بسیار روشن است: نه دولت آخوند روحانی و نه هیچ کدام دیگر از مدعیان اعتدال و اصلاحات در حاکمیت آخوندها، هرگز اصلاح طلب واقعی نبوده و نیستند و هرگز و هیچ گاه نخواسته و نتوانسته اند به تعارض جدی با ولایت فقیه برخیزند.

۱۷- در اینباره شورا ۱۷ سال پیش در قطعنامه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ اعلام کرد: «اینک که ۲۰ سال از عمر ننگین نظام استبداد مذهبی می گذرد، بر همگان ثابت شده است که این نظام، به دلیل تضاد آشفتنی ناپذیرش با حاکمیت مردم و حقوق شهروندان، اراده و ظرفیت رفرم، گشایش، اصلاح و استحاله ندارد. بنابراین گسستگیهای ناشی از دوره پایانی این رژیم، نشانه گشایش و استحاله نیست. تحولات و رویدادهای دوره ریاست جمهوری خاتمی هم نشان داده که باند او نه می خواهد و نه می تواند به رفرم سیاسی دست بزند. هدف واقعی این باند چیزی جز طولانی تر کردن عمر همین رژیم پیرامون «عمود خیمه نظام» نیست. تلاشهای مذبحخانه آنها در جهت آن است که نارضاییها را کنترل کنند، از فوران خشم مردم و طغیان اجتماعی جلوگیری نمایند و به ویژه با جایگزین دموکراتیک و نیروهای سرنگون کننده رژیم نامشروع ارتجاعی به مقابله پردازند. هم از این روست که پروژه قلابی رفرم خاتمی ابتدا با شعارهای «جامعه مدنی» و «قانونگرایی» به میدان می آید، ولی بعد، از تعبیر «قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه» سردرمی آورد؛ از حضور مردم در صحنه سخن می گوید، ولی در عمل صرفاً به کسب سهم بیشتری

از قدرت و مشارکت در دستگاههای حکومتی چشم دوخته است. به این ترتیب استحاله‌گر قلبی و مدعی عوام‌فریب رفرم، با قصد «مشارکت قانونی» در قدرت، مترصد این است که با حذف مقاومت از صحنه، خود را عامل تثبیت نظام ولایت‌فقیه نشان دهد تا مورد عنایت «اراده برتر» قرار گیرد».

۱۸- در باره باند روحانی-رفسنجانی، نیز، شورا همزمان با روی کار آمدن روحانی در بیانیه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۲ اعلام کرد: «گرچه باند رفسنجانی-روحانی به میزانی خواستار «مشروط کردن» ولایت‌فقیه از طریق مشارکت در رأس هرم قدرت هستند، اما به‌علت آن که قدرت واقعی هم‌چنان در اختیار ولی‌فقیه و سلطنت مطلقه اوست، روحانی نمی‌تواند هیچ قدم اساسی برخلاف نظر ولی‌فقیه بردارد»...

به‌علت ضعف خامنه‌ای و شکسته‌شدن اتوریته او، رفسنجانی که از در بیرون شده بود، از پنجره از طریق روحانی وارد شد و خود را به ولی‌فقیه تحمیل کرد.

رفسنجانی در سایت رسمی خود از موافقت خمینی با حذف شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی» نوشت. رفسنجانی هم چنین چندین بار با استناد به زهرخوردن خمینی بر ضرورت تفاهم [بخوانید زهرخوردن] در پروژه اتمی تأکید کرده بود. این تأکیدات در دوران پسابرجام به شکل جدید و تحت عنوان تعامل با جهان از جانب رفسنجانی مطرح می‌شود.

۱۹- اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت در روزهای ۲۵ و ۲۶ تیر ۱۳۹۵ در بررسی نتایج انتخابات مجلس و خبرگان ارتجاع، نتیجه‌گیری کرد که «این نمایش البته تنشها و تکانهای شدیدی در درون حاکمیت داشت، اما هیچ برنده‌یی در درون نظام نداشت و هردو جناح نظام ولایت‌فقیه کیفاً

ضعیفتر و فرسوده‌تر از آن خارج شده‌اند؛ از یکسو، خامنه‌ای با عوارض سرکشیدن جرعه زهر تحمیلی در پروژه ساختن بمب اتمی و تلفات و خسارتها و شکستهای بزرگ در مداخلات منطقه‌یی مواجه است، و از سوی دیگر باند روحانی-رفسنجانی، سه سال بعد از شراکت در قدرت و یکسال پس از توافق اتمی، هیچ پاسخی برای برون رفت رژیم از گرداب بحرانها ندارد. از دعاوی «اعتدال» این باند، جز اعدامهای فزاینده و تشدید سرکوب و خفقان و از آنهمه هیاهو در مورد مزایای توافق اتمی، هیچ چیز نصیب مردم ایران نشده است. فساد و تبهکاری و بی‌قانونی تار و پود این رژیم را فرا گرفته و به‌رغم لغو بسیاری از تحریمها، هیچ چشم‌اندازی برای خروج از گرداب تورم و رکود و بیکاری وجود ندارد. این وضعیت، شقه و بحران درون حاکمیت و حرکت‌های اعتراضی و خشم اجتماعی را بیش از پیش تشدید می‌کند» (اطلاعیه اجلاس شورا، ۲۷ تیر ۱۳۹۵).

فصل سوم:

زیر و روی بحران اقتصادی رژیم و مرحله «پسا برجام»

۲۰- مهمترین و ملموس‌ترین ویژگی و شاخص بحران اقتصادی کنونی ایران، رکود اقتصادی و به تبع آن بیکاری فزاینده نسل جوان و نیروی کار است. رکود پایدار و فزاینده اقتصادی و بیکاری ناشی از آن، جامعه ایران را در معرض بحرانی سیاسی- انقلابی قرار داده است. سران و کارگزاران رژیم ولایت‌فقیه به سیرتحوّل و خامتبار این پدیده، تا پایان سال مالی ۱۳۹۴ معترفند.

در مورد ابعاد رکود اقتصادی، خامنه‌ای در آغاز سال ۱۳۹۵ در سخنرانی سالانه‌اش در مشهد رسماً اعلام کرد که «بیش از ۶۰ درصد مؤسسات تولیدی» ایران یا کار خود را متوقف کرده‌اند یا با حداقل ظرفیت کار می‌کنند. کارگزاران و مقامات دست‌اندرکار هم به زبان آمار رسمی اعلام کرده‌اند: «رشد تولیدات صنعتی در سومین فصل سال ۱۳۹۴ در مقایسه با فصل پاییز سال نود و سه ۲۴.۸ درصد منفی شده است که حکایت از بروز رشد منفی تولیدات صنعتی در سومین فصل متوالی دارد. شاخص تولیدات صنعتی برای ۹ ماهه سال ۱۳۹۴ معادل ۱۱ درصد رشد منفی را نشان می‌دهد، ضمن این که رشد فروش واحدهای صنعتی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل، با رشد منفی ۱۹ درصدی مواجه بوده است» (مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران، خبرگزاری مهر ۲۰ بهمن ۱۳۹۴).

درباره تعطیلی و توقف صنایع کوچک که ارقام آن بیشتر است، سهل‌آبادی، رئیس خانه صنعت و معدن، اخیراً اعلام کرد: «در حال حاضر ۴۵ درصد از صنایع کوچک ما تعطیل هستند که این یعنی ۷۰ هزار بنگاه صنعتی کوچک. اگر این واحدها فعال شوند ۲ میلیون شغل ایجاد می‌شود» (ایلنا ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵).

۲۱- درباره بیکاری قابل انفجار در ایران، سخنگوی مرکز پژوهش مجلس رژیم روز ۱۶ خرداد ۱۳۹۵ در جلسه علنی مجلس گفت: «حدود ۶ و نیم میلیون نفر یا بیکار هستند یا کسانی هستند که اشتغال ناقص دارند یا از جستجوی شغل دلسرد شدند و به خارج از بازار کار رفتند». در بهمن ۱۳۹۴، باهنر نایب رئیس مجلس رژیم، تصریح کرد: «در حال حاضر ۸ میلیون بیکار داریم و حدود ۷ تا ۸ میلیون نیز بیکار پنهان هستند» (تابناک ۳ بهمن ۱۳۹۴).

رئیس اتاق بازرگانی رژیم هم اعلام کرد: «هر ساعت حدود ۱۵۰ نفر به جمعیت بیکاران افزوده می‌شود» (تسنیم ۲۱ فروردین ۱۳۹۵).
کارشناسان و مشاوران دولت روحانی با توجه به میلیونها دانشجو و جوان عجلتاً غیرفعالی که به زودی وارد بازار کار می‌شوند، کم و کیف بیکاری در ایران را به لحاظ امنیتی «قابل انفجار» دانسته و به «بمب ساعتی» تشبیه می‌کنند.

۲۲- در حالی که روحانی، رئیس قوه مجریه رژیم، رفع مشکلات اقتصادی و به‌طور خاص مقابله با بحران رکود و بیکاری را به اجرای توافق اتمی موسوم به «برجام» گره زده و رفع کمبودها و حتی تأمین آب آشامیدنی مردم را به گشایش خارجی ناشی از «برجام» مشروط کرده است، اجرای «برجام»

جوابگوی «خروج از رکود» نیست.

از زمان اجرای «برجام» که در ۲۶ دی ۱۳۹۴ آغاز شد، گشایش مورد انتظار رژیم حاصل نشده و خامنه‌ای آمریکا را به عهدشکنی و نقض برجام متهم می‌کند. اما واقعیت این است که طبق برجام فقط تحریمهای هسته‌یی تعلیق می‌شود و تحریمهای اولیه آمریکا و تحریمهای ثانویه این کشور که به‌خاطر تروریسم برون‌مرزی، ماجراجوییهای موشکی و نقض حقوق بشر اعمال شده، لغو نمی‌شود. اجرای برجام فقط ۴ دستور اجرایی (از ۱۷ فرمان اجرایی رئیس‌جمهوری) و بخشی از یک دستور دیگر را متوقف می‌کند. یکی از فرامین اصلی تحریمی رئیس‌جمهور آمریکا که شامل این چهار دستور اجرایی نمی‌شود، فرمان شماره ۱۳۳۸۲ است که طبق آن بانکهای انصار و مهر، شرکت تایدواتر، سپاه پاسداران، بنیاد تعاون سپاه، قرارگاه خاتم الانبیا، دانشگاههای امام حسین، بقیه‌الله، مالک اشتر در لیست تحریمهای آمریکا باقی مانده‌اند. این نهادها و به‌طور خاص سپاه پاسداران در اقتصاد ایران نقش اصلی و محوری دارند.

علاوه بر این، بنا بر تصمیم «قانونی» آمریکا، تحریم معامله دلاری با رژیم ایران کماکان به‌قوت خود باقی مانده و رژیم فقط با سایر ارزها می‌تواند داد و ستد بانکی و معاملاتی داشته باشد؛ این در حالی است که نزدیک به ۸۰ درصد بده بستانهای بانکی کشورها با دلار آمریکا انجام می‌شود. در معامله با سایر ارزها هم شرکتهای خارجی در داد و ستد با رژیم محتاطند. زیرا اگر به‌معاملاتی پردازند که طرف حساب ایرانی‌شان از آنها برای پولشویی و کمک مالی به تروریسم استفاده کند، این شرکتهای مشمول مجازات مالی یا مجبور به خروج از بازار آمریکا خواهند شد.

۲۳- نهاد بین‌المللی «کار گروه ویژه اقدام مالی» (FATF) متشکل از ۳۷

کشور که به‌طور مشخص روی جلوگیری از پولشویی و تأمین مالی تروریسم در داد و ستدهای بانکی کار می‌کند و مرجع شرکتهای خارجی در ارزیابی ریسک معامله با ایران است، در تازه‌ترین بیانیه عمومی خود به تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۵ (۲۴ ژوئن ۲۰۱۶) رژیم ایران و کره شمالی را در لیست قرمز کشورهای «غیر همکار»ی قرار داده که داد و ستد با بانکهای آنها بیشترین ریسک آلوده‌شدن به پولشویی و تأمین مالی تروریسم را دارند. این نهاد به درخواست مقامات دولت روحانی قرار است با اجرای نوعی «برجام بانکی» به مدت یک سال ادعای دولت روحانی را در اجرای «قانون مبارزه با پولشویی» توسط بانکهای ایران مورد «راستی‌آزمایی» قرار دهد و طی این مدت سطح ریسک در مورد معامله با بانکهای ایران را به‌گونه آزمایشی ثابت نگه دارد.

در این فضا، رژیم در جلب کمک بانکها و شرکتهای خارجی (به‌صورت تأمین مالی طرحها یا سرمایه‌گذاری مستقیم)، ناکام مانده و شرکتهای بنگاههای فعال ایران - که عمدتاً حکومتی هستند- در رویارویی با بحران رکود اقتصادی مستأصل شده‌اند.

در مورد ناکامی رژیم پس از اجرای «برجام»، در گزارشی که وزارت خارجه کابینه روحانی در ۲۶ فروردین ۱۳۹۵ به کمیسیون برجام مجلس داده، آمده است: «بزرگترین مشکل و چالشی که برجام با آن مواجه است یک فضای اعتماد بخش و اطمینان‌ساز در کشور برای طرفهای خارجی است. تقریباً تمامی بانکها، شرکتهای و بنگاههای اقتصادی [خارجی] که از آنها انتظار بازگشت به فضای قبل از تحریم و تعامل و همکاری اقتصادی با ایران می‌رود، متعلق به بخش خصوصی هستند و با منطق اقتصادی به دستور دولتهای خود وارد تعاملات اقتصادی نمی‌شوند. تا یک بنگاه اقتصادی به این جمع‌بندی نرسد که بازار هدف، محیط امنی برای سرمایه‌گذاری، تجارت

و کلاً هرگونه همکاری اقتصادی است، مسلماً نه اقدام به سرمایه‌گذاری می‌نمایند نه انتقال فناوری می‌کنند نه وارد پروژه‌های بزرگ می‌شوند و حداکثر به تجارت کوتاه مدت و در سطح پایین بسنده خواهند کرد. در فضای پرآشوب خاورمیانه و در فضای پرتردید نسبت به میزان پایبندی همه طرفها به برجام، بنگاههایی که پیش و بیش از هر چیز به دنبال منافع اقتصادی هستند، چنانچه کوچکترین تردیدی نسبت به امنیت و سلامت فضایی که می‌خواهند بدان وارد شوند، داشته باشند، درنگ خواهند کرد».

۲۴- هردو باند رژیم مقابله با بحران اقتصادی جاری را لازمه حفظ موجودیت نظام تلقی می‌کنند و بر ضرورت امنیتی آن تأکید دارند. باند رفسنجانی - روحانی، بدون اشاره به‌ریشه بحران اقتصادی کشور که ساختار سیاسی نظام ولایت‌فقیه است، ضرورت تغییر سیاست خارجی رژیم را مطرح می‌کند و می‌گوید بحران اقتصادی راه به‌سیاست برده و بدون تغییر سیاست، یعنی تعامل با آمریکا این بحران حل‌شدنی نیست. این باند برآن است که «برجام» هسته‌یی نقطه شروع این تعامل بوده و روح برجام به معنی مذاکره و کنار آمدن با آمریکاست. در همین راستا، روحانی در آغاز سال ۱۳۹۵ به لزوم روی آوردن نظام به «برجام»‌های دیگر اشاره کرد. حال آنکه خامنه‌ای و سپاه پاسداران «برجام» و مذاکره هسته‌یی را به‌عنوان یک استثنا و یک معامله برای رفع تحریمها پذیرفته‌اند، نه به‌عنوان تغییر خط و استراتژی نظام. استراتژی ولایت خامنه‌ای برای حفظ نظام هم‌چنان متکی به سه پایه صدور تروریسم و دخالت در امور کشورهای منطقه، سرکوب داخلی و امکانات تولید بمب هسته‌یی است. در همین رابطه ضرورت یا عدم‌ضرورت عقب‌نشینی از دخالت‌های برون مرزی و تروریسم برون مرزی به موضوع درگیری و جدل تعیین‌کننده بین باند خامنه‌ای و سپاه پاسداران از یک

طرف و باند رفسنجانی- روحانی از طرف دیگر تبدیل شده است. عباس عراقچی در یک صحبت درونی با جناح خامنه‌ای در مورد تحریم‌های جدید گفته است: «ما از تحریم‌های جدید آگاه بودیم، آقای کری گفت وزارت خزانه‌داری آمریکا سپاه پاسداران را تحریم می‌کند نه دولت جمهوری اسلامی ایران را و ما میان شما تمایز قائل هستیم. طبیعی است وقتی برادران سپاه برخلاف توافق هسته‌یی موشک بالستیک آزمایش می‌کنند، آمریکاییها این آزمایش موشکی را قبول نخواهند کرد. دوستان ما در سپاه خودشان هم می‌دانند که آمریکا آزمایش موشک بالستیک را تحمل نخواهد کرد و با این آگاهی که دارند باز هم این کار را انجام می‌دهند».

۲۵- رویارویی تعیین‌کننده برسر دوران پسا برجام، در سخنان نوروزی روحانی و خامنه‌ای خود را به‌طور واضح نشان داد. روحانی در روز اول فروردین ۱۳۹۵ از «برجام ۲» صحبت کرد و گفت: «ملت ما با همدلی برجام را به فرجام مطلوب رساند... برجام ۲ اقدام مشترک ملی در داخل کشور است که با وحدت، آشتی و با همدلی شروع خواهد شد». اما خامنه‌ای در همان روز در مشهد، برجام ۲ و هر برجام دیگری بعد از توافق هسته‌یی را منطق دشمن نامید و گفت: «در قضیه هسته‌یی توافق شد و اسم این را گذاشتیم "برجام ۲"؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به‌وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که سعی می‌کنند این منطق را در بین نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند. معنای این حرف چیست؟ معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی که به حکم اسلام و به حکم برجستگیهای نظام جمهوری اسلامی پایبند به آنهاست، صرفنظر

کند... البته قضیه به اینجاها ختم نمی‌شود؛ معنای آن چه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادعا می‌شود، این است که اگر میل آمریکا است، جمهوری اسلامی حتی از ابزارهای دفاعی خود هم صرف‌نظر کند... قضیه از این هم بالاتر است؛ تدریجاً موضوع را به این خواهند کشاند که اصلاً چرا نیروی قدس تشکیل شده است، چرا سپاه تشکیل شده، چرا سیاستهای داخلی جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی، باید با اسلام تطبیق داده بشود... و کم کم کار را به این جا می‌رسانند که اینکه شما می‌گویید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه باید بر طبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، اینها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم اینها را قبول ندارد؛ کم کم به این جاها می‌رسد. اگر عقب‌نشینی کردیم، عقب‌نشینی به این نقطه‌ها منتهی خواهد شد که [بگویند] شورای نگهبان چه نقشی در جامعه دارد و چرا باید شورای نگهبان به خاطر مخالفت با شرع قوانین را بردارد؟ حرف اینجا است. این همان چیزی است که بنده بارها عرض کرده‌ام که این، تغییر سیرت جمهوری اسلامی است».

۲۶- برملاشدن حقوقهای «نجومی» مدیران مؤسسات انتفاعی دولتی مثل صندوقها، بانکها، بیمه‌ها، شرکتهای دولتی و همچنین دریافت وامهای کلان کم‌بهره یا بی‌بهره برخی از این مدیران، گویای این واقعیت است که مدیریت کنونی اقتصاد کلان ایران سراپا به فساد آلوده است. درحالی که در قانون خدمات کشوری رژیم قید شده که بالاترین حقوق پرداختی به مدیران دولتی نمی‌تواند از ۷ برابر کمترین حقوق پرداختی فراتر برود، فیشهای افشا شده نشان می‌دهد که مدیران بسیاری از مؤسسات دولتی، به لطایف الحیل از جمله مستثنی کردن مؤسسه خود از شمول این قانون، محدودیتهای «قانونی» را دور زده و حقوقهایی تا ۱۰۰ برابر مقدار قانونی

را برداشت می‌کنند. اظهارات مراجع قضایی رژیم نظیر سازمان بازرسی و دیوان محاسبات نشان می‌دهد که سوءاستفاده مدیران دولتی برخلاف گفته‌های خامنه‌ای، استثنا نیست و به معنوی از مدیران دولتی محدود نمی‌شود. سازمان بازرسی تا به حال یک لیست ۹۷۰ نفره را از مدیرانی تهیه کرده که حقوقهای فراتر از حدود قانونی برداشت می‌کنند. یک منبع رژیم از لیست گسترده‌تر سه هزار نفری این مدیران خبر می‌دهد که مخالفان دولت روحانی در اختیار دارند و برای بهره‌برداری سیاسی می‌خواهند آن را در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی رژیم افشا کنند.

افشای برداشتهای «نجومی» مدیریت یکی از این مؤسسات یعنی «صندوق توسعه ملی»، آلودگی مدیریت دولتی به فساد مالی را بیش از سایرین بارز کرد. به طوری که رئیس و اعضای هیأت عامل این «صندوق» به طور جمعی مجبور به استعفا شدند و برخی از اعضای هیأت دولت از جمله روحانی و برخی از وزرا و معاونان او به طور موقت مدیریت این صندوق را به عهده گرفتند. در مورد امکانات مالی هنگفت «صندوق توسعه ملی»، بایستی یادآور شویم که طبق قانون، حداقل ۲۰ درصد از درآمد ارزی ناشی از صادرات نفت ایران به خارج، بایستی به این صندوق واریز شود تا از محل آن برای «توسعه ملی» وام کم‌بهره ریالی و ارزی به شرکتها و فعالان اقتصادی پرداخت شود. هیأت عامل این صندوق به دولت نیز کمک مالی می‌کنند و با برخورداری از پشتیبانی سیاسی دولت، تا به حال در امکانات مالی هنگفت این صندوق دخل و تصرف می‌کرده‌اند.

دستگاههای مدیریت بانکهای دولتی نیز از امکانات مالی هنگفتی برخوردارند و با سوءاستفاده از این امکانات علاوه بر برداشت «حقوقهای نجومی» و «اختلاسهای بانکی» به اشکال مختلف، این امکانات را از مسیر منطقی منحرف کرده‌اند و در شکل‌گیری بحران اقتصادی کشور نقش داشته‌اند.

۲۷- وجه دیگری از فساد کلان در مدیریت و اتلاف منابع اقتصادی به نظام بانکی کشور مربوط می‌شود. نقش منطقی و اصلی نظام بانکی و در رأس آن «شورای پول و اعتبار» حفظ ارزش پول ملی است و بایستی از طریق کنترل «پایه پولی»، «حجم پول» و «میزان نقدینگی بخش خصوصی»، به شکلی ایفا شود که با تولید ملی- یعنی با بخش واقعی اقتصاد - همخوانی داشته باشد و منجر به افزایش بی‌مهار نقدینگی تورم‌زا نشود. اما آمار رسمی بانک مرکزی حکایت از آن دارد که حجم نقدینگی کشور از کنترل خارج شده است.

بر اساس این آمار، طی ده سال ۱۳۸۴ - ۱۳۹۴ حجم نقدینگی بیش از ده برابر شده و در پایان اردیبهشت ۱۳۹۴ به رقم نجومی ۸۰۰ هزار میلیارد و ۴۴۷ میلیون تومان رسیده است. بنا بر تازه ترین آمار رژیم، میزان نقدینگی تا سقف ۱۰۱۷ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. پیداست که در دولت روحانی نیز رشد نقدینگی با سرعت بی‌رویه ادامه پیدا کرده است.

۲۸- فساد دیگری که مدیریت نظام بانکی در ایران به آن آلوده شده، این واقعیت است که بانکهای دولتی در ایران علاوه بر داد و ستد درآمدزای پولی، برای کسب درآمد بیشتر به بنگاه داری و گرداندن شرکتهای گوناگون روی آورده‌اند. با آنکه بانک مرکزی سایر بانکها را موظف کرده که ظرف ۳ سال بنگاههای تجاری تحت مالکیت خود را واگذار کنند و صرفاً به بانکداری بپردازند، اغلب بانکها از اجرای این دستورالعمل طفره می‌روند. یکی از راهکارهای بانکها برای فرار از واگذاری واقعی بنگاهها، برگزاری مزایده‌های غیرشفاف با واگذاریهای رانتی (به‌جای عرضه از طریق بورس) است. بر اساس گزارشی که در سایت انتخاب منتشر شده است، بعد از اعتراضهای

فراوان نسبت به بنگاهداری بانکها، بخشی از مؤسسات وابسته به بانکها که به‌طور رسمی مالکیت و تابعیتشان اعلام شده، معرفی می‌شوند. بسیاری از اطلاعات مربوط به این شرکتها پنهان نگاهداشته شده و به‌تدریج ردیابی شرکت‌های وابسته به بانکها سخت‌تر می‌شود. اما هم‌چنان هستند شرکت‌هایی که آشکارا نامشان در لیست بنگاه‌های وابسته به بانکها منتشر می‌شود. تعداد این شرکتها بالغ بر ۲۸۱ بنگاه است که بخش مهمی از گردش اقتصادی کشور را در اختیار دارند.

۲۹- فساد چاره‌ناپذیر دیگر در مدیریت مؤسسات موسوم به «شبه‌دولتی» است که به بیت‌خامنه‌ای و سپاه پاسداران و بسیج تعلق دارند. این مؤسسات در همه امور اقتصادی از جمله امور بانکی فعالند و در واقع کار دولت موازی با دولت رسمی را به‌طور خودسر، انجام می‌دهند. این مؤسسات به‌طور منطقی به فساد مالی بیشتری از بنگاه‌های دولتی آلوده هستند. زیرا رسالت تأمین بخشی از نیاز مالی فعالیت‌های مربوط به الزامات حفظ نظام نظیر فعالیت‌های برون مرزی سپاه تروریستی قدس به‌عهدده این مؤسسات گذاشته شده است. این مؤسسات «شبه دولتی» برخلاف بنگاه‌های دولتی، مجبور نیستند که گزارش عملکرد و بیلان مالی خود را ارائه بدهند و به هیچ مرجع قضایی و رسمی حساب پس نمی‌دهند. این مؤسسات عمده مایملک و دارایی خود را از طریق انتقال دارایی‌های دولتی زیر عنوان خصوصی‌سازی به‌دست آورده‌اند و به دو رکن اصلی قدرت در نظام ولایت‌فقیه یعنی بیت‌خامنه‌ای و سپاه پاسداران متکی هستند. این مؤسسات حکومتی با مؤسسات متعلق به دولت رسمی در ارتباط کاری و معاملاتی هستند و به‌طور مشترک بر اقتصاد کشور اثر تخریبی دارند.

۳۰- ائتلاف پشتوانه مادی توسعه اقتصاد کشور، یک ویژگی استثنایی رژیم ولایت فقیه است. این نظام ضدتاریخی برای حفظ موجودیت ناهمساز خود در این دوره از تاریخ، به استفاده از نهادهای نظامی- امنیتی و تبلیغی متعارف، نظیر ارتش، شهربانی و رادیو تلویزیون سراسری اکتفا نکرده و علاوه بر اینها به ایجاد نهادهای نظامی نظیر سپاه پاسداران، بسیج و انواع مؤسسات تبلیغی- فرهنگی آخوندی، روی آورده است. نظیر این نهادها را در هیچ کشور دیگری نمی‌توان یافت. تأمین مالی این نهادها که بعضاً صدها هزار پرسنل دارند و تأمین هزینه و عملیات درون مرزی و برون مرزی روزمره این نهادهای نامتعارف و اضافی، بار مالی بسیار سنگینی بر دوش بودجه دولت و اقتصاد کشور گذاشته است. رژیم ایران درحالی که موجودیت خود را به این نهادهای اضافی گره زده است برای تأمین مالی آنها اولویت مطلق قایل است. هم از «توبره» بودجه عمومی دولت به آنها می‌خوراند و هم از «آخور» فعالیتهای درآمدزای خاصی که به آنها واگذار کرده است. این نهادهای اضافی، منابع کلان مالی نظیر درآمدهای نفتی را که پشتوانه مادی توسعه اقتصاد ایرانند می‌بلعند و تلف می‌کنند، حال آن که تزریق این منابع مالی عمومی به اقتصاد راکد و بحران‌زده ایران می‌توانست در خروج اقتصاد کشور از این بحران مؤثر واقع شود.

۳۱- ارزیابی میزان و رقم واقعی ائتلاف منابع ملی توسط نهادهای نظامی- امنیتی و تبلیغی وابسته به بیت خامنه‌ای و سپاه پاسداران و بسیج، با توجه به آنکه بخش مهمی از آن محرمانه صورت می‌گیرد، میسر نیست. آن چه در ارقام لایحه بودجه آمده به مثابه نوک کوه هزینه‌ها در این نهادهاست که مجموعه آنها بسا فراتر از مبالغ پیش‌بینی شده در بودجه رسمی دولتی است.

در زمینه ائتلاف بودجه در فعالیتهای نظامی و انتظامی، دولت روحانی، مطابق جدول شماره ۷ ضمیمه لایحه بودجه ۹۵، با عنوان «خلاصه بودجه دستگاههای اصلی و زیرمجموعه» در سال ۹۵، اقلام بودجه‌یی زیر را برای برخی از نهادهای نظامی امنیتی اضافی در نظر گرفته است:

- بودجه سپاه پاسداران، شامل بودجه عملیاتی سپاه پاسداران زیر عنوان «ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ۱۴ هزار و ۶۲۹ میلیارد تومان (کد دستگاه ۱۱۱۳۰۰ در جدول شماره ۷ لایحه بودجه ۹۵).

این رقم، حقوق پرداختی به پرسنل سپاه را شامل نمی‌شود. زیرا در لایحه بودجه ارقام مربوط به حقوق و دستمزد پرسنل نظامی درج نشده و به نظر می‌رسد حقوق سپاه و سایر نیروهای مسلح از محل ۱۷ هزار و ۵۹۰ میلیارد تومانی پرداخت می‌شود که با (کد دستگاه ۱۱۱۱۲۰ زیر عنوان «سازمان تأمین نیروهای مسلح» در لایحه بودجه آورده شده است).

- بودجه نیروی انتظامی و بسیج ضدمردمی زیر عنوان بودجه «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی»، شش هزار و ۳۹۷ میلیارد تومان (کد دستگاه ۱۰۶۰۰۰) و زیر عنوان بودجه «سازمان بسیج ارتش ۲۰ میلیونی»، یک هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان (کد دستگاه ۱۱۳۱۳).

۳۲- فعالیتهای ویژه آخوندی پهنه بزرگ دیگری از ائتلاف بودجه در نظام ولایت‌فقیه است. زیرا علاوه بر بودجه ۱۰۱۲ میلیارد تومانی وزارت «فرهنگ و ارشاد اسلامی»، مطابق جدول شماره ۷ لایحه بودجه ۹۵، بار مالی فعالیتهای گسترده آخوندی بر دوش بودجه عمومی دولت گذاشته شده است. این فعالیتها در موارد زیر صورت می‌گیرد:

- تکثیر و تربیت آخوند، از جمله در «حوزه های علمیه» قم و مشهد، زیر عنوان «مرکز خدمات حوزه های علمیه» با ۵۸۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون

تومان بودجه؛ زیر عنوان «شورای عالی حوزه‌های علمیه» با ۳۲۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان بودجه؛ زیر عنوان «شورای سیاستگذاری حوزه‌های علمیه خواهران» با ۱۹۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان بودجه؛ و زیر عنوان «شورای برنامه‌ریزی مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان» با ۶۳ میلیارد تومان بودجه.

- انجام تبلیغات، از جمله توسط نهاد «سازمان تبلیغات اسلامی» با ۳۰۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان بودجه، «دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم» با ۹۶ میلیارد و ۵۷ میلیون تومان بودجه سالانه، «شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی» با ۳۶ میلیارد و ۱۶ میلیون تومان بودجه، «مؤسسه نشر آثار امام» با ۵۹ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بودجه و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» با ۳۱ میلیارد تومان بودجه.

- تجسس و تفتحص، از جمله در کار دانشگاهها توسط «نهاد نمایندگی مقام رهبری» با ۱۱۱ میلیارد و ۵۳۰ میلیون تومان بودجه «ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر» با ۲۲ میلیارد تومان بودجه سالانه؛

- برقراری روابط با خارج، از جمله توسط نهاد «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» با ۲۰۳ میلیارد تومان بودجه و مؤسسه موسوم به «جامعه المصطفی العالمیه» با ۲۳۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بودجه سالانه.

- موارد متفرقه و افزوده بر بودجه نهادهای فوق الذکر، در جدول شماره ۱۷ لایحه بودجه ۹۵ زیر عنوان «کمک به اشخاص حقوقی غیردولتی» مبلغ ۲۴۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان کمک مالی متفرقه به دیگر نهادهای آخوندی در نظر گرفته شده است.

بایستی یادآور شد که در جریان رسیدگی و تصویب لایحه بودجه دولت در مجلس رژیم، بودجه اغلب نهادهای آخوندی فوق‌الذکر اضافه شده و سه نهاد دیگر نیز به آنها افزوده شده است.

۳۳- در فضای نامساعد داخلی و خارجی که شرح آن داده شد، کارگزاران اقتصادی دولت آخوند روحانی طی سال گذشته برای مقابله با «خطر» رکود و بیکاری، تقلاهای ناکامی را به عمل آوردند. آنها ادعا کردند که برای کاهش رکود، به اجرای طرح تهیه شده موسوم به «خروج بی تورم از رکود اقتصادی» می‌پردازند. برای فروش و مصرف خودروهای فروش نرفته و در انبارمانده خودروسازان دولتی، دولت را واسطه توزیع مقداری وام به مردم برای خرید این خودروها کردند. برای فروش لوازم خانگی در انبار مانده نیز تقلا کردند که اقدام مشابهی را به عمل آوردند. اما خیلی زود متوجه شدند که مقابله با رکود اقتصادی گسترده کشور با منابع مالی داخلی جواب نمی‌دهد. این واقعیت را جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور رژیم، در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ با برخی از سفرای حکومت آخوندی به این صورت در میان گذاشت که شما به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی در خارج بایستی اولویت و واجب‌ترین وظیفه و مأموریت خود را تلاش برای هموار کردن راه دیپلماتیک دریافت وام از بانکها و شرکتهای خارجی برای تزریق به اقتصاد راکد ایران بکنید. او به سفیران رژیم گوشزد کرد که از محل منابع داخلی مثل بودجه دولت و سیستم بانکی، امکان تزریق پول به مؤسسات راکد و در معرض تعطیل داخلی نیست، زیرا بودجه مصوب مجلس دست‌کم با ۲۵ درصد کسری مواجه است و بانکهای کشور فلج شده‌اند و امکان وام‌دهی به این مؤسسات را ندارند.

جهانگیری به اهمیت امنیتی جلب کمک خارجی و بالا رفتن مطالبات مردم از دولت پس از اجرای «برجام» اشاره کرد و در مورد حداقل نیاز به کمک خارجی طی ماههای باقیمانده از سال ۱۳۹۵ به سفرای رژیم، گفت ما طی این مدت روی ۱۰ میلیارد دلار وام از بانکهای خارجی به صورت «تأمین

مالی» (فاینانس) طرح‌های در دست اقدام و ۷ میلیارد دلار جلب سرمایه مستقیم شرکتهای خارجی حساب باز کرده‌ایم. او در حضور ظریف وزیر خارجه روحانی، سفرا را تهدید کرد که قصور در انجام این مأموریت از جانب شما قابل اغماض نیست.

مدتی پس از اظهارات جهانگیری، مرکز پژوهش مجلس رژیم طی گزارشی به مجلس دهم اعلام کرد که بسیاری از بانکهای کشور در عمل ورشکسته شده‌اند زیرا مطالبات معوقه و غیرقابل وصول آنها بیش از سرمایه آنهاست. این بانکها موقتاً با استقراض غیرقابل استمرار از بانک مرکزی به کار خود ادامه می‌دهند.

۳۴- از آنچه که به‌طور فشرده در مواد بالا ذکر شد، می‌توان با نگاهی اقتصادی و کارشناسانه نتیجه گرفت که رژیم ولایت‌فقیه در موقعیتی است که از یکسو توانایی تأمین مالی «خروج از رکود» از منابع داخلی را ندارد و از سوی دیگر، به‌رغم جاذبه بازار تجاری ایران و رفت و آمد هیأت‌های خارجی، جلب کمک از منابع خارجی محدود و مشروط به سلسله‌یی از تحولات سیاسی است که به تغییر سیاست خارجی و نوعی استحاله رژیم ولایت‌فقیه راه می‌برد که در چارچوب این رژیم هیچ مفهومی جز سرنگونی تمام‌عیار آن ندارد. براین موقعیت، نامی جز بن‌بست نمی‌توان نهاد که با توجه به رشد تضادها و توسعه بحرانها در عمل به معنی سیر قهقرایی و انباشت روزافزون نارضایتی و خشم عمومی علیه حکومتی است که مسبب این وضعیت اسفناک و فاجعه‌بار در میهن ماست.

فصل چهارم: فجایع اجتماعی در حاکمیت ایران سوز آخوندی

۳۵ - میهن ما ایران از فرصتهای طبیعی و انسانی بیشماری برخوردار است که در صورت برقراری یک حاکمیت دموکراتیک و مردمی می‌تواند رفاه و کرامت را برای عموم هموطنانمان فراهم آورد. شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم طی گزارشی با عنوان «مرور آماری انرژی جهان - ژوئن ۲۰۱۶» اعلام کرد: «رتبه نخست ذخایر گازی و رتبه چهارم ذخایر نفتی جهان هم‌چنان از آن ایران است. بر اساس این گزارش ذخایر اثبات شده نفت ایران در پایان سال ۲۰۱۵ در سطح ۱۵۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون بشکه برآورد شده که بیش از ۹ درصد کل ذخایر نفتی جهان است. ایران هم‌چنین بیش از ۱۸ درصد کل ذخایر گازی جهان را در خود جای داده و بزرگترین دارنده ذخایر گازی جهان به‌شمار می‌رود.

علاوه بر این، ایران دارای منابع طبیعی دیگری نیز هست و در صورت سازماندهی علمی برای بهره‌وری از آب و اتخاذ سیاست توسعه پایدار، می‌توان کشور را از لحاظ مواد غذایی بی‌نیاز از خارج کرد. صنعت توریسم هم یک فرصت برای ایران است که می‌تواند اشتغال زیادی ایجاد کند. اما همه این فرصتها با وجود حاکمیت آخوندی به‌هدر رفته و زندگی قاطبه مردم روز به‌روز فلاکت‌بارتر می‌شود. کرباسچی شهردار پیشین تهران در این باره معترف است که «در حال حاضر ایران در میان ۹۰ کشور جهان ردیف دوم را از نظر فقر و فلاکت افراد جامعه دارد» (خبرگزاری تسنیم ۱۶

آذر ۱۳۹۴).

آسیبهای ناشی از فقر و اختلاف فاحش طبقاتی، اعتیاد، خودکشی، کارتن خوابی، حاشیه‌نشینی، ازدواج کودکان، خرید و فروش جنین و نوزادان، فروش کلیه و فروش قرنیه چشم، درحالی ابعاد گسترده و فزاینده پیدا کرده که کارگزاران و در رأس آنها ولی فقیه رژیم در هر دقیقه مشغول چپاول، اختلاس، دزدی، تجاوز، تبهکاری و حیف و میل منابع ملی و ثروت‌های متعلق به عموم مردم هستند.

ولایت خامنه‌ای با درنده‌خویی و به‌طور همه جانبه به تمام عرصه‌های زندگی مردم یورش می‌آورد و آنان را زیر بار ظلم و ستم و فقر و مشقات روزمره زندگی له و لورده می‌کند.

گوشه‌هایی از ناهنجاریهای موجود در جامعه در رسانه‌های حکومتی منتشر می‌شود. اما همه این خبرها جزئی ناچیز از واقعیت‌های زشت و پلشتی است که در حاکمیت ولایت فقیه تولید و باز تولید می‌شوند و زندگی میلیون‌ها زن و مرد و کودک ایرانی را تهدید می‌کند. به صراحت باید گفت، همه کسانی هم که از سلطه شوم این رژیم جانبداری می‌کنند یا به استمرار آن امدادهای آشکار و پنهان می‌رسانند، در مسئولیت اخلاقی و تاریخی این تبهکاری ضدانسانی شریکند.

نشان دادن تصویری و آقعی و همه جانبه از ابعاد فاجعه آفرینی، ایران سوزی و گسترش فقر و فلاکت و شرایط ضد انسانی که دیکتاتوری سارق، غاصب و فاسد آخوندها بر میهن و مردم ما تحمیل کرده البته در این مختصر نمی‌گنجد و فقط زمانی که مردم و مقاومت ایران به سلطه شوم آخوندهای اشغالگر پایان دهند، قابل تصویر خواهد بود. در این جا به‌ذکر چند نمونه از این فجایع اکتفا می‌کنیم.

۳۶- گسترش فقر و فلاکت اکثریت عظیم جامعه و تعرض وحشیانه به زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان و محرومان، از فجایع رو به گسترش رژیم است که سلطه نامشروع خود را با دعاوی «مستضعف پناهی» و «ضد استکباری» بر مردم ایران تحمیل کرده، ولی شکاف و ستم طبقاتی را در عملکرد و حتی در قوانین موضوعه خود به جایی رسانده که نه فقط دوران سیاه قرون وسطی، بلکه ستم برده‌داری را تداعی می‌کند.

در پایان سال ۱۳۹۴، شورای عالی کار رژیم بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران، حداقل دستمزد سال ۱۳۹۵ را ۸۱۲ هزار و ۱۶۵ تومان تعیین کرد که از یک چهارم خط فقر هم کمتر است. این حداقل دستمزد در حالی تعیین شد که «کمیته تعیین دستمزد، هزینه معیشت خانوار چهار نفره را بالغ بر سه میلیون و ۷۵ هزار تومان اعلام کرده بود» (روزنامه جوان ۱۶ اسفند ۱۳۹۴).

البته همین حداقل دستمزد تعیین شده در زیر خط فقر هم تنها شامل کارگران و مزدبگیرانی می‌شود که مشمول قانون کار هستند و میلیونها تن از نیروهای کار- که قانون کار شامل آنها نمی‌شود- دستمزدهایی به مراتب کمتر از این مقدار دریافت می‌کنند. هادی اباوی، یکی از کارگزاران رژیم می‌گوید: «بیش از ۷ میلیون کارگر هموطن کمتر از ۸۱۲ هزار تومان حقوق می‌گیرند... ما این کارگران را زیر خط بقا و زندگی می‌دانیم» (تسنیم اول اردیبهشت ۱۳۹۵).

۳۷- از آمار و ارقام منابع حکومتی چنین برمی‌آید که در آبانماه ۱۳۹۴ حداقل هزینه یک خانواده چهار نفره شهرنشین، ماهانه ۳ میلیون و ۵۸۵ هزار تومان بوده، حال آن که در سال ۱۳۵۷ هزینه یک خانوار چهار نفره ماهانه ۲۵۵۰ تومان بوده است.

بنا برآمار وارقام دیگری پیرامون ۱۲بخش از خوراکیها، دخانیات، مسکن، کفش و پوشاک، اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل، ارتباطات، امور فرهنگی و تفریحی، تحصیل، رستوران و هتل و کالاهای خدمات متفرقه، سهم خوراکیها در سبد هزینه‌های خانوار کشور در سال ۱۳۹۴ معادل ۲۷,۳۸ درصد، سهم مسکن ۳۲,۸۲ درصد، سهم بهداشت و درمان ۶,۹۸ درصد، سهم حمل و نقل ۹,۸۷ درصد، سهم خرید اثاثیه منزل ۵,۱۳ درصد و کفش و پوشاک نیز ۴,۹۴ درصد و سهم مابقی اقلام به مراتب کمتر از ارقام ذکر شده است. با در نظر گرفتن همین هزینه‌ها، در سال ۱۳۹۴ حداقل دستمزد (کمی بیش از ۷۰۰ هزار تومان) فقط ۲۰ درصد هزینه‌های یک خانوار کارگری را تأمین می‌کند و حقوق متوسط یک معلم (۱ میلیون تومان) هم برای ۲۸ درصد هزینه‌های خانوار کفاف می‌کند.

۳۸- برخلاف تمامی دعاوی دولت روحانی درخصوص کاهش نرخ تورم، واقعیت‌های زندگی مردم و افزایش قیمت همه مایحتاج عمومی بر این ادعا خط بطلان می‌کشد.

به گزارش رسانه‌های حکومتی و براساس مستندات مرکز آمار رژیم آخوندی «نرخ تورم در میوه و خشکبار در دو سال پس از روی کار آمدن روحانی بالای ۳۲ درصد بوده و نرخ تورم نان و غلات هم به ۲۸ و ۲ دهم درصد رسیده، این در حالی است که نرخ تورم دوساله در محصولات خوراکی طبقه‌بندی نشده نیز ۳۰ و ۲ دهم درصد گزارش شده است... گزارش مرکز آمار هم چنین نشان می‌دهد نرخ تورم دو ساله در کالاهای غیرخوراکی و خدمات، بالای ۳۲ درصد بوده و در این گروه کالایی، آب، برق و سوخت، با تورم ۵۵ درصد رکورد شکسته است... گزارش مرکز آمار هم چنین حکایت از آن دارد که نرخ تورم در بخش مسکن و اجاره در این دو سال حدود

۳۲ درصد، پوشاک و کفش ۳۰ درصد و در بخش تفریح و فرهنگ هم به حدود ۲۹ درصد رسیده است». در همین گزارش تصریح شده است «شرایط برای زندگی خانوارهای کارگری و گروههای کم درآمد جامعه، بدتر هم شده... و فاصله بین دستمزد دریافتی نیروی کار و هزینه‌های خانوار به حد غیرقابل قبولی رسیده است... کارگران می‌گویند بسیاری از موارد موجود در سبد محاسبه نرخ تورم نقشی در زندگی آنها ندارد و موضوعاتی که برایشان اهمیت دارد در بخش هزینه مسکن، خوراک، پوشاک، حمل و نقل، درمان، تحصیل فرزندان و مواردی از این دست است که به‌زعم آنها برای تأمین مخارج خود در مقابل هزینه‌های این بخشها تناسبی برقرار نیست و قیمتها در موارد یادشده نه تنها کاهش نیافته، بلکه با آهنگ رشد مداوم در حال افزایش است...» (خبرگزاری مهر ۹ دی ۱۳۹۴).

۳۹- گسترش فاجعه اعتیاد نمونه دیگری از ره‌آوردهای ایران سوز رژیم ولایت‌فقیه است. اعتیاد با همه درد و رنج نفرت‌آور آن، مثل خوره به جان جوانان، زنان و حتی کودکان میهنمان افتاده است به نحوی که «روزانه ۳ تا ۴ نوزاد معتاد در تهران متولد می‌شوند» (دویچه وله ۲۰ خرداد ۱۳۹۵).

گزارشهای روزمره در مورد اعتیاد و انتشار تصویر برخی از مناطقی که معتادان به‌طور انبوه در آن زندگی می‌کنند بسی دردآور است. یک مقام رژیم آخوندی در واکنش به آمار رسمی اعتیاد در ایران اذعان می‌کند که «اعتیاد در ایران غوغا می‌کند و آمار واقعی معتادان نه ۳ میلیون نفر، بلکه بیش از ۸.۵ میلیون نفر است». یعنی ۱۱ درصد جمعیت ایران معتاد است (ایلنا ۱۲ تیر ۱۳۹۵).

رسانه‌های رژیم می‌نویسند: «سن اعتیاد تا ۱۲ سال پایین آمده»، «تعداد معتادان خیابانی طی ۸ سال گذشته ۱۰ برابر شده» و «۱۳۰ هزار دانش‌آموز

معتاد دائمی پشت نیمکتهای مدارس در حال تحصیل هستند» (خبرگزاری مهر ۲ اسفند ۱۳۹۴).

اما پلیدترین وجه فاجعه، نقش مستقیم آخوندهای حاکم و پاسداران رژیم ولایت فقیه در گسترش اعتیاد و تجارت مرگ و خون با قربانی کردن چند نسل از فرزندان این آب و خاک است. و اقعیت این است که این رژیم پلید به‌طور مستقیم و از طریق باندهای پاسداری - آخوندی، در تجارت پرسود مواد مخدر دست دارد و به‌طور غیرمستقیم، یعنی با به‌کار گرفتن وحشیانه حربه اعدام و پرهیز از کمترین سرمایه‌گذاری و اتخاذ روشهای منطقی و علمی، فاجعه اعتیاد را گسترش می‌دهد و در منتهای وقاحت، مدعی این است که گوئیا در حال «مبارزه قاطعانه» با مواد مخدر است!

شهیندخت مولوردی، معاون رئیس‌جمهور رژیم، در اسفند ۱۳۹۴ با اعترافی تکانه‌دهنده گفت: «ما روستایی را در سیستان و بلوچستان داریم که تمامی مردان آن روستا اعدام شده‌اند. بازماندگان آنها امروز قاچاقچی بالقوه هستند. هم از این نظر که بخواهند انتقام پدران خود را بگیرند و هم برای تأمین منابع مالی خانواده‌ها» (خبرگزاری مهر ۴ اسفند ۱۳۹۴).

۴۰- در لجن‌زار ولایت خامنه‌ای، فاجعه نوزاد فروشی هم تار و پود اخلاقی و روانشناسی جامعه ایران را عمیقاً جریحه‌دار کرده و روزه‌روز در حال گسترش است. به‌گفته شهیندخت مولوردی: «امروز شاهد فروش نوزادان در شکم مادر و پیش از تولد هستیم. آماری از تعداد این نوزادان نداریم، اما آنقدر تعداد آن زیاد بوده که تبدیل به یک خبر شده است» (ایلنا ۲ تیر ۱۳۹۵).

وجه ضدانسانی و به‌غایت دردآور این فاجعه این است که کودکان پس از فروش، رهسپار مرگی زودرس یا زندگی بدتر از مرگ می‌شوند. اکثریت

قریب به اتفاق آنها یا در اختیار قاچاقچیان مواد مخدر قرار می‌گیرند یا به فروشندگان اندامهای انسانی فروخته می‌شوند و یا به چنگ باندهایی می‌افتند که از کودکان سوءاستفاده جنسی می‌کنند.

منابع حکومتی، خود اذعان دارند که «اصلی‌ترین عامل خرید و فروش نوزادان، فقر و نیاز مالی خانواده است. نظام حمایت اجتماعی و تأمین اجتماعی کشور به‌گونه‌یی نیست که پوشش فراگیر و اثربخشی برای حمایت از افراد نیازمند داشته باشد و یکی از راههای تأمین هزینه برای اینگونه خانواده‌ها، خرید و فروش کودکان است... نمی‌توان نقش واسطه‌ها و دلالها را در خرید و فروش کودکان کتمان کرد... این مسأله از آنجا که این کودکان برای کارهایی مانند تکدی‌گری اجاره داده شده و فروخته می‌شوند، بغرنج و نگران‌کننده است» (برترینها، به نقل از ماهنامه دنیای زنان، ۷ دی ۱۳۹۴). یک منبع حکومتی دیگر نیز در اذعانی تلخ و شرم‌آور می‌نویسد: «خانمهای کارتن خواب و زنان روسپی به هنگام زایمان به برخی از بیمارستانهای جنوب و مرکز شهر مراجعه و پس از به دنیا آمدن نوزاد با دریافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بچه خود را می‌فروشند. نوزادانی که توسط مادران معتاد و کارتن خواب متولد می‌شوند، توسط باندهای مختلف متکدیان خریداری می‌شوند... موضوع دیگری که در شهر در حال گسترش است ورود دختران فراری به تهران و باردار شدن آنهاست، به طوری که برخی از افراد، نوزادان متولدشده از سوی این دختران را نیز با قیمتهای بالاتری می‌خرند» (سلامت نیوز ۲۱ دی ۱۳۹۴).

۴۱- فروش اعضای بدن، فاجعه دیگری است که جسم و جان تهیدستان و محرومان و وجدان عموم مردم را درهم می‌فشارد. رسانه‌های رژیم در مورد این پدیده شوم که ناشی از فقر و بی‌خانمانی است، گزارشهای کمی منتشر

می‌کنند، اما در بسیاری از مکانهای عمومی آگهی فروش کلیه به‌وفور دیده می‌شود. در سالهای قبل، بیشتر، کلیه فروشی رایج بود، اما کم کم فروش تمامی اعضای بدن به بازار وارد شده است.

یک سایت حکومتی می‌نویسد: «این روزها به‌راحتی می‌توان آگهیهای خرید و فروش کلیه و دیگر اعضای بدن را مشاهده کرد، با دلالت آن به صحبت نشست و یا حتی به راحتی در فضای مجازی و سایتهای مرتبط از قیمت خرید و فروش و جزئیات آن آگاه شد، فروشی که بیشتر از سر فقر و ناچاری است. یک مرد ۳۵ ساله می‌گوید: توی دنیا فقط سه چیز برای مهم است؛ اول بدهیهایم، دوم بدهیهایم و سوم دخترم. امیدوارم روزی برای کلیه، کبد، قریه یا قلبم مشتری پیدا بشود تا بتوانم بدهیهایم را تسویه کنم یا دخترم را پس بگیرم و یا جایی در بهشت زهرا برای خودم بخرم» (نظرنیوز ۷ مهر ۱۳۹۴).

۴۲- فاجعه دیگر، بی‌خانمانی، حاشیه‌نشینی و کارتون خوابی است؛ با عوارضی مهلک، غم‌انگیز و شوم و متأسفانه رو به‌گسترش. وزیر کشور رژیم، عبدالرضا رحمانی فضلی، در جلسه علنی روز دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۵ مجلس، وقیحانه اعلام کرد شمار حاشیه‌نشینان کل ایران به ۱۱ میلیون نفر رسیده است. یک مقام دیگر کابینه آخوند روحانی هم اعتراف می‌کند که ۳۰ درصد از جمعیت ایران در مناطق فرسوده و مستهلک شهری زندگی می‌کنند (ایرنا ۲۲ خرداد ۱۳۹۵). و اینهم اعتراف یک مقام عالی‌رتبه دیگر دولت آخوندی است که می‌گوید: «۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور در ۵۳ هزار هکتار سکونتگاههای غیررسمی حاشیه کلانشهرها، از کیفیت زندگی پایینی برخوردارند» (ایرنا ۶ دی ۱۳۹۴).

بنا به نتایج پژوهشی که وزارت راه و شهرسازی رژیم انجام داده، «دست‌کم

یک سوم خانوارهای ایرانی امکان برخورداری از حداقلهای یک مسکن مناسب را ندارند. نزدیک به دو سوم (۷۳ درصد) خانوارهای استان سیستان و بلوچستان زیر خط فقر مسکن هستند. ۵۳ درصد خانوارها در استان هرمزگان، ۳۶ درصد در استان بوشهر و ۳۳ درصد در استانهای ایلام و کرمان قادر به تأمین یک مسکن مناسب نیستند. ۳۱ درصد خانوارها در استان خوزستان و ۲۹ درصد در استانهای لرستان و یزد زیر خط فقر مسکن هستند. خانوارهای زیر خط فقر مسکن در ۲۳ استان بیش از ۲۰ درصد برآورد شده‌اند» (اویان نیوز ۲۱ آذر ۱۳۹۴).

۴۳- کودکان کار و خیابان، فاجعه تلخ دیگری در حاکمیت آخوندهاست. برای هر ایرانی آزاده بسی تأسفبار است که هر روز در سطح شهرها و به ویژه کلان شهرها شاهد کودکانی است که به جای مدرسه رفتن، به فروش گل، آدامس، فال، دستمال کاغذی، گدایی مشغولند یا حتی برای خرده‌فروشی مواد مخدر مورد استفاده باندهای پشت پرده قرار می‌گیرند. بخشی دیگر از کودکان نیز در کارگاههای کوچک، کوره پزخانه‌ها، فرشبافیها با حداقل مزد کار می‌کنند. این کودکان باید کار کنند تا لقمه نانی را در سفره خانواده خود بگذارند و از درد و رنج آنان بکاهند. برخی از آمار اعلام شده توسط مرکز آمار از یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک که به صورت مستقیم کار می‌کنند خبر می‌دهند. مرکز پژوهشهای مجلس، کودکان بازمانده از چرخه تحصیل را حدود ۴ میلیون تن اعلام کرده است. شمار کودکان کار و خیابان، که با دهها نوع خطر و ناامنی روبرو هستند، هر روز رو به افزایش است. این کودکان را عوارض و بیماریهایی چون سوء تغذیه، دردکمر، کمبود وزن، مشکلات روحی روانی، ایدز، هپاتیت، اعتیاد، بیماریهای پوستی و... تهدید می‌کنند.

رژیمی که خود تولیدکننده این فاجعه اجتماعی است، آمار درستی در مورد تعداد کودکان کار و خیابان ارائه نمی‌دهد. پیمان جهانی حقوق کودک یک پیمان بین‌المللی برای دفاع از حقوق کودک است که در سال ۱۹۹۰ به اجرا درآمد و رژیم ایران در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) به این پیمان پیوست. براساس پیماننامه حقوق کودک، سن پایان کودکی ۱۸ سال است. ماده ۳۲ این پیمان جهانی می‌گوید: «کودک باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می‌کند حمایت شود. دولتها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند». طبق ماده ۳۶ پیماننامه حقوق کودک، هر کودکی حق دارد از بیمه اجتماعی برخوردار شود. رژیم ولایت‌فقیه هم در قانون و هم در عمل این پیمان‌نامه را نقض می‌کند.

شورای ملی مقاومت ایران بنا به وظیفه انسانی خود از سازمانهای جهانی مدافع حقوق کودک و از نهادهای مدافع حقوق بشر به‌جد می‌خواهد که به رژیم ایران برای اجرای کامل مفاد پیمان جهانی حقوق کودک فشار وارد کنند. لازم به یادآوری است که تعدادی از فعالان اجتماعی مدافع حقوق کودک هم‌اکنون در زندان بوده و به‌حسب‌های طولیل‌المدت محکوم شده‌اند.

۴۴- فاجعه اسفبار دیگر، موج فزاینده خودکشیها در اثر فقر، تحقیر و ناامیدی است. حکومتی که به هرگونه نیاز و مطالبه شهروندی و رفاهی و تفریحی با سرکوب و خشونت پاسخ می‌دهد، مسئول مطلق این زخم پلشت بر پیکر جامعه ایران است.

فاجعه آنقدر گسترش یافته که کارگزاران رژیم آن را «سونامی خودکشی» می‌نامند و از عواقبش برای حکومت ترسیده‌اند. رژیم هیچ آمار و تحقیق درستی در مورد فاجعه خودکشی ارائه نمی‌دهد، اما منابع حکومتی به‌طور پراکنده ادغان دارند که «هر روز دست کم ۷۰، ۸۰ مورد خودکشی به اورژانس

بیمارستان لقمان در تهران ارجاع می‌شود» و «به ازای هر خودکشی موفق، ۶۰ خودکشی ناموفق رخ می‌دهد» و به‌طور خاص «در شهرستانها، بسیاری از خودکشیها پنهان می‌ماند».

دربارۀ یک نمونه تکاندهنده، کانون صنفی معلمان ایران می‌نویسد: «سیزدهمین خودکشی دانش‌آموزان سال ۱۳۹۴ در سوم بهمن ماه و به نام محمدپارسا ثبت شد؛ دانش‌آموز ۱۳ ساله کرمانشاهی، که به گفته مدیر مدرسه بسیار درسخوان، منضبط و مورد احترام معلمان و دانش‌آموزان مدرسه بود. گویی سال ۱۳۹۴ را باید در صدر اندوهگین‌ترین سالها از جهت وفور خودکشی در میان دانش‌آموزان قلمداد کنیم» (تلگرام ۵ بهمن ۱۳۹۴).

۴۵- چند نمونه دیگر از موج فاجعه‌بار خودکشی نوجوانان زیر ۱۸ ساله در ماههای اخیر عبارتند از:

- خودکشی دختری ۱۳ ساله که خود را از پل عابر در شرق تهران به پایین پرتاب کرد و جان سپرد.

- خودکشی دانش‌آموزی ۱۱ ساله، در اشنویه که جلو آینه خود را دار زد و جان سپرد.

- خودکشی یک دختر دانش‌آموز سال پنجم ابتدایی در تهران که خودش را با روسری حلق‌آویز کرد و جان سپرد.

- خودکشی و مرگ دانش‌آموزی ۱۴ ساله در «رستم کلا» که خود را از پنکه سقفی خانه حلق‌آویز کرد.

- خودکشی دانش‌آموزی ۱۶ ساله در زیر کوه که خود را به نرده‌های پشت خوابگاه حلق‌آویز کرد و جان داد.

- خودکشی دانش‌آموزی ۱۵ ساله در روستایی در کهنه جلگه مانه و سملقان که خود را در آغل گوسفندان حلق‌آویز کرد و به زندگی خود پایان داد.

- خودکشی دانش آموزی ۱۳ ساله در بافق یزد، که خود را به میله بارفیکس اتاق حلق آویز کرد و جان سپرد.
- خودکشی و مرگ دردناک پسری ۱۱ ساله در تهران، که خود را با روسری مادرش از بالکن حلق آویز کرد.
- خودکشی و مرگ دانش آموز دختری در یزد که خود را از آخرین طبقه آپارتمان به پایین پرتاب کرد.

۴۶- فاجعه خودکشی محدود به نسل «ناشکفته پرپر شده» در حاکمیت آخوندها نیست، خودکشیها در سنین و مشاغل و مناطق متفاوت رخ می دهند و بیشتر آنها مربوط به اقشار زحمتکش و محروم جامعه است.
روز جمعه ۷ خرداد ۱۳۹۵ اسماعیل شاوردی (خنافره)، کارگر شهرداری در شهر فلاحیه (شادگان) در استان خوزستان، بعد از شرکت در تجمعات اعتراضی برای دریافت ۶ ماه حقوق عقب افتاده اش، خود را به آتش کشید و جان باخت. او ۳۰ ساله و متأهل بود. فقط در خوزستان از سال ۱۳۹۰ تاکنون سه خودکشی مشابه در اعتراض به فقر و بیکاری ثبت شده است. رقم واقعی حتماً بیشتر است.

این فجایع را با ذکر روایت دیگری از تهران که هر انسان آزاده‌یی را منقلب می کند به پایان می بریم. اما این، فقط یک نمونه از صحنه های تلخی است که روزانه از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب میهنی که با ایلغار آخوندهای اشغالگر روبه روست اتفاق می افتد: «تهران - مرکز شهر - صدای فریاد مردم و گلوله آتشی که وسط خیابان می دود. یک روز قبل از انتخابات (در هفتم اسفند ۱۳۹۴) مأموران به امیر تذکر دادند که بساط روسریهایش را باید از داخل خیابان جمع کند. او دستفروش است و در کوچه برلن بساط شال و روسریهایش را پهن می کرد. اما بعد از تذکر برای جمع کردن بساطش، یک

تصمیم جدید می‌گیرد. یک لیتر بنزین می‌خرد و وقتی خوب روی خودش بنزین ریخت کبریت می‌کشد. در اطراف همان کوچه برلن است که دوربین موبایل یک رهگذر تصویر خودسوزی او را ثبت کرده است (ایران وایر ۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

فصل پنجم: «ماورای فاجعه» در محیط زیست ایران

۴۷- در دوران حاکمیت استبداد دینی، همزمان با کشتارهای سبعانه نیروی انسانی در جنگ و در زندانها، محیط زیست هم با قتل عام فاجعه‌بار آبها، خاکها، جنگلها، دریاچه‌ها، حیات وحش، علفزارها و هوا، وضعیتی در «ماورای فاجعه» پیدا کرده است.

سرزمین ایران کنونی طی قرن‌ها با وجود آب و هوای چهار فصل، دارای منابع محدود آبی و از نظر تقسیم اقلیمی در رده‌بندی خشک و نیمه خشک (۹۰ درصد) بوده است. اما حکومت ولایت‌فقیه به جای استفاده بهینه از منابع موجود و سرمایه‌گذاری مؤثر برای فرصت‌سازی از وجود چهار فصل و استفاده از آفتاب و باد، درآمدهای کشور را صرف سرکوب و جنگ و صدور تروریسم کرده و می‌کند. مخالفت خمینی و خامنه‌ای با کنترل جمعیت - چیزی که می‌توانست نقش مهمی در بهبود محیط زیست داشته باشد - خیانت بزرگ دیگری در این زمینه به ایران است. چراکه در دوران رژیم خمینی جمعیت ایران بیش از دو برابر شده، اما ذخایر آبی کشور به شدت کاهش پیدا کرده، نیمی از جنگلها نابود شده، خاک ایران به شدت فرسایش پیدا کرده، دریاچه‌ها رو به نابودی رفته، مراتع ویران و هوا به شدت آلوده شده است. ره‌آوردهای این نظام ننگین در حوزه محیط زیست، یعنی بحران آب، آلودگی هوا به‌خصوص در کلان‌شهرها، توفان نمک و ریزگردها در استانهای مختلف، نابودی جنگلها و زمینهای کشاورزی، رانش خاک و امثال آن، هستی و حیات کنونی و آینده مردم و کشور ما را با چالشهای بزرگی

در حوزه محیط زیست روبه‌رو کرده است.

۴۸- اگرچه تخریب محیط زیست در حاکمیت آخوندها در تمامی زمینه‌ها فاجعه‌بار است، اما می‌توان بحران آب و آینده تاریک آن را از همه بزرگتر و خطرناکتر دانست. سیاست سدسازی، با اهداف منفعت‌طلبانه کوتاه‌مدت ولی با تأثیرات فوق‌العاده مخرب بلند مدت، که به‌طور عمده به وسیله سپاه پاسداران اجرا شده، همراه با برداشتهای بی‌رویه از سفره‌های زیرزمینی موجب خشک‌شدن کامل یا لطمات جبران‌ناپذیر به منابع استراتژیک آب و دریاچه‌ها و تالابهای کشور شده است.

در اسفند ماه ۱۳۹۴ رسانه‌های حکومتی از قول معاون برنامه‌ریزی و اقتصادی وزارت نیرو نوشتند: «ایران در شرایط تنش آبی قرار دارد... براساس اسناد بین‌المللی که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده، در کشور ما بالای صد درصد از منابع آبی زیرزمینی برداشت می‌شود؛ یعنی داریم از منابع استراتژیک خود استفاده می‌کنیم... ما در دهه اخیر ۱۱۰ میلیارد مترمکعب از منابع استراتژیک خود برداشت اضافه داشته‌ایم، اگر به همین منوال پیش رود، در ۱۰ سال آینده اساساً در کشور چیزی به نام منابع آب زیرزمینی به‌صورت کلان نخواهیم داشت... تقریباً تمام آبهای سطحی ایران، یعنی رودخانه‌ها، تالابها و در نهایت دریاچه‌ها از بین رفته است... با این وجود، برداشتها روز به روز بیشتر می‌شود و هیچ سالی نبوده که این وضعیت بهتر شده باشد» (شرق، ۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

رئیس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران در سازمان هواشناسی هم معترف است که «در بلند مدت ۷۲ درصد جمعیت ایران با خشکسالی مواجه خواهد بود... با شاخص بلندمدت ۷ ساله که معیار بررسی سازمان هواشناسی است، بخشهای وسیعی از کشور با درجاتی از خشکسالی مواجه

خواهند بود و زندگی میلیونها نفر از شهروندان ایران تحت تأثیر خشکسالی تغییر خواهد کرد... در مجموع ۷۳ درصد از مساحت ایران با درجات مختلف خشکسالی روبرو خواهد شد» (ایسنا، ۹ تیر ۱۳۹۵).

دریاچه ارومیه به عنوان بزرگترین دریاچه داخلی کشور، دومین دریاچه آب شور دنیا و بزرگترین آبگیر دائمی در آسیای غربی که طی چند ده هزار سال همواره پر آب بوده، اکنون با بحران خشک شدن درگیر است. سطح دریاچه به کمتر از یک سوم تقلیل یافته و نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است. کارگزاران حکومتی اذعان می کنند که در صورت عدم احیای دریاچه ارومیه سلامتی ۱۴ میلیون تن به خطر می افتد. طوفان نمک و ریزگردهای ناشی از خشک شدن این دریاچه، تمام هستی جمعیتی را که در مناطق اطراف این دریاچه زندگی می کنند، تهدید می کند و افزایش تعداد مبتلایان به انواع مختلف سرطانهای پوست در آذربایجان یکی از پیامدهای آن است (ایسنا، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵).

۴۹- شرکت آب منطقه‌ی خراسان شمالی می گوید: «بیش از ۷۰ درصد مخازن سدهای این استان خالی است... در شرایط کنونی ۶۶ میلیون متر مکعب آب قابل استفاده در پشت سدهای استان ذخیره شده و این درحالیست که سدهای استان توان ذخیره سازی ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب را دارند. تداوم خشکسالی و استفاده بیش از اندازه آب، افزایش کشت و برداشتهای غیرمجاز در بالادست، موجب کاهش آب ورودی به سدهای استان شده است» (ایسنا، ۵ بهمن ۱۳۹۴).

رضا انجم، معاون وزارت نیرو، می گوید: «سالانه افزون بر ۱۱ میلیون متر مکعب از منابع آب زیرزمینی کشور اضافه برداشت می شود. شرایط بیش از ۴۰۰ دشت از ۶۰۰ دشت آبی کشور بحرانی است» (ایرنا، ۷ بهمن ۱۳۹۴).

ستار محمودی، قائم مقام وزارت نیرو می‌گوید: «در سال ۱۳۹۴ با اضافه شدن ۱۰ شهر دیگر، تعداد شهرهایی که در ایران مشکل "تنش آبی" دارند، به ۵۲۷ شهر رسیده است» (۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

حمید چیت چیان، وزیر نیرو، می‌گوید: «در سالهای گذشته ۱۳۰ میلیارد مترمکعب منابع آب تجدید شونده داشتیم که در حال حاضر این رقم به ۸۰ میلیارد مترمکعب رسیده است» (ایرنا، ۷ بهمن ۱۳۹۴).

احمدعلی کیخا، از مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست، در مورد برداشت بی‌رویه از آبهای زیرزمینی کشور می‌گوید: «این یعنی موضوع از مرز فاجعه هم گذشته است... در ابتدای انقلاب ۵۰ میلیون مترمکعب آب از سفره‌های زیرزمینی برداشت می‌شد، اکنون این میزان به ۱۷۰ میلیارد متر مکعب رسیده است» (۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

۵۰ - حفر بی‌رویه چاههای عمیق در سراسر کشور، عامل مهمی در تقلیل ذخائر زیر زمینی آب و خشک شدن قناتهاست. اقدام به حفر چاههای غیرمجاز بدون رانت حکومتی غیرممکن است. با توجه به این که رژیم از تعداد و محل این چاهها اطلاع دارد، و قادر به بستن آنها نیست، می‌توان نتیجه گرفت که عمده این چاهها در اختیار افراد درون هرم قدرت و وابستگان آنان است.

محمد علی مصطفوی، مدیرکل دفتر حفاظت و بهره‌برداری منابع آب، در مورد حفر بی‌رویه چاههای عمیق می‌گوید: «تاکنون ۳۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز در کشور حفر شده که ۱۵۰ هزار حلقه از آنها عمیق است. بیشترین چاههای غیرمجاز در استانهای آذربایجان غربی، شرقی و استان گلستان حفر شده است» (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۶ دی ۱۳۹۴).

میر محمد صادقی، مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای استان اصفهان، با اذعان

به حفر صدها حلقه چاه غیرمجاز تنها در این استان می‌گوید: «طبق برنامه وزارت نیرو حدود ۶۳۳ حلقه چاه غیر مجاز در استان اصفهان در سال جاری بسته شد. طبق آمارها سالانه ۶ میلیارد متر مکعب آب از آبهای زیر زمینی کشور برداشت می‌شود که در بلندمدت این رقم به ۱۱۰ میلیارد متر مکعب می‌رسد و ادامه کسری مخزن می‌تواند یک فاجعه را رقم بزند» (ایسنا ۷ بهمن ۱۳۹۴).

۵۱- کارگزاران رژیم به‌طور مداوم از چاره‌جویی برای بحران آب حرف می‌زنند، اما هرگز نتوانسته‌اند و نمی‌توانند یک برنامه مدون و علمی را که متکی بر واقعیت اقلیمی ایران باشد ارائه دهند. واقعیت این است که بدون سرمایه‌گذاری مؤثر در حوزه آب، بدون مدرن کردن سیستم آبیاری کشاورزی، بدون کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سدسازی و تازمانی که خامنه‌ای سرمایه‌های مردم ایران را خرج مداخلات فرامرزی و جنگهای پر هزینه آن می‌کند، بحران آب نه تنها راه‌حلی ندارد، بلکه خطرناکتر می‌شود. محسن رنایی، اقتصاددان و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، در خرداد امسال ضمن پیش‌بینی «جنگ آب» در ۵ سال آینده به کارگزاران حکومت هشدار داد که با «آتش آب» بازی نکنند. وی گفت: «باید پذیرفت که بحران آب در ایران از جنگ یمن خیلی مهمتر است» (۱۵ اسفند ۱۳۹۴).

۵۲- بحران آلودگی هوا و توفانهای گرد و غبار و ریزگردها، سلامت میلیون‌ها ایرانی را تهدید می‌کند. در تهران سالانه چندین هزار تن به‌علت عوارض ناشی از آلودگی هوا قربانی می‌شوند. محمد رستگاری، معاون نظارت و پایش محیط زیست استان تهران، می‌گوید: «آلودگی هوای تهران بر اساس آمارهای وزارت بهداشت سالانه جان حدود ۵ تا ۶ هزار نفر را می‌گیرد».

علاوه بر تهران، هوای کلان شهرهای دیگر همچون اصفهان، کرج، مشهد، تبریز، اهواز و شیراز، به شدت آلوده است و سالانه هزاران تن از مردم ایران در پیامد آلودگی جان می‌بازند (هرا نا ۲۵ بهمن ۱۳۹۴). دو سال قبل، محمدهادی حیدرزاده، مدیرکل محیط زیست استان تهران، گفته بود: «... میزان تلفات آلودگی هوا بیش از تلفات ۸ سال جنگ تحمیلی بوده است» (فارس ۲۰ آبان ۱۳۹۲).

در سال گذشته به علت ریزگردها، چند استان کشور در وضعیت اضطراری قرار گرفتند. «در استان لرستان وضعیت آلودگی هوا در برخی از شهرها تا حد ۲۱ برابر حد مجاز پیش رفت و کلیه مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، در شهرستانهای پلدختر و رومشکان تعطیل اعلام شد» (فارس، اول اسفند ۱۳۹۴).

روز سوم اسفند ۱۳۹۴ اعلام شد: «ادارات و مدارس ۱۵ شهر استان خوزستان به دلیل توفان ریزگردها تعطیل شد». روز سه‌شنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۵، مجتبی نیک‌کردار، معاون امور عمرانی استانداری کرمانشاه، گفت: «کرمانشاه ۱۰ سال است که به‌طور جدی با مشکل ریزگردها سروکار دارد و در این یک دهه به‌طور میانگین سالانه ۱۳۰ روز هوای استان در شرایط غیراستاندارد بوده است. این استان در ۵۰ سال قبل از آن تنها ۱۶ روز غبارآلود داشته است».

در مورد علت پیدایش و گسترش ریزگردها، معصومه ابتکار، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست رژیم، روز یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۵ در مجلس گفت: «بیابانی‌شدن زمینهای کشاورزی، خشک‌شدن تالابهایی چون تالاب گاوخونی، نابودشدن علفزارها، علت اصلی وجود ریزگردهاست».

علت بیابانی‌شدن زمینها، اما، علاوه بر نابودی منابع آب، زمینخواری بی‌دنده و ترمز مهره‌ها و نهادهای غارتگر وابسته به ولایت فقیه است که

از رانتهای ویژه حکومتی استفاده می کنند و با تبدیل پوششهای جنگلی و گیاهی به ساختمان و پادگان، نقش مهمی در بیابانی شدن کشور و گسترش ریزگردها دارند.

بهره برداریهای بی رویه از جنگلها، که به طور عمده توسط سپاه پاسداران صورت می گیرد، و فقدان سیاست اصولی برای جلوگیری از آتش سوزی در جنگلها و نبود بودجه و امکانات تکنیکی و انسانی برای خاموش کردن آتش سوزیها، باعث شده است که از حدود ۱۸ میلیون هکتار اراضی زیر پوشش انواع جنگلها در ایران، دستکم ۴/۵ میلیون هکتار آن به طور کامل از میان برود.

بررسیها و ارزیابیهای شورای ملی مقاومت ایران نشان می دهد که با وجود رژیم ولایت فقیه، فجایع زیست محیطی در ایران در جزء و کل بهبود نخواهد یافت، بلکه به شدت و با سرعت ابعادی غیرقابل جبران، پیدا خواهد کرد. ما وظیفه خود می دانیم که این حقیقت تلخ را به طور شفاف به آگاهی مردم ایران برسانیم.

فصل ششم:

«چهار سوار سرنوشت» خامنه‌ای در عرصه داخلی: اعدام، شکنجه، بازداشت و سرکوب فراگیر مذهبی

۵۳- مقاومت ایران پیوسته تأکید کرده است که رژیم ولایت فقیه سلطه شوم و ویرانگر خود را با تکیه بر سیاست سرکوبگرانه داخلی و سیاست صدور بحران و تروریسم به خارج از مرزهای ایران ادامه داده و پس از جام زهر اتمی نیز دخالت‌هایش در سوریه، عراق و یمن را تشدید کرده است. اما در عرصه داخلی، خامنه‌ای سرنوشت ولایت بحران‌ده‌اش را به توسعه سرکوب در زمینه‌های مختلف گره زده است.

در رمان «چهار سوار سرنوشت» که در سال ۱۹۱۶ توسط ویسنته بلاسکو ایبازن نوشته شده، چهار پدیده شوم - یعنی جنگ، قحطی، طاعون و مرگ- چهار سوار سرنوشت معرفی شده‌اند که در حقیقت باعث فروپاشی امپراطوریها می‌شوند. با کمک استعاره‌ی از این رمان و فیلمی که بر اساس آن در سال ۱۹۶۲ به کارگردانی وینسنت مینلی ساخته شد، می‌توان «چهار سوار سرنوشت» خامنه‌ای را اعدام، شکنجه، بازداشت و سرکوب همه جانبه مذهبی و قرون وسطایی معرفی کرد. خامنه‌ای ولایت منفور و نامشروع خود را فقط به‌طور خاص با موج اعدام‌ها سرپا نگهداشته است. طی سه سالی که از روی کار آمدن آخوند روحانی با داعیه اعتدال و تعامل و مذاکره با جامعه جهانی روی کار آمده، شمار اعدام‌های اعلام و ثبت شده

از ۲۵۰۰ تن فراتر رفته است. در این زمینه لازم است که قبل از هر چیز به معنای چنین افزایشی در اعدامها، به رغم نیاز رژیم ولایت فقیه به مانورهای شیادانه‌اش تحت عنوان تعامل و مدراسیون، توجه کرد. واقعیت دیگری که باید مورد توجه قرار داد این است که چرا این رژیم، همان روز اعلام نتایج نمایش انتخابات و برنده شدن روحانی، لیبرتی را که زندانی تحت محاصره عوامل ولایت فقیه در عراق است هدف حمله موشکی قرار می‌دهد یا چرا از طریق عواملش در عراق، به قتل عام و اعدامهای جمعی مجاهدانی مبادرت می‌کند که طبق توافقات بین‌المللی هنوز در آنجا هستند؟ یا چرا بعد از زهر آتش‌بس در جنگ ضد میهنی، به قتل عام زندانیان سیاسی روی می‌آورد؟ آری توسل به موج اعدامها، که حتی در بحبوحه نیاز رژیم به مانورهای شیادانه اعتدال و میانه‌روی تشدید می‌شود، هیچ معنای سیاسی دیگری ندارد جز این که بالاترین نیاز حیاتی این رژیم و رمز استمرار سلطه نامشروع و ویرانگرش با اولین «سوار سرنوشت» خامنه‌ای، همین اعدامهاست که فصل مشترک تمامی باندها و جناحها و مهره‌های استبداد دینی است، صرف‌نظر از این که خود را بنیادگرا یا به قول خودشان اصولگرا معرفی کنند یا داعیه اصلاح‌طلبی و اعتدال داشته باشند.

انبوه اعدامها، به هر بهانه‌یی که باشد، از سوی خمینی و خامنه‌ای و روحانی یا توسط احمدی‌نژاد و رفسنجانی، اجرای حکم الهی یا قانون و شریعت مصوب مجلس شورای اسلامی و دیکتاتوری آخوندی تماماً در خدمت ارعاب عمومی و تحمیل دو خط قرمز است که همه باندهای درون هرم قدرت در آن اتفاق نظر دارند: اول جلوگیری از هرگونه خیزش سیاسی که می‌تواند به یک قیام توده‌یی منجر شود، و دوم مقابله با روی آوردن مردمی به جنبش مقاومت سازمانیافته. هم از این روست که بر طبق قانون رسمی رژیم، هرگونه حمایت از مقاومت ایران و در محور آن سازمان مجاهدین

خلق ایران مجازات اعدام دارد.

۵۴- سه سوار دیگری هم که سرنوشت خامنه‌ای و تخت سلطنت مطلقه فقیه بر آنها استوارند، در یکسال گذشته به موازات احساس خطر رژیم از فوران خشم و انزجار مردم، در تاخت و تاز بودند:

- «شکنجه»، هم به صورت انواع جنایتهای پنهان در زندانها و هم در قالب قانون و شریعت آخوندی تحت عنوان «تعزیر» و شلاق زدن و مجازاتهای تحقیرآمیز در ملأعام...

- «بازداشت و دستگیری خودسرانه»، هم به صورت آدمربایی توسط «لباس شخصیها»ی ارادل و اوباش خامنه‌ای و انتقال قربانیان به «خانه‌های امن»ی که سرنخ آنها به سرکردگان و قرارگاههای امنیتی بیت خامنه‌ای وصل است، و هم به صورت دستگیریهای فله‌یی و گسترده، از قبیل هزاران دستگیری سیاسی، شامل دستگیری پیروان ادیان و مذاهب مختلف (اهل سنت، دراویش، بهاییها، شاگردان محمد علی طاهری و...) یا بازداشت فعالان کارگری، معلمان، فعالان محیط زیست، هنرمندان و خبرنگاران و بلاگ‌نویسان و... یا دستگیریهای گسترده معترضان علیه تبعیضات ملی نظیر دستگیری هموطنان کرد و آذری و عرب و بلوچ و ترکمن یا معترضان لر و بختیاری و هم‌چنین یورشهای سیستماتیک نیروی سرکوبگر انتظامی به میهمانیها یا جشنهای جوانان یا دستگیری دستفروشان و کودکان کار یا یورشهای وحشیانه به محلات و دستگیری جوانان توسط مأموران حکومت آخوندی که به‌درستی در جامعه جهانی به حکومت «ارادل و اوباش» معروف شده است.

- و بالاخره سوار چهارم یا «سرکوب عمومی و همه جانبه» استبداد دینی

که از گسترش جاسوسی و تفتیش عقاید توسط بسیجیان به درون خانه و خانواده تا اسیدپاشی لباس‌شخصیهای جنایتکار خامنه‌ای به روی زنان در کوچه و خیابان و راه‌اندازی گشتهای موسوم به گشت ارشاد و انواع پلیسهای امنیتی برای کوه و بیابان! تا گشتهای «رسمی ولی نامحسوس» روز به روز گسترش می‌یابند.

در اردیبهشت امسال، خامنه‌ای در دیدار با سرکردگان نیروی انتظامی و واکنش به موج نفرت اجتماعی و بین‌المللی از اجرای طرحهای سرکوبگرانه نظیر گشت نامحسوس، گفت: «در موضوعات مربوط به امنیت اخلاقی، نباید به مخالفت برخی افراد یا فضاسازیهای رسانه‌یی توجه شود بلکه باید کار را پیش برد» (سایت خامنه‌ای ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵).

در هفته‌های قبل از آن، سرکرده نیروی سرکوبگر انتظامی تهران از آغاز فعالیت ۷هزار پلیس گشت ارشاد نامحسوس فقط در شهر تهران خبر داده بود که به خاطر ابعاد فضاقت‌بار آن حتی درون رژیم هم برخی شروع به ایرادگیری به آن کردند. سخنان خامنه‌ای را میتوان فصل‌الخطاب این حرفها و یک فرمان صریح دیگر برای اعمال سرکوب بی‌دنده و ترمز و به کارگیری گسترده‌تر چماقداران لباس شخصی خودش توصیف کرد، فرمانی فضاقت‌بار که درعین حال، بیانگر شدت ترس و نگرانی خلیفه درمانده ارتجاع را از هرگونه شکافی در طلسم اختناق و فوران خیزشهای مردمی برملا می‌کند.

۵۵- در یک سال گذشته رژیم به تصویب قوانین سرکوبگرانه جدید دست زده است. از جمله در بهمن ماه، رسانه‌های حکومتی از تصویب کلیات طرح تقویت بسیج ضد‌مردمی در مجلس رژیم خبر دادند. با تصویب این طرح، دست مزدوران بسیجی برای اذیت و آزار و سرکوب مردم بیش از پیش باز

خواهد شد.

در مورد سرکوب زنان، پاسدار اشتری سرکرده نیروی انتظامی اعلام کرد: «در موضوع عفاف و حجاب، ۲۶ دستگاه مسئولیت دارند که یکی از این دستگاهها نیروی انتظامی است» (ایسنا ۱۳ آذر ۱۳۹۴). ظرف هشت ماه اول سال ۱۳۹۴ تنها در تهران و تنها توسط پلیس راهنمایی، چهل هزار بار برای زنان آزاده تهرانی و به بهانه بدحجابی مزاحمت ایجاد شده یا وسیله نقلیه آنها توقیف شده یا به دستگاه قضایی معرفی شده‌اند (فارس ۲۴ آذر ۱۳۹۴).

رژیم ولایت‌فقیه در سرکوب کارگران هم قدمی فراتر برداشت و کارگران اعتصابی یا معترض را به‌طور جمعی به‌تحمیل ضربات شلاق محکوم کرد. اجرای حکم مجازات سبعمانه و ضدانسانی شلاق‌زدن در خرداد امسال به ۱۷ کارگر محروم معدن طلای آق دره در آذربایجان غربی بخاطر اعتصاب حق‌طلبانه آنها موجی از انزجار عمومی را در داخل و خارج کشور برانگیخت. در یک جنایت ضدکارگری دیگر، چماقداران رژیم در تهران به کارگران یک کارواش با قمه و چماق حمله کردند، ۳۵ تن از آنها را به‌شدت مضروب و کارواش آنها را تخریب کردند. ۱۰ نفر از این کارگران راهی بیمارستان شدند (ایلنا ۱۹ بهمن ۱۳۹۴).

۵۶- اعدام جمعی ۲۵ تن از جوانان اهل سنت و کرد بعد از سالها اسارت و شکنجه و بدرفتاری در روز سه‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۵، همزمان با سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، نمونه‌یی از شدت کین توزی و توحش رژیم ولایت‌فقیه علیه پیروان سایر مذاهب و ادیان است. هرچند آخوندها در کشتار و شقاوت و بدرفتاری در حق پیروان تشیع و حتی روحانیان شیعه مخالف خمینی و خامنه‌ای نیز هیچ مرزی نمی‌شناسد.

دژخیمان ولایت فقیه با این ۲۵ هموطن سنی در نحوه اجرای احکام اعدام هم به وحشیانه‌ترین صورت رفتار کردند و احکام صادره بر اساس اتهامات ساختگی و دروغ و نسبت‌دادن تروریسم به کسانی بود که گناهی جز مخالفت با استبداد مذهبی نداشتند.

دو ماه پیش از این اعدام‌های وحشیانه، نیروهای سرکوبگر خامنه‌ای نمازخانه اهل سنت در مسیر شهرستان مهرستان، سراوان را شبانه تخریب کردند (هرانا ۱۳ خرداد ۱۳۹۵).

در اسفند ۱۳۹۴، چماقداران رژیم در شهرستان اسلام آباد غرب به محل عبادت پیروان اهل حق بطور وحشیانه یورش برده و ساختمان و تأسیسات آن را تخریب کردند (هرانا ۱۰ اسفند ۱۳۹۴).

در آبان‌ماه، رژیم آخوندی، ماموستا سید طه کریمی یک روحانی اهل تسنن در شهر مهاباد را به اتفاق جمعی از شاگردانش دستگیر کرد. آقای کریمی در سال ۱۳۹۰ هم دستگیر شده بود و به مدت ۱۷ ماه در زندان گوهردشت کرج زندانی بوده است (هرانا ۱۶ آبان ۱۳۹۴).

و اینها فقط نمونه‌هایی از ستم و تبعیض مستمر مذهبی است که دیکتاتوری آخوندها علیه پیروان تمامی ادیان و مذاهب و مرامها اعمال می‌کند.

۵۷- رژیم ضد ایرانی آخوندها طی سال گذشته ابعاد سرکوب اقوام و ملیتهای مختلف میهنمان را باز هم گسترش داد.

در یکی دیگر از دهها اعدام و وحشیانه اخیر، دژخیمان فاشیسم دینی حاکم بر ایران صبح روز ۲۷ مرداد ۳ زندانی سیاسی جوان از هموطنان عرب را در حمیدیه اهواز به اتهام آخوندساخته «محرابه و افساد فی الارض» به دار آویختند.

این‌گونه اعدام‌های وحشیانه همراه با اشکال دیگر سرکوب ضد انسانی و

تبعیضها و تحمیل‌های ارتجاعی، اهرم رژیم ولایت‌فقیه برای مقابله با امواج خاموشی‌ناپذیر اعتراضاتی است که ازسوی ملیتهای تحت ستم از همان آغاز غصب انقلاب مردم ایران توسط خمینی ادامه داشته است. در یک سال گذشته نیز هموطنان کرد، آذری، عرب، بلوچ، ترکمن، لر و بختیاری با خیزشها و حرکت‌های اعتراضی خود بارها رژیم آخوندها را به چالش کشیدند و نشان دادند که ایران زمین با تمامی فرزندان‌ش غیور و آزاده‌اش هرگز به‌سلطه فاشیسم مذهبی تن نمی‌دهد.

در مقابل، خامنه‌ای تلاش کرد با پاسداران و نیروهای نظامی و امنیتی و هم‌چنین چماقداران لباس شخصی و باندهای سیاه بسیجی جو ارباب را گسترش دهد.

- در خرداد، نیروهای سرکوبگر ۸ هموطن کرد را در مهاباد و بوکان دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند (هرانا ۱۴ خرداد ۱۳۹۵).
در همین ماه، پاسداران جنایتکار ۵ هموطن کرد را در ناحیه مرزی شهر سلماس به گلوله بستند. یکی از آنها بنام گرمان امینی در دم کشته شد و چهار تن دیگر به شدت زخمی شدند (فارسی نیوز - کردستان - ۷ خرداد ۱۳۹۵).

در فروردین ماه امسال نیروهای سرکوبگر رژیم با یورش به محل اقامت ۱۳ تن از هموطنان عرب در اهواز گروهی از آنها را دستگیر کردند (هرانا ۲۷ فروردین ۱۳۹۵).

در اسفند، چند جوان در نقاط مختلف زاهدان ربوده شده و به‌طرز فجیعی به قتل رسیده‌اند (کمپین فعالان بلوچ ۲۵ اسفند ۱۳۹۴).
مأموران وزارت اطلاعات در اواخر ماه بهمن در سقز، ۲۲ تن از هموطنان کرد را به دلیل فعالیت‌های حقوق بشری دستگیر کردند. قبل از آن نیز شماری از جوانان این شهر در محله شاناز دستگیر شدند. (کردپا ۱ اسفند ۱۳۹۴)

رشته این‌گونه حملات و اقدامات سرکوبگرانه بی پایان است.

۵۸- تلاش رژیم برای سانسور و جلوگیری از جریان اطلاع‌رسانی آزاد در یکسال گذشته ادامه و گسترش یافت. مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی، بارها با یورش به منازل مردم، به جمع‌آوری بشقابهای ماهواره‌یی در مناطق مختلف تهران پرداختند.

اگر چه یک نیروی عریض و طویل امنیتی - نظامی به نام «پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا - ناجا) تحت فرماندهی نیروی سرکوبگر انتظامی، کنترل فضای مجازی و مسئولیت جنایات بسیاری مانند دستگیری و قتل کارگر شهید راه آزادی ستار بهشتی را برعهده دارد ولی واقعیت این است که کنترل فضای مجازی در ایران زیر نظر شخص خامنه‌ای و بر عهده سپاه پاسداران است که یک ارتش سایبری را با هزینه‌های کلان اداره می‌کند. وزارت اطلاعات حکومت هم کار جاسوسی و تفتیش عقاید قرون وسطایی را با خرید و بهره‌برداری از بالاترین تکنیکهای کامپیوتر و اینترنت صورت می‌دهد.

هر دو جناح رژیم و مهره‌های امنیتی و اطلاعاتی آنها در این قبیل اقدامات سرکوبگرانه اشتراک عمل دارند.

در خرداد امسال جلسه «شورای عالی فضای مجازی» به ریاست آخوند روحانی که چیزی جز شورای سانسور نیست، تصمیمهای جدیدی برای تشدید سرکوب و فیلترکردن شبکه‌های اجتماعی اتخاذ کرد (فارس ۸ خرداد ۱۳۹۵).

تقریباً روزی نیست که رسانه‌های حکومتی از دستگیری جوانان، هنرمندان، شاعران، کاریکاتوریست‌ها و خبرنگاران و وبلاگ‌نویسان و فعالان اینترنتی خبر ندهند؛ زندانها و بازداشتگاههای حکومتی از اینگونه دستگیرشدگان

لبریز است.

سرکردگان سپاه و اطلاعات و نیروی انتظامی نیز همه روزه در رادیو تلویزیون حکومتی با تکرار دعاوی خامنه‌ای تحت عنوان خطر نفوذ و تهاجم فرهنگی اقدامات سرکوبگرانه خود را توجیه می‌کنند و به تهدید و ارباب مردم و به ویژه جوانان کشور می‌پردازند.

۵۹- سرکوب آزادیهای اجتماعی در یکسال گذشته تداوم و گسترش داشت. در این زمینه نیز باندهای چماقدار و لباس شخصی نقشی ویژه برعهده دارند و با جنایاتی مانند اسیدپاشی به‌چهره زنان به‌خاطر بدحجابی یا ربودن و سر به‌نیست کردن جوانان به‌خاطر بدلپاسی یا اشاعه فرهنگ غربی و اتهاماتی چون جاسوسی و تهاجم فرهنگی جو ارباب و سرکوب و خفقان را که «فضای حیاتی» فاشیسم دینی و خلافت خامنه‌ای است اعمال می‌کنند.

- ۳۵ جوان در خرداد ۱۳۹۵ به خاطر شرکت در جشن فارغ‌التحصیلی در قزوین، ۹۹ ضربه شلاق خوردند و آخوند دژخیم محسنی اژه‌ای سخنگوی دستگاه قضاییه رژیم، در توجیه اجرای این حکم ضدانسانی گفت: «حکم صادره در این رابطه منطبق با آیین دادرسی بوده است» (خبرگزاری فارس ۱۲ خرداد ۱۳۹۵).

نمونه‌های دیگری مانند بازداشت ۸ تن در تهران به بهانه تهیه کلیپ «موسیقی» در خرداد ۱۳۹۵ و لشکرکشی سرکوبگرانه و یورش به محله‌های مختلف و دستگیری جوانان، تحت عنوان «اراذل و اوباش» و «متخلفان»، در تمامی سال گذشته ادامه داشته است.

فصل هفتم:

حرکتهای اعتراضی و گسترش مقاومت اجتماعی، پایداری زندانیان سیاسی، اعتصاب غذاها و اعتراضات خیابانی

۶۰- در سال گذشته بر بستر وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی و به‌رغم سرکوب و خفقان و فشارهای امنیتی، حرکتهای اعتراضی به شکل سیاسی و صنفی، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی با جهتگیری ضدحکومتی ایعاد گسترده‌تری به‌خود گرفت. از جمله:

- تجمعات و تظاهرات سیاسی به‌ویژه در تهران و درمقابل زندان اوین و مراکز سپاه پاسداران، علیه احکام ظالمانه اعدام، دستگیریهای خودسرانه و شکنجه و بدرفتاری با زندانیان سیاسی و عقیدتی و...

- مقابله جوانان و مردان و زنان غیرتمند با تعرضات گشتیها و بسیجیان و مزاحمان خیابانی تحت عنوان نهی از منکر...

- اعتراضات مستمر کارگران، معلمان، پرستاران و کادر پزشکی، بازاریان، کشاورزان، دامداران، مالباختگان و غارت‌شدگان مؤسسات و نهادهای چپ‌اولگر حکومتی...

- تجمعات و تحصن‌ها و تشکیل زنجیره انسانی توسط مدافعان محیط زیست، مدافعان کارون و زاینده رود، معترضان به آلودگی شدید هوا و...

- اعتراضات اقشار مختلف مردم به اجحافات حکومتی نظیر افزایش مالیاتها،

مهر و موم کردن مغازه‌ها یا فقدان خدمات عمومی مانند قطع آب، برق، گاز...

بسیاری از این اعتراضات در مقابل مجلس رژیم صورت گرفت و برخی به صورت تحصنهای شبانه‌روزی برای مدتها ادامه یافت و واکنشهای ترس‌آلودی را در درون مجلس و توسط نمایندگان یا کارگزاران حکومتی به دنبال داشت...

۶۱- در میان حرکت‌های اعتراضی اقشار مختلف اجتماعی، کمیت و کیفیت اعتراضات کارگران جای ویژه‌ی داشت. زحمتکشان میهنمان و خانواده‌های شریفشان که نخستین قربانیان رکود همراه با تورم و انهدام صنایع کشور هستند، به‌رغم سرکوب ضدانسانی و خفقان، حاکم با برگزاری تجمعها و تحصنها چه در مراکز کارگری و چه به شکل تظاهرات خیابانی، به‌طور مستمر علیه پایمال‌شدن ابتدایی‌ترین حقوق خود دست به اعتراض زدند. در آستانه روز کارگر (اول ماه می) سال جاری، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بیلان ۱۵۸۶ حرکت اعتراضی کارگران، معلمان و پرستاران در سال ۱۳۹۴ را منتشر کرد که شامل ۱۲۶۸ حرکت اعتراضی کارگران، ۲۴۵ حرکت اعتراضی معلمان و ۷۳ حرکت اعتراضی پرستاران است. این بیلان شامل همه حرکت‌های اعتراضی نمی‌شود. واقعیت این است که در گوشه و کنار کشور حرکت‌های اعتراضی بسیاری صورت می‌گیرد که ثبت همه آنها امکانپذیر نیست.

۶۲- در میان حرکت‌های اعتراضی علیه ستم و سرکوب رژیم ولایت‌فقیه، مقاومتها و اعتراضات شجاعانه در زندانها و موج اعتصاب غذاها در زندانها برای مطالبه حقوق اولیه و پایمال شده زندانیان - چه زندانیان سیاسی و

چه سایر زندانیان و قربانیان احکام ظالمانه و ضدانسانی - جایگاه ویژه‌ی داشت. این اعتصابها، پس از اعتصاب غذای ۱۰۸ روزه رزمندگان آزادی در زندان لیبرتی و اشرف‌نشانها در نقاط مختلف جهان، بعد از قتل‌عام و اعدام جمعی ۵۲ مجاهد بی‌سلاح و بی‌دفاع در یورش ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ به اشرف، بالا گرفت و بازتاب اصل بن‌بست‌شکن «مقاومت به هر قیمت» بود که استبداد دینی را در هر «فرصت، هر زمان و هر مکان» به چالش می‌کشد. چنین است که حماسه‌هایی چون مقاومت در بند ۳۵۰ اوین و پیامها و موضعگیریهای پیش‌تازان مقاوم از دل زندانها، فضای ارباب و ترور در جامعه را می‌شکند، فضای مقاومت و تهاجم به دشمن را به جامعه انتقال می‌دهد و تسلیم‌طلبی و فرهنگ بی‌هزینگی و دل‌بستن به مراحم ولایت خامنه‌ای را افشا می‌کند و نشان می‌دهد که مردم ایران و فرزندان آگاه و فداکار آنها هرگز تسلیم جور و ستم استبداد مذهبی نمی‌شوند.

۶۳- در سالی که گذشت زندانیان سیاسی با شجاعتی بی‌نظیر حرکت‌های اعتراضی خود را گسترش دادند. تحریم انتخابات، محکوم‌کردن حمله موشکی به مجاهدان اشرفی در لیبرتی و فرستادن مزدوران و جاسوسان وزارت اطلاعات برای شناسایی، اعتراض به مرگ مشکوک شاهرخ زمانی، اعتراض به احکام اعدام، موضعگیری علیه سفر روحانی به ایتالیا و برنامه سفر نخست‌وزیر ایتالیا و فدريکا موگرینی به ایران، بزرگداشت سالگرد تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران و سالگرد حماسه سیاهکل، اعلام همبستگی با اعتراضات اجتماعی مانند حمایت از بیانیه مشترک اسماعیل عبدی و جعفر عظیم‌زاده فعال کارگری، بخشی از این حرکت‌های شجاعانه است.

زندانیان چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی در قبال فشار بر زندانیان، جابه‌جایی به بندهای مختلف، انتقال به بند زندانیان عادی، اعدام

همبندان، برخورد‌های سرکوبگرانه یگانهای ضدشورش، ندادن مرخصی درمانی، عدم دسترسی به مراکز درمانی، عدم آزادی بعد از اتمام دوران محکومیت، دست به اعتراض و اعتصاب غذا زدند.

در همبستگی با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، تعداد زیادی از فعالان سیاسی و مدنی اعتصاب غذا کردند. ۸۰۰ تن از فعالان سیاسی در حمایت از خواست جعفر عظیم‌زاده اعلام اعتصاب غذا کردند و رژیم ناگزیر به عقب‌نشینی و آزادی جعفر عظیم‌زاده شد.

۶۴- در یک سال گذشته بیش از ۱۳۰ فقره اعتصاب غذا در زندانهای ایران صورت گرفت که برخی از آنها به صورت جمعی و برخی به صورت انفرادی بوده است. خانواده برخی از این زندانیان هم در خارج از زندان در همراهی با زندانیان دست به اعتصاب غذا زدند.

۶۵- در یکسال گذشته زندانیان سیاسی با شجاعت بسیار بیش از ۳۰۰ بیانیه، پیام، خبر، دلنوشته و نامه سرگشاده نشر داده و مراسم متعددی هم در داخل زندانها برگزار کرده‌اند که برای اطلاع هموطنانمان از ادامه پیکار آزادی در زندان، به‌عنوان نمونه برخی از آنها را یادآوری می‌کنیم:

- مراسم سالگرد ۱۹ بهمن و حماسه سیاهکل

- بزرگداشت شهیدان جعفر کاظمی و محمدعلی حاج آقایی

- بزرگداشت شهید عبدالغنی گنگوزه‌ای که در زندان زاهدان اعدام شد

- پیام جمعی از زندانیان سیاسی گوهردشت بمناسبت دومین سالگرد ۱۰ شهریور (قتل عام اشرف).

- نامه سرگشاده زندانیان سیاسی به لوران فابیوس وزیر خارجه وقت فرانسه

- نامه به رئیس‌جمهور فرانسه در خصوص سفر روحانی به فرانسه

- نامه اعتراضی به نخست‌وزیر ایتالیا در خصوص سفر وی به ایران
- بیانیه زندانیان در حمایت از تجمع ایرانیان در نیویورک علیه حضور روحانی در سازمان ملل متحد
- نامه زندانیان به رئیس پارلمان اروپا در اعتراض به سفرش به تهران
- نامه زندانیان به دبیرکل سازمان ملل و مقامات اتحادیه اروپا درباره سفر به تهران
- بیانیه زندانیان در اعتراض به سفر رئیس کنفرانس مونیخ و وزیر خارجه آلمان به تهران و برگزاری کنفرانس مقدماتی امنیتی در تهران
- نامه زندانیان به دبیرکل سازمان ملل درباره سفر روحانی به نیویورک
- نامه به پاپ در خصوص سفر روحانی به ایتالیا و ملاقات با پاپ
- بیانیه زندانیان سیاسی در خصوص محکومیت سفر روحانی به فرانسه
- نامه به دبیرکل ملل متحد در اعتراض به رفتن مزدوران به مقابل لیبرتی
- نامه‌های متعدد زندانیان به احمد شهید درباره وضعیت زندان و فشارهای وزارت اطلاعات بر زندانیان، حقوق کارگران و ابراز نگرانی نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی
- نامه به شورای حقوق بشر ملل متحد برای تمدید مأموریت احمد شهید
- پیامی در تأیید حرفهای احمد شهید در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران
- پیام تقدیر و تشکر از احمد شهید به خاطر گزارش وی در مورد نقض حقوق بشر
- تبریک به احمد شهید به مناسبت تمدید مأموریت وی
- نامه به شورای حقوق بشر ملل متحد در خصوص یورش گارد زندان به بند ۴ و جابه‌جایی ایرج حاتمی، فرید آزموده و بهزاد ترحمی به بندهای زندانیان عادی و خطرناک

- پیام به مناسبت حمله ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ به اشرف
- نامه در رابطه با حمله تروریستی در پاریس و موشکباران لیبرتی
- بیانیه زندانیان درباره حمله موشکی به لیبرتی
- نامه سرگشاده زندانی سیاسی مریم اکبری منفرد به برادرش در کمپ لیبرتی
- پیام زنده‌یاد شاهرخ زمانی در حمایت از معلمان
- پیامهای زندانیان سیاسی درباره جان سپردن شاهرخ زمانی
- هشدار شماری از زندانیان سیاسی نسبت به خطر جدی که جان زندانیان سیاسی را تهدید می‌کند
- نامه درباره شکنجه سفید و مرگهای مشکوک در زندانهای ایران
- بیانیه زندانیان سیاسی کرد در زندانهای ارومیه، زنجان و تبریز در اعتراض به اعدام بهروز آلخانی
- اعتراض شماری از زندانیان به حکم اعدام محمد علی طاهری
- پیام به مناسبت سالگرد اعدام حبیب‌الله گلپری پور و رضا اسماعیلی
- نامه شماری از زندانیان سیاسی به بی.بی.سی فارسی و اعتراض به توجیه شکنجه توسط این رادیو
- بیانیه زندانیان در اعتراض به حکم دادگاه تجدیدنظر در مورد بهنام ابراهیم‌زاده
- پیام زندانیان در حمایت از اعتراضات معلمان و بیانیه زندانیان در حمایت از تجمعات اعتراضی ۱۳ مهر معلمان
- نامه گروهی از زندانیان سیاسی درباره کسانی که سعی در تخریب فعالان کارگری چپ دارند
- پیام زندانیان سیاسی به مناسبت ۱۶ آذر
- پیام زندانیان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

- پیام دربارهٔ دکتر محمد ملکی و اقدامات و فعالیت‌های اعتراضی او
- بیانیهٔ زندانیان سیاسی دربارهٔ انتخابات
- نامه گروهی از زندانیان سیاسی در حمایت از برنامه همیاری سیمای آزادی
- پیام زندانیان سیاسی به مناسبت تحریم انتخابات
- پیام زندانیان به مناسبت روز زن
- نامه اعتراضی به حمله مأموران و عوامل اطلاعاتی به سالن ۱۶ در بند ۶ زندان گوهردشت کرج
- پیام درخصوص حداقل مزد کارگران برای سال ۱۳۹۵
- پیام به مناسبت ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق
- بیانیه اعتراض به فشار روی زندانیان بند ویژه روحانیت
- پیام همدردی با مردم خوزستانی به‌خاطر سیل
- حمایت زندانیان از خواسته‌های جعفر عظیم‌زاده و اسماعیل عبدی
- و فراخوانهای شجاعانه از زندانهای سراسر ایران به شرکت هموطنان در گردهمایی سالانه مقاومت
- از این نمونه‌ها که تنها بخشی از اقدامات زندانیان سیاسی است، به‌روشنی می‌توان دریافت که حتی زندانهای ولایت‌فقیه، یکی پس از دیگری به کانونهای رزمنده شورشی تبدیل می‌شود.

۶۶- اعتراضات کارگران در یکسال گذشته، عمدتاً حول عدم دریافت حقوق و مزایا از چند ماه تا بیش از یکسال، اخراج از کار، قراردادهای موقت و ظالمانه، خودداری از تسویه حساب عادلانه بعد از اخراج یا بیکاری بر اثر تعطیلی کارخانه، خصوصی‌سازی کارخانه‌ها و شرکتها و فقدان امنیت شغلی

بود.

شماری از اعتراضات کارگری مانند اعتصاب و تجمع ۵۰۰۰ تن از کارگران بازنشسته صنعت فولاد کشور، کارگران مجتمع آلومینیم المهدی هرمز آل در بندرعباس، کارگران لوله و نورد صفا، کارگران قطار شهری اهواز، معدن ذغال سنگ طرزه در شاهرود، کارگران معدن زمستان یورت، کارگران معدن آرام در رامیان، کارگران نیشکر هفت تپه و... برای مدتها ادامه داشته و برخی همچنان ادامه دارد.

بسیاری از اعتراضات کارگری علیه اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران بود. نظیر اعتراض علیه موضوعاتی مانند مرگ مشکوک زنده‌یاد شاهرخ زمانی در زندان، تشدید فشارهای امنیتی علیه فعالان کارگری، بازداشت کارگران، محاکمه فعالان کارگری، تشکیل پرونده قضایی علیه ۱۸ نفر از کارگران مجتمع مس خاتون‌آباد، بیانیه و اطلاعیه در حمایت از خواسته‌های جعفر عظیم‌زاده فعال کارگری و اسماعیل عبدی فعال معلمان.

پیامها و اطلاعیه‌های کارگران به مناسبت روز کارگر و انتظارات جامعه کارگری ایران درباره وضعیت معیشتی و حداقل حقوق خودشان و تحرکات و اعتراضهای آنها به این مناسبت، از سازمان یافتگی و ارتقای فرهنگ مقاومت در میان کارگران میهنمان خبر می‌دهد.

۶۷- اعتراضات معلمان حول موضوعات مختلفی تداوم یافت. از جمله:

- سلسله تظاهرات اعتراضی به خاطر عدم دریافت حقوق، تبعیض در استخدام، وضعیت بد معیشتی، عدم استخدام رسمی...

- تجمعات اعتراضی درمقابل با فشارهای مستمر برای خاموش کردن صدای اعتراض معلمان، دستگیری فعالان سندیکای معلمان و آزاد نشدن آنها...

- اعتصاب غذا، تحصن و فعالیتهای تبلیغی و روشنگرانه در حمایت از

اعتصاب غذای محمود بهشتی لنگرودی، اعتراض به حکم جدید زندان علیه معلم زندانی رسول بداقی، اعتراض به صدور حکم زندان برای معلم زندانی طاهر قادرزاده و...

- اعتراضات مریبان پیش دبستانی با حضور چشمگیر زنان - به تناوب و چندین بار- و به صورت شبانه روزی در مقابل مجلس رژیم برپا شد. در این اعتراضات معلمان خواستار استخدام رسمی خود در آموزش و پرورش شدند.

اعتراضات معلمان با حمایت فراگیر از سوی دیگر اقشار اجتماعی، به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان و کارگران مواجه شد و موضعگیریها و مقالات و سخنرانهای معلمان در دفاع از حقوق برحقشان، بازتاب گسترده‌یی در شبکه‌های اجتماعی داشت.

- در دانشگاهها نیز اعتراضات سیاسی و صنفی دانشجویان ادامه داشت. ۱۶ آذر، روز دانشجو، به‌رغم شرایط امنیتی فشرده در بسیاری از دانشگاهها برگزار شد و دانشجویان یاد و خاطره سه آذرخش جنبش دانشجویی را که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به شهادت رسیدند، گرامی داشتند در مورد بسیج امنیتی و نگرانی دیکتاتوری آخوندی از اعتراضات دانشجویی در ۱۶ آذر، آخوند دري نجف‌آبادی، عضو هیأت‌رئیس خبرگان ارتجاع، پیشاپیش گفت: «فتنه‌گران امروز به‌دنبال نفوذ در دانشگاهها هستند که باید بدانند دانشگاهها و دانشجویان مراقب توطئه‌های آنان بوده و اجازه هیچ عرض اندامی را به فتنه‌گران نمی‌دهند» (۱۳ آذر ۱۳۹۴).

اما به‌رغم همه تهدیدهای سرکوبگرانه، تظاهرات روز دانشجو در ابعادی گسترده‌تر و قوی‌تر ارسال قبل برگزار شد.

در دانشگاه تهران تظاهرات روز دانشجو با ابتکارات و شعارهای سیاسی و اعتراضی در دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران و در مقابل کتابخانه

مرکزی به‌رغم تدابیر سرکوبگرانه و بسیج رژیم شکل گرفت. در دانشگاه صنعتی شریف همزمان با سخنرانی روحانی دانشجویان شعار «دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» سر دادند.

در دانشگاه ملی نیز دانشجویان فریاد «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» را طنین‌انداز کردند.

در دانشگاه علامه طباطبایی مراسم ۱۶ آذر در سالن دانشکده حقوق برگزار شد. مزدوران بسیجی با پرتاب گاز اشک‌آور قصد برهم زدن این مراسم را داشتند.

در دانشگاه اهواز نیز بسیج دانشجویی به دانشجویان معترض یورش بردند و دانشجویان با آنها درگیر شدند.

در نجف آباد دانشجویان در تجمعات خود شعار «دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد» سر دادند.

در دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه کرمان، دانشگاه‌های آزاد سنندج و کرمانشاه و بسیاری دیگر از دانشگاه‌ها، مراسم مشابهی در گرامیداشت روز دانشجو برگزار گردید و دانشجویان با اقدامات افشاگرانه و اعتراضی خود، نمایش‌های شیادانه حکومتی برای مصادره روز دانشجو را خنثی کردند.

فصل هشتم:

افزایش صدور تروریسم و بنیادگرایی پس از نوشیدن جام زهر اتمی

۶۸- در سال گذشته مداخلات ماجراجویانه و مخرب رژیم ولایت فقیه در کشورهای دیگر ابعاد بسیار گسترده تری به خود گرفت. شورای ملی مقاومت این سیاست ویرانگر و ضدایرانی را همچون گذشته افشا کرد. شورا اولین نیروی سیاسی در میان نیروهای سیاسی ایرانی و غیر ایرانی است که بر تهدید بنیادگرایی اسلامی انگشت گذاشت و از ۳۵ سال پیش اعلام کرد رژیم ولایت فقیه نیازی حیاتی به صدور ارتجاع و بنیادگرایی و تروریسم برای حفظ موجودیت خود دارد و قلب اختاپوس بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از آن، در تهران و در بیت ولی فقیه می تپد. این سیاست از زمینه سازی جنگ ایران و عراق و اصرار هشت ساله بر ادامه آن توسط خمینی تا جنگهای کنونی خامنه ای در سوریه و یمن و عراق و لبنان تداوم دارد. مداخله جویی و تفرقه اندازی در فلسطین توسط نیروی قدس و سپاه پاسداران ولایت فقیه و به کارگیری نیروی بسیج و بخشهایی از ارتش تحت امر خامنه ای و شبه نظامیان جنایتکار اجیر شده از عراق و لبنان و افغانستان و پاکستان و اختصاص نهادهای تبلیغاتی و فرهنگی تحت کنترل بیت خامنه ای با هزینه های کلان و بی حساب به امر صدور تروریسم، همه و همه، همین نیاز حیاتی رژیم ولایت فقیه را برجسته می کنند. هزینه های کلان و سرمایه گذاری برای دستیابی به سلاح اتمی نیز قبل از هرچیز برای

خامنه‌ای به مثابه پشتوانه صدور تروریسم و بنیادگرایی و اعمال هژمونی در منطقه به حساب می‌آید.

۶۹- علاوه بر تصریحات شخص خمینی که صدور جهانی بنیادگرایی اسلامی و شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم» را رسالت اصلی حکومت ولایت فقیه می‌دانست و صلح را «دفن اسلام» و «آتش بس» را زهر توصیف می‌کرد و علاوه بر تصریحات قانون اساسی این رژیم در باره نقش سپاه پاسداران در این زمینه، سران و سرکردگان کنونی رژیم از هردو جناح در یکسال گذشته به زبانهای مختلف اذعان داشته‌اند که از عراق و سوریه و لبنان گرفته تا یمن و شاخ آفریقا و افغانستان و شرق دور را به‌مثابه خاکریزهای جنگی و عمق استراتژیک نظام تلقی می‌کنند و هرگونه عقب‌نشینی از مداخلات فرامرزی و تروریستی را، تهدیدی حیاتی برای سلطه خود در تهران و داخل مرزهای ایران می‌دانند.

خامنه‌ای در مورد حضور نظامی پاسداران و شبه‌نظامیان ولایتش در سوریه گفت: «اگر مدافعان حرم مبارزه نمی‌کردند باید در کرمانشاه و همدان می‌جنگیدیم» (بهمن ۱۳۹۴).

فرمانده کل سپاه پاسداران، پاسدار- سرلشکر محمد علی جعفری تصریح می‌کند: «سپاه پاسداران امروز هزاران کیلومتر آن سوتر در حال دفاع است» (آذر ۱۳۹۴) و آخوند علی سعیدی نماینده خامنه‌ای در سپاه پاسداران می‌افزاید: «اگر در غزه راکت "فجر ۵" نبود سرنوشت این منطقه نامعلوم بود» (اردیبهشت ۱۳۹۵).

حسن روحانی رئیس‌جمهور «اعتدالی»! رژیم هم در ستایش از عملکرد پاسدار- سرلشکر قاسم سلیمانی سرکرده نیروی تروریستی قدس می‌گوید: «امروز اگر جای جای شرق ایران و نه تنها ایران، جای جای افغانستان،

عراق، سوریه، لبنان، فلسطین هر جا نگاه کنیم، جای پای رشادتها و دلاوریهای سردار سلیمانی را مشاهده می‌کنیم» و «امروز بار مسئولیت امنیت کشورهای دیگری که از ما درخواست مساعدت می‌کنند [برعهده سپاه است که] در آن میدانها هم با کمال رشادت حضور دارد، برای دفاع از عتبات عالیات، از حریمهای مطهر ما در عراق و سوریه، برای دفاع از مظلومان در لبنان و فلسطین و افغانستان و سایر نقاط دیگری که از ملت ایران و دولت ایران درخواست کمک دارند» (اردیبهشت ۱۳۹۵).

و اینهم اذعان آخوند حسن نصرالله، سرکرده حزب‌الله لبنان است که تصریح می‌کند: «بودجه حزب‌الله از ایران می‌رسد و هیچ طرفی ارتباطی با این موضوع ندارد. پول از ایران می‌رسد، مانند موشک‌هایی که با آن اسرائیل را تهدید می‌کنیم. از حضرت امام خامنه‌ای، دولت ایران و رئیس‌جمهور آن به‌خاطر حمایت بی‌دریغ از ما در سالهای گذشته تشکر می‌کنیم. ما حقوقها را می‌پردازیم و مشکلی در این زمینه نداریم... تا زمانی که ایران پول دارد ما هم پول داریم. هیچ قانونی نمی‌تواند مانع این دریافت شود... بودجه حزب‌الله از همان طریقی [بخوانید از طریق عراق و سوریه] به وسیله ایران به‌دست ما می‌رسد که تجهیزات نظامی و دیگر نیازمندیها... ما درخصوص بودجه حزب‌الله شفاف هستیم، درآمدهایش، هزینه‌هایش، هرآنچه که خورده و نوشیده می‌شود، موشکها و راکتهایش همه از ایران دریافت می‌شود» (تیر ۱۳۹۵).

۷۰- اگر چه هنوز مردم ایران و مردم منطقه و جهان از تداوم مداخلات با فاشیسم دینی حاکم بر ایران در معرض آسیبها و خطرهای بزرگی قرار دارند، اما در پرتو کارزار روشنگرانه مقاومت ایران، رژیم ولایت‌فقیه به‌عنوان بانکدار مرکزی تروریسم و فعالترین دولت حامی تروریسم در سطح جهانی

شناخته شده و در معرض محکومیت و انزوای فزاینده‌یی قرار گرفته است. طی یکسال گذشته و پس از حمله چماقداران و بسیجیان خامنه‌ای به سفارتخانه عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد و آتش‌زدن و تخریب این مراکز دیپلماتیک، شاهد موجی از محکومیتها و تصریحات محکم و مسئولیت‌آوری در اسناد رسمی دولتی و پارلمانی از سوی کشورهای عربی و اسلامی علیه دخالت‌های مخرب رژیم ایران بودیم. به عنوان یکی از مهمترین اسناد این محکومیتها می‌توان از بیانیه پایانی اجلاس سران کنفرانس کشورهای اسلامی در استانبول در ۲۷ فروردین ماه ۱۳۹۵ یاد کرد که بر «مداخلات رژیم ایران در امور داخلی کشورهای منطقه و دیگر کشورهای اسلامی» و «ادامه حمایت این رژیم از تروریسم» و «حزب الله و اعمال تروریستی آن در منطقه و حمایتش از جریانها و گروههای تروریستی که امنیت و آرامش کشورهای عضو کنفرانس اسلامی را متزلزل کرده است» انگشت گذاشت و آن را محکوم کرد.

در روزهای قبل از این کنفرانس و در جریان برگزاری آن، روحانی رئیس‌جمهور و جواد ظریف وزیر خارجه رژیم تلاشهای زیادی به‌عمل آوردند تا تصریحات نامبرده و بندهای مربوطه را از بیانیه پایانی اجلاس حذف کنند، اما وقتی با پاسخ قاطع سایر کشورها مواجه شدند، روحانی با سرافکندگی در جلسه پایانی کنفرانس شرکت نکرد.

درمقابل، دبیرخانه شورای ملی مقاومت با صدور اطلاعیه‌یی از بیانیه اجلاس سران کنفرانس اسلامی استقبال و تأکید کرد که محکومیت باید با اخراج رژیم آخوندها از کنفرانس اسلامی و واگذار کردن کرسی ایران به مقاومت ایران و با حمایت از خواست مبرم مردم ایران برای سرنگونی این رژیم تکمیل شود.

همزمان با کنفرانس اسلامی، پارلمان کشورهای عربی نیز در بیانیه پایانی

اجلاس خود در قاهره، رژیم آخوندی را به خاطر دخالت‌های مستقیم در امور کشورهای عربی، محکوم کرد و حزب‌الله لبنان را هم که عامل همین رژیم است «تروریست» شناخت (العربیه ۳۰ فروردین ۱۳۹۵).

۷۱- شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه سالانه خود در مرداد ۱۳۸۶ اعلام کرد «بقای رژیم استبدادی - مذهبی ولایت‌فقیه به سرکوب در داخل و صدور انقلاب به خارج گره خورده است. اگر توسعه‌طلبی ارتجاعی این حکومت مهار شود، تیغ سرکوب کند می‌شود و اگر سرکوب مردم به سستی رو کند، صدور بنیادگرایی از حرکت باز می‌ماند. موجودیت سپاه پاسداران به‌عنوان مهمترین نهاد پاسدار امنیت نظام، به گسترش سرکوب داخلی و صدور بنیادگرایی تحت نام اسلام بستگی دارد. عصاره قانون اساسی ولایت‌فقیه بر انکار حق حاکمیت مردم و تئوری صدور انقلاب اسلامی بنا شده است. دس برداشتن از سرکوب مردم و صدور بنیادگرایی به عراق به عنوان جبههٔ مقدم، به معنای گام برداشتن در جهت استحاله و فروپاشی ولایت‌فقیه است».

شورای ملی مقاومت هم‌چنین در بیانیه ۳۰ تیر ۱۳۸۲ نیز با توجه به پیامدهای جنگ در عراق و استراتژی رژیم مبنی بر صدور بنیادگرایی، خاطرنشان کرده بود: «رژیم آخوندها یا باید مسیر گذشته را با اصالت‌دادن به صدور بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ‌اندازی در روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می‌شود، در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوای هرچه بیشتر بین‌المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه‌ریزی کلان انجام دهد... در حالت دیگر، رژیم باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست‌پروردگانش

در عراق را که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه برآید و جامه‌های زهر را یکی پس از دیگری بنوشد».

اکنون در نیمه ۱۳۹۵، رژیم ولایت‌فقیه پس از برجام، یک بار دیگر بر سر همین دو راهی قرار گرفته است. اکنون مسأله برجام‌های دیگر از جانب جامعه جهانی روی میز خامنه‌ای قرار دارد. نیروهای صلح‌طلب در سراسر جهان و جامعه جهانی باید بر خامنه‌ای برای نوشیدن جام زهر دوم (برجام ۲) فشار وارد کنند. هزینه‌های کلان جنگ در سوریه و تأمین همه جانبه باند تروریستی حزب‌الله نشان می‌دهد که خامنه‌ای چه هزینه‌های سنگینی را بر مردم ایران تحمیل می‌کند، اما اظهارات خامنه‌ای و عملکرد رژیم در یکسال گذشته و پس از برجام به‌خصوص در سوریه و عراق نشان می‌دهد که خامنه‌ای دست‌برداشتن از این سیاست را به منزله پایان کار رژیم تلقی می‌کند و تا مطلقاً مجبور نشود، دست از سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی برنمی‌دارد.

۷۲- شورای ملی مقاومت با توجه به شکست‌های پی‌درپی رژیم در سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی در بیانیه سالانه خود در سال گذشته اعلام کرد: «خامنه‌ای با هزینه‌های کلان مالی و نیرویی و لجستیکی، عملاً در سه جنگ در خاورمیانه درگیر شد و درصدد بود با تحکیم مواضع خود در عراق، وارد کردن ضربات هرچه بیشتر به اپوزیسیون سوریه و دور کردن کابوس سرنگونی اسد و بالاخره با کودتا و اشغالگری در یمن توسط مزدورانش و رساندن خود به باب‌المنذب، تعادل قوا در منطقه را به‌طور کامل برهم بزند و کشورهای ۱+۵ را ناگزیر به دادن امتیازهای بسیار بیشتر در مذاکرات اتمی کند. اما درست به عکس، گسترش بادکنک‌ش در منطقه ترکیه و

کشتی صدور تروریسم و بنیادگرایی رژیم هر چه بیشتر به گل نشست. این روند با سقوط نخست‌وزیر دست‌نشانده رژیم در عراق در مرداد ۱۳۹۳ شروع شد و با پیروزیهای پی‌درپی انقلابیون سوریه و شکستهای پاسداران و ارتش اسد و آزادشدن مناطق بیشتری از سوریه ادامه پیدا کرد. تشکیل ائتلاف منطقه‌یی در فروردین ۱۳۹۴ علیه کودتای شبه‌نظامیان مورد حمایت رژیم در یمن نقطه عطفی در مقابله با این سیاست رژیم ولایت‌فقیه، نه فقط در رابطه با یمن، بلکه در سطح منطقه بود که صحنه را چرخاند و آزادسازی عدن در تیر ماه ۱۳۹۴ توسط نیروهای مقاومت مردمی و پیشروی آنها به سوی سایر استانها و صنعا را در چشم‌انداز قرار داد. هم‌چنان که در اطلاعیه خانم رجوی پس از توافق لوزان آمده است تشکیل این ائتلاف یکی از علل عقب‌نشینی رژیم در لوزان بود. زنجیره شکستهای پی‌درپی رژیم در یمن و سوریه و عراق بدون تردید نقش مهمی در عقب‌نشینی خامنه‌ای از خطوط قرمز در پروژه تسلیحات اتمی داشته است و زهر اتمی به نوبه خود رژیم را در زمینه صدور تروریسم و بنیادگرایی در موقعیتی ضعیفتر قرار می‌دهد. اما از آنجا که صدور تروریسم و ارتجاع برای رژیم ولایت‌فقیه یک حریم امنیتی ایجاد می‌کند، خامنه‌ای باز هم با صرف میلیاردها دلار خواهد کوشید این حریم را حفظ کند».

روند تحولات یکساله به‌وضوح حاکی از کوشیدن و پا زدن خامنه‌ای در همین راستاست و نشان می‌دهد که رژیم ولایت‌فقیه هزینه‌ها و تلاشهایش برای استمرار سیاست صدور ارتجاع و بنیادگرایی را افزایش داده است تا عقب‌نشینی اتمی را با پیشروی در مداخلات منطقه‌یی جبران کند، اما در عمل با شکستهای بیشتر و تلفات گسترده‌تر روبه‌رو شده است. اکنون ولایت خامنه‌ای درگیر بحرانی بی‌سابقه و بی‌علاج در جنگهای ضد مردمی در خارج از مرزهای ایران است و رویدادهای سیاسی در سوریه و عراق و

سایر کشورهای منطقه، نشاندهنده بن‌بست مرگبار رژیم در این حیطة است.

۷۳- در بحران سوریه که جنگها و تحولات آن اکنون در کانون توجهات بین‌المللی است، رژیم ولایت‌فقیه سرنوشت خود را با سرنوشت بشار اسد، دیکتاتور جنایتکار سوریه گره زده و این در شرایطی است که نه‌تنها مردم و نیروهای انقلاب و اپوزیسیون سوریه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق کشورها در منطقه و جهان، کنار رفتن اسد را نخستین شرط هرگونه گشایشی برای خاتمه جنگ و بحران می‌دانند.

خامنه‌ای روز ۱۰ آبان ۱۳۹۴ طی سخنرانی برای سفیران رژیم بدون نام بردن از بشار اسد، ترس خود را از تأکید بین‌المللی بر لزوم برکناری دیکتاتور سوریه برملا کرد و آن را «بدعتی خطرناک»، شمرد. او گفت: «ما می‌گیریم آقا، معنی نداره از کشورهای گوناگونی بیایند دور هم جمع بشوند راجع به فلان کشور قضاوت کنند که سیستم حکومتی این باشه، این نباشه، فلان کس نباشه فلان کس باشه. این یک بدعت خطرناکیست».

ولایتی، مشاور خامنه‌ای روز ۲۸ آبان ۱۳۹۴ در این باره گفت: «اگر مواضع و حمایت‌های ما نبود، دمشق سقوط می‌کرد. هیچ کسی به غیر از ما و حزب‌الله و هم‌پیمانان آنها نمی‌توانست بار نبرد در سوریه را به دوش بکشد». ولایتی کمتر از یک ماه بعد بار دیگر گفت: «بشار اسد خط قرمز جمهوری اسلامی است و نظام بنا ندارد چه در میدان جنگ یا سیاست پشت بشار اسد را خالی کند» (خبرگزاری فارس ۱۴ آذر ۱۳۹۴).

شورای ملی مقاومت رو در روی سیاست ضد‌مردمی و ضد انسانی خامنه‌ای، بر سیاست دفاع از مردم سوریه علیه دیکتاتوری بشار اسد و بر افشا و محکوم کردن سیاست ستمگرانه رژیم ولایت‌فقیه علیه مردم سوریه و

خلقهای خاورمیانه تأکید می‌کند.

شورای ملی مقاومت ایران در باره سیاست مداخله‌جویانه رژیم اعلام کرده است: «مداخله‌خامنه‌ای در سوریه برای حفظ دیکتاتوری بشار اسد - که کشاکش مرگ و زندگی برای رژیم ایران است - و افول حزب‌الله لبنان در پیامد جنگیدن در کنار نیروهای دیکتاتور سوریه، موجی از خشم و نفرت در کشورهای عربی برانگیخته است. نظریه‌پردازان ولایت خامنه‌ای بر این امر اتفاق نظر دارند که با فروریختن نظام اسد، کل جبهه منطقه‌ی رژیم فرو می‌ریزد و تخت سلطنت خامنه‌ای در تهران به‌لرزه در خواهد آمد. اظهارنظر آخوند مهدی طائب، سرکرده قرارگاه عمار، در این باره که حفظ سوریه از خوزستان برای نظام مهمتر است، نگرش استراتژیک تمام رژیم است» (بیانیه شورا مرداد ۱۳۹۲).

۷۴- رویدادها و تحولات سیاسی - نظامی در سوریه طی یک سال گذشته گسترده و پیچیده بود. بطور خلاصه آخوندهای حاکم بر میهنمان در این یکسال هر چه در توان داشتند از پول و سلاح و نیرو و امکانات سیاسی و دیپلماتیک برای نجات بشار اسد به‌کار گرفتند و از هیچ جنایتی فروگذار نکردند، اما در برابر ایستادگی و فداکاری مردم و رزمندگان آزادی سوریه برای رهایی از دیکتاتوری بشار اسد به جایی نرسیدند.

از اواخر سال ۱۳۹۳ روند تحولات سوریه به نفع اپوزیسیون و ارتش آزاد بود و هر روز بخشهای بیشتری از خاک سوریه را آزاد می‌کرد. آنها استان ادلب، بخشهای بیشتری از حلب و بخشهایی از لاذقیه و درعا و اطراف دمشق را به‌تصرف خود درآوردند. بر اثر این پیروزیها روحیه پاسداران و نیروهای اسد بسیار پایین آمده بود. در خرداد ۱۳۹۴، جلسه مشترک کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم با تعدادی از فرماندهان سپاه

برگزار شد. در این جلسه، سلامی جانشین فرمانده کل سپاه، اوضاع سوریه را وخیم ارزیابی کرد و گفت با این پراکندگی جبهه‌یی و کم شدن شمار نیروهای انسانی نمی‌توان همزمان در چندین جبهه جنگید. متمرکز کردن جبهه‌ها و عقب‌نشینی به مرکز و سپس دفاع از دمشق فعلاً تنها نسخه موجود برای حل بحران سوریه است که در نظر داریم آن را اجرا کنیم. این اظهارت نشان‌دهنده موقعیت ضعیف رژیم و اسد در آن مقطع بود. اما بعداً با پشتیبانی هوایی روسیه و بمبارانهای هوایی گسترده، تعادل جدیدی به سود اسد و خامنه‌ای برقرار شد که چند ماه ادامه داشت.

۷۵- سپاه در طرحی به نام محرم در صدد بود تا نیمه ماه محرم (نیمه مهر ۱۳۹۴)، حلب و شمال لاذقیه را تصرف کند و راه اپوزیسیون به ترکیه را ببندد. اما در تحولات بعدی دهها پاسدار سرتیپ، از جمله حسین همدانی یکی از بالاترین سرکردگان سپاه و مسئول سرکوب قیام ۱۳۸۸ در تهران به هلاکت رسیدند و قاسم سلیمانی نیز زخمی شد.

اکنون بعد از گذشت ۱۰ ماه و وارد کردن خسارات و تلفات بسیار زیاد به مردم و اپوزیسیون سوریه، رژیم به هیچیک از اهداف اساسی خود نرسیده است. ابعاد تلفات و ناکامیهای رژیم به حدی بود که عده‌یی از سرکردگان سپاه در آذر ۱۳۹۴ از خامنه‌ای خواستند، سپاه پاسداران برای جلوگیری از تلفات بیشتر، از منطقه حلب به قسمتهای دیگر سوریه برود. اما خامنه‌ای به فرماندهان سپاه ابلاغ کرد که اجازه عقب‌نشینی از حلب را ندارند و اگر این کار را انجام دهند با سرنوشت سپاه در جنگ ایران و عراق بعد از کربلای ۴ و ۵ مواجه خواهند شد. سپاه با افزایش نیروهای حزب‌الله و به خدمت گرفتن مزدبگیران عراقی و افغانی و پاکستانی نیروهای خود را به ۷۰ هزار تن افزایش داد. این لشکرکشی البته پیشرویهایی را برای نیروهای اسد و

پاسداران بدنبال داشت و از جمله توانست محاصره شهرهای نبل و الزهرا در شمال حلب را به نفع اسد بشکند و پاسداران و شبه نظامیان رژیم از عراق و افغانستان وارد این دو شهر شدند. اما نیروهای اپوزیسیون در ضدحمله خود بخشهایی از مناطقی را که از دست داده بودند بازپس گرفتند و تلفات قابل توجهی به پاسداران وارد کردند. در جلسه مشترکی بین سپاه و ارتش با حضور خامنه‌ای در ابتدای سال ۱۳۹۵ خامنه‌ای به ارتش دستور داد برای کمک به سپاه وارد جنگ در سوریه شود.

۷۶- در اوایل مرداد ۱۳۹۵ با تشدید بمبارانها و افزایش شمار پاسداران و شبه نظامیان بر روی زمین، نظامیان و شبه نظامیان اسد و خامنه‌ای توانستند حلب را به طور کامل محاصره کنند. در این عملیات مناطق مسکونی و حتی مراکز درمانی به شدت بمباران شد. اما مردم و نیروهای رزمنده در حلب با مقاومت و ایستادگی توانستند در سخت‌ترین شرایط، محاصره حلب را درهم بشکنند.

اورینت نیوز عصر شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۵ اعلام کرد: رزمندگان اپوزیسیون در بخش شرقی به رزمندگان در بخش غربی حلب رسیدند که به معنای شکسته شدن محاصره رژیم اسد است. هم زمان خبرنگاران سوری گزارش کردند که بعد از شکسته شدن محاصره مردم حلب به خیابانها ریختند و به جشن و شادی پرداختند. نظامیان اسد و سپاه پاسداران و شبه نظامیان رژیم در عملیات شکستن محاصره حلب ضربات و تلفات سنگینی را متحمل شدند. مراکز نظامی مهمی در حلب توسط نیروهای اپوزیسیون تسخیر شد و غنائم زیادی به دست نیروهای اپوزیسیون افتاد.

۷۷- در زمینه سیاسی، مهمترین تحول، برگزاری مذاکرات صلح در ژنو و

تشکیل هیأت عالی نظارت بر مذاکرات از سوی اپوزیسیون به ریاست ریاض حجاب بود. این هیأت در عین حال به یک تلاش موفق برای وحدت جناحها و گروههای مختلف اپوزیسیون مبادرت کرد. آنها سپس سه نفر (اسعد الزعبی، جورج صبرا و محمد علوش) را برای مذاکرات ژنو انتخاب کردند. مذاکرات در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶ شروع شد اما در ۴ فوریه ۲۰۱۶ به شکست انجامید. این مذاکرات چند بار دیگر شروع شد ولی بدلیل کارشکنی های رژیم آخوندی و عوامل و متحدانش برای بر سر کار نگهداشتن اسد به شکست انجامید.

یک آتش بس شکننده نیز از نیمه شب ۲۷ فوریه ۲۰۱۶ در سراسر سوریه به مورد اجرا درآمد. اما این آتش بس و آتش بس های بعدی محلی در عمل توسط رژیم اسد و پاسداران رژیم ولایت فقیه از همان روزهای اول به بهانه های گوناگون و در مناطق مختلف نقض شد.

نکته قابل توجه در موقعیت کنونی این است که رژیم آخوندها به خاطر سنگین شدن هزینه مالی و سیاسی و تلفات انسانی جنگ سوریه، برای تن دادن به «برشام» یا «برجام سوریه» و کنار رفتن بشار اسد تحت فشار است؛ چیزی که البته خامنه ای در یکی از سخنرانیهای اخیرش (۱۱ مرداد ۱۳۹۵) آن را «سم مهلک» توصیف کرد. اما علائم نشان می دهند که سوریه برای رژیم ولایت فقیه و شخص خامنه ای به باتلاقی تبدیل شده که برون رفتی از آن ندارد.

۷۸- سیر تحولات در عراق، هم چنان آکنده از فجایع خونین و سنگین برای مردم مظلوم این کشور است. حقیقت این است که عواقب اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، مانند از بین بردن بنیادهای سیاسی و نظامی و حتی ساختارهای اجتماعی این کشور، باز کردن درهای این کشور به روی رژیم ایران به رغم

هشدارهای مکرر مقاومت ایران و بسیاری از طرفهای بین‌المللی و دو دوره نخست‌وزیری نوری مالکی و خروج غیرمسئولانه نیروهای آمریکایی از این کشور در سال ۲۰۱۱؛ عراق را در یک بن‌بست عمیق سیاسی فرو برده و به‌صورت کلاف سردرگمی از قهر و خشونت درآورده است. تنها راه خروج از این بن‌بست، خروج کامل رژیم ایران و سپاه پاسداران و نیروی قدس و انحلال شبه‌نظامیان و احزاب سیاسی مزدور رژیم ایران و قدرت بخشیدن به نیروهای ملی و غیرطائفی و سهمیم‌کردن نمایندگان واقعی اهل سنت در ساختار سیاسی و نظامی و امنیتی است.

برکناری نوری مالکی از قدرت در سال ۱۳۹۳ یک ضربه شدید به پایگاه قدرت رژیم در عراق بود. چرا که از یکسو هیچکس برای رژیم جای مالکی را، که یک مهرهٔ گوش‌به‌فرمان بود، نمی‌توانست بگیرد و از سوی دیگر تشکیل ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و شروع بمبارانهای داعش توسط این ائتلاف، حوزه مانور رژیم در عراق را محدود می‌کرد. رژیم برای جبران این خلأ تلاش کرد نیروی قدس و شبه‌نظامیان وابسته به آنرا به‌بهانه جنگ با داعش در عراق گسترش دهد تا به این وسیله چیزی را که با سقوط مالکی از دست داده بود جبران کند. رژیم در همین راستا در دیالی عملاً جای داعش را در مناطقی که این گروه در آن تسلط داشت گرفت. داعش بدون جنگ قابل ملاحظه‌ی مراکز تحت تسلط خودش را به نفع شبه‌نظامیان وابسته به نیروی قدس تخلیه کرد. متعاقباً شبه‌نظامیان وابسته به نیروی قدس فجیع‌ترین جنایات را در این منطقه مرتکب شدند و یک پاکسازی مذهبی و نسل‌کشی علیه اهل تسنن براه انداختند که هنوز ادامه دارد. در صلاح‌الدین نیز شبه‌نظامیان در بسیاری مناطق جای داعش را گرفتند.

۷۹- حقیقت این است که در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به‌طور عام و در مقابله با داعش به‌طور خاص، خلافت خامنه‌ای هرگز بخشی از راه‌حل نبوده و نیست، بلکه بخشی از مشکل یا در واقع قلب مشکل است.

در این باره خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در ۲۰ تیر ۱۳۹۵ در گردهمایی نمایندگان کشورهای مختلف عربی و اسلامی که به‌دنبال گردهمایی بزرگ ۱۹ تیر برگزار شد، گفت: «رهاورد دیگر رژیم آخوندی برای منطقه، بلایی به اسم داعش است که محصول سرکوب ملت‌های عراق و سوریه توسط مالکی و بشار اسد، آنهم تحت هدایت مستقیم ولایت‌فقیه در تهران است. داعش به‌رغم بسیاری از تضادهای تاکتیکی و مقطعی با رژیم ایران، اما در بنیادهای سیاسی و نظری همان چیزی را ارائه می‌کند که نظام ولایت‌فقیه از سال ۱۳۵۷ ارائه کرده است. در صحنه عملی نیز هماهنگیها و همکاریهای رژیم آخوندی و ایادی آن با داعش، امر اثبات شده‌یی است. کسانی که ادعا می‌کنند که مردم منطقه باید بین داعش و رژیم ایران یکی را انتخاب کنند، باید گفت مدافعان آخوندهای حاکم بر ایران هستند. آنها می‌خواهند موقعیت ضربه‌خورده ملاحا در عراق و سوریه را حفظ کنند. اما درست به‌عکس، روزی که این رژیم درهم بشکند، جایی برای داعش و دیگر تروریست‌ها تحت نام اسلام باقی نخواهد ماند. زیرا ملت‌های خاورمیانه، مردم عرب و مسلمان، هیچ دشمنی بدتر از رژیم آخوندی ندارند...»

خانم رجوی با تأکید بر این‌که کشورهای عربی و اسلامی اخیراً گام‌های ارزشمندی مانند محکومیت رژیم آخوندی از جانب کنفرانس سران کشورهای اسلامی در استانبول، قطع روابط برخی کشورها با این رژیم و اعمال تحریم علیه حزب‌الشیطان از جانب چند کشور برداشته‌اند، گفت زمان آن رسیده است که این تلاشها به‌گام‌های عملی برای خلع ید از رژیم ولایت‌فقیه از سراسر منطقه ارتقا یابد. او با ارائه طرحی برای طرد رژیم

آخوندی از منطقه، آمریکا، اروپا و کشورهای منطقه را به اتخاذ اقدامهای ضروری برای تحقق این قدمها فراخواند.

بندهای نه گانه این طرح که با استقبال نمایندگان کشورهای عربی و اسلامی مواجه شد، بدین قرار است:

(۱) محکومیت جنایتها و مداخلات رژیم ایران در سوریه، توسط شورای

امنیت ملل متحد، کشورهای عضو ملل متحد و عموم مراجع بین‌المللی

(۲) اخراج رژیم آخوندی از کنفرانس همکاری اسلامی و قطع روابط

کشورهای عربی و اسلامی با رژیم ایران در ادامه تصمیمات اجلاس سران

سازمان همکاری اسلامی در استانبول، تا زمانی که به دخالت‌هایش در منطقه

به‌طور کامل پایان دهد

(۳) حمایت همه جانبه سیاسی و مالی و تأمین نیازهای ضروری نظامی و

تسلیماتی اپوزیسیون دموکراتیک سوریه

(۴) اتخاذ تدابیر ضروری بین‌المللی برای اخراج نیروهای رژیم ایران و

شبه‌نظامیان وابسته به آن از سوریه و عراق و اتخاذ اقدامات تنبیهی: از جمله

اعمال تحریم علیه رژیم در صورت خودداری از خروج نیروهایش. روابط

اقتصادی و سیاسی با این رژیم باید به پایان دادن به دخالت‌هایش در منطقه

مشروط شود.

(۵) ممنوعیت هرگونه دخالت رژیم ایران در مذاکرات مربوطه به بحران

سوریه.

(۶) اجرای کامل قطعنامه ۲۲۳۱ از طریق اقدامات مؤثر عملی برای ممانعت

از ارسال سلاح توسط رژیم ایران به سوریه و عراق و گروههای تروریستی

(۷) ممنوعیت کامل معامله با شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران

(۸) ممنوعیت هرگونه همکاری و اشتراک عمل با سپاه پاسداران و

شبه‌نظامیان تحت امر آن به بهانه مقابله با داعش در سوریه و عراق

(۹) ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه، برای حفاظت از غیرنظامیان
و کمک به آوارگان و پناهندگان

فصل نهم: کارزار جهانی دفاع از حقوق مردم ایران و مجاهدان لیبرتی

۸۰- در یک سال گذشته فعالیتهای اعضا و پشتیبانان مقاومت ایران در گوشه و کنار جهان با استفاده از همه امکانات و ظرفیتهای موجود در کشورهای اروپایی و آمریکایی و منطقه و همچنین در چارچوب سازمان ملل متحد و دیگر ارگانهای بین‌المللی شتاب گرفت. این فعالیتهای عرصه‌های مختلف مرتبط با مقاومت ایران را دربر می‌گیرد. اما به‌طور عمده چهار حوزه اصلی زیر را شامل می‌شود:

- افشای بی‌وقفه موج اعدامها و نقض وحشیانه و سیستماتیک حقوق بشر در ایران و فراخوان به محکوم کردن آن توسط جامعه جهانی و اتخاذ تدابیر مشخص از سوی شورای امنیت

- افشای مستند و مستمر سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی و جنگ‌افروزی و مداخلات رژیم ولایت‌فقیه در کشورهای منطقه

- تلاش جهانی برای تحکیم و تضمین تعهدات بین‌المللی به‌ویژه از سوی دولت آمریکا و ملل متحد برای تأمین حفاظت و حقوق مجاهدان اشرافی در لیبرتی و فراهم کردن الزامات سیاسی و لجستیکی و تضمینهای حقوقی برای انتقال امن تمامی آنها به خارج از عراق (به‌ویژه آلبانی)

- افشا و خنثی کردن توطئه‌های بی‌وقفه دیکتاتوری آخوندی علیه مقاومت

ایران مخصوصاً پیکره و تشکیلات زندانی و تحت محاصره آن در لیبرتی - همه می‌دانند که رژیم نه فقط ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و سپاه تروریستی قدس و سفارت و پایگاههای امنیتی و اطلاعاتی خود در هتلهای بغداد، بلکه عواملش در بالاترین رده‌های حکومتی و نیروهای امنیتی و نظامی عراق را هم بی‌وقفه علیه مجاهدین به خدمت می‌گیرد و از هیچ جنایت جنگی و ضدبشری نظیر موشکباران افراد مورد نگرانی و سزاوار حفاظت بین‌المللی رویگردان نیست.

اهداف مقاومت ایران در حوزه‌های فوق، در قالب هزاران تظاهرات، آکسیون، نمایشگاه، تحصن، جلسات و کنفرانسها و گردهماییهای بزرگ و کوچک، هزاران ملاقات و هزاران اطلاعیه، بیانیه، سخنرانی، مقاله و مصاحبه توسط خانم رجوی، کمیسیونها، اعضا و پشتیبانان شورا و هزاران اشرف‌نشان در سراسر جهان پیگیری شده است. حاصل این تلاشها از یکسو انزوای رژیم آخوندی در صحنه بین‌المللی، به‌رغم سیاست کشورهای غربی برای امتیاز دادن به آن بعد از برجام، و هم‌چنین تأمین یک چتر حفاظتی برای مجاهدان لیبرتی و تأمین الزامات انتقال آنها به خارج از عراق و بالاخره بالارفتن جایگاه و اعتبار شورای ملی مقاومت ایران به‌مثابه آلترناتیو این رژیم قرون‌وسطایی است.

۸۱- ما در سالهای گذشته پیوسته این امر را افشا و بازگو کرده‌ایم که هدف خامنه‌ای، نه خروج زنان و مردان مجاهد از عراق، بلکه منحصرأ نابود کردن یا به‌تسلیم واداشتن آنهاست.

شورا در بیانیه سال گذشته خود هشدار داد «رژیم ولایت‌فقیه که بارها خواستار اخراج مجاهدین از عراق شده از یکسو با شیوه‌های گوناگون در پروژه انتقال آنها به خارج از عراق توطئه و کارشکنی می‌کند و از سوی

دیگر با تمام قوا درصدد تشدید محاصره و واردکردن ضربه به آنهاست. این خود نشان می‌دهد که برای خامنه‌ای معنی واقعی ترم «اخراج از عراق»، «نابودی در عراق» است. از همین روست که ما از آمریکا و سازمان ملل و دولت عراق می‌خواهیم تا جلو توطئه‌ها و کارشکنیهای رژیم گرفته شود و بازهم تکرار و تأکید می‌کنیم که تا وقتی رزمندگان اشرفی به خارج از عراق منتقل نشده‌اند، وظیفه ملل متحد و دولتهای عراق و آمریکا این است که طبق قوانین بین‌المللی و تعهداتی که به‌طور کتبی داده‌اند، در لیبرتی از آنها حفاظت کنند و به زندان‌سازی و محاصره ضدانسانی پایان دهند» (بیانیه شورای ملی مقاومت - مرداد ۱۳۹۴).

در چنین شرایطی بود که مقاومت ایران در یکسال گذشته به‌طور گسترده و فشرده تلاشهای خود را در ارتباط با لیبرتی بر روی دو مؤلفه متمرکز کرده بود:

- انتقال مجاهدین از لیبرتی به خارج از عراق، و
- تأمین حفاظت آنها تا زمانی که در عراق هستند.

۸۲- در ارتباط با انتقال رزمندگان اشرفی به خارج از عراق کمیساریای عالی پناهندگان در بیانیه‌های ۱۳ و ۱۴ خود، ضمن ارائه بیلانی از کارهای انجام شده بر نقش بی‌ جایگزین مقاومت در انتقال ساکنان لیبرتی به خارج از عراق تأکید می‌کند.

بیانیه شماره ۱۳ به تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۱۵ با تأکید بر اینکه تا کنون یک سوم ساکنان لیبرتی باز اسکان شده‌اند، اعلام کرد: «وضعیت انتقال در فعالترین وضعیت خود از زمان شروع تلاشهاست. تقریباً نیمی از انتقال در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ صورت گرفت. این نتایج با همکاری و انعطاف ساکنان به‌دست آمده که به‌رغم شرایط سخت از جمله حمله موشکی ۲۹ اکتبر

۲۰۱۵ که منجر به کشته شدن ۲۴ تن از ساکنان و مجروح شدن دهها تن از آنان شد، پروسه انتقال را ادامه دادند». بیانیه می‌افزاید: «تعهد ساکنان به پذیرش بیشترین بخش هزینه انتقال به آلبانی در این موفقیت نقش محوری داشته است. تعهد آنها به پذیرش هزینه سفر و هزینه زندگی برای اجرای راه حلی که برای این گروه جریان دارد، حیاتی است».

کمیساریا هم‌چنین در بیانیه شماره ۱۴ خود در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۶ اعلام کرد: «جابه‌جایی ساکنان از محل عبور موقت لیبرتی به خارج از عراق، هم‌چنان با شتاب ادامه دارد و بیش از ۱۷۰۰ تن از ساکنان هم اکنون در موقعیت امنی به کشورهای دیگر منتقل شده‌اند. این موضوع شاخص یک مرحله بسیار مهم است: بیش از نیمی از ساکنان که توسط کمیساریا ثبت نام شده‌اند هم اکنون با موفقیت جابه‌جا شده‌اند.

کمیساریای عالی پناهندگان از یک جریان انتقال مستمر و رو به افزایش در ماههای آینده حمایت می‌کند. امید می‌رود که این پروسه قبل از پایان سال تکمیل شود.

این پیشرفت با همکاری ساکنان، که با پروسه جابه‌جایی به‌رغم شرایط دشوار همراهی کرده‌اند، میسر شده است؛ از جمله حمله ۴ ژوئیه ۲۰۱۶ (۱۴ تیر ۱۳۹۵) که خوشبختانه منجر به تلفات نشد. اجرای مداوم و موفقیت‌آمیز راه‌حلهای هم‌چنین بر اثر پایبندی ساکنان به تعهدشان برای تأمین عمده هزینه‌های مربوطه میسر شده است؛ به‌ویژه تأمین درازمدت (هزینه‌های) همه ساکنان منتقل شده به خارج از عراق که به کمکهای دولتی هیچ دسترسی ندارند. این تعهد برای ادامه اجرایی کردن راه‌حلهای حیاتی است».

۸۳- در اثر تلاشهای مقاومت و هموطنان و یاران مجاهدان اشرفی در

آمریکا، مجلسین سنا و نمایندگان آمریکا با صدور قطعنامه‌ها و قوانین مختلف، دولت این کشور را موظف کردند اقدامات ضروری را برای حفاظت ساکنان لیبرتی و انتقال امن همه آنها به خارج از عراق به عمل بیاورد. یکی از مهمترین موارد، الحاقیه لایحه بودجه سال ۲۰۱۶ در رابطه با لیبرتی است که به تصویب نمایندگان مجلسین رسید و سپس در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۵ گذشته با امضاء رئیس‌جمهور به قانون ایالات متحده تبدیل شد. در این الحاقیه آمده است:

این نظر کنگره است که ایالات متحده آمریکا باید:

(۱) قدمهای سریع و مناسب را طبق توافقه‌های بین‌المللی بردارد تا امنیت و حفاظت فیزیکی ساکنان کمپ لیبرتی را تضمین کند.

(۲) از دولت عراق بخواهد که به تعهداتی که به ایالات متحده برای تضمین سلامت و بهزیستی کسانی که در کمپ لیبرتی زندگی می‌کنند داده است، عمل کند.

(۳) از دولت عراق بخواهد که دسترسی مستمر و قابل‌اتکای ساکنان به غذا، آب تمیز، کمکهای پزشکی، برق و سایر نیازهای انرژی و هرگونه تجهیزات و تدارکات ضروری حفاظتی در هنگام وقوع حمله یا محاصره کمپ توسط نیروهای خارجی را تضمین کند.

(۴) با استرداد ساکنان لیبرتی به ایران مخالفت کند.

(۵) به جامعه بین‌المللی در اجرای یک طرح برای یک بازاسکان سلامت و امن و دائمی ساکنان کمپ لیبرتی یاری کند؛ از جمله یک نقشه مسیر با ذکر جزئیات از قدمهایی که بایستی توسط کشورهای پذیرای ساکنان، ایالات متحده، کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد و ساکنان کمپ برداشته شوند تا ساکنان به کشورهای دیگر منتقل شوند.

(۶) ادامه همکاری نزدیک بین ساکنان کمپ لیبرتی و مقامات در پروسه

باز اسکان را تشویق کند.

به کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد در تسریع بازاسکان همه ساکنان کمپ لیبرتی به اماکن امن در خارج از عراق که هم اکنون در جریان است، کمک کند.

۸۴- هم‌چنین قطعنامه شماره ۶۵۰ کنگره آمریکا که در کمیته خارجی مجلس نمایندگان در ۱۸ می ۲۰۱۶ به تصویب رسید، ضمن محکوم کردن حملات جنایتکارانه به لیبرتی «از دولت عراق می‌خواهد که عدالت را در مورد مسئولان این حملات به اجرا در آورد» و «از دولت آمریکا می‌خواهد که با دولت عراق همکاری کند تا سطح امنیتی کمپ لیبرتی را به سطح امنیتی و حفاظتی فرودگاه بین‌المللی بغداد ارتقا دهد تا از هرگونه حمله بعدی به کمپ ممانعت به‌عمل آید و امنیت و حفاظت ساکنان تأمین شود». قطعنامه «از دولت آمریکا می‌خواهد در همکاری با دولت عراق مطمئن شود که افرادی که مسئول امنیت کمپ لیبرتی هستند به‌طور دقیق سابقه‌شان بررسی شود و اطمینان حاصل شود که این افراد مستقیم یا غیرمستقیم با سپاه پاسداران ایران و هر سازمان و گروه دیگری که مسئولیت حملات قبلی را به‌عهده داشته است، ارتباطی نداشته باشند».

قطعنامه «از دولت آمریکا می‌خواهد با دولت عراق همکاری کند تا برای همکاری با ساکنان کمپ لیبرتی تلاش کند تا آنها دسترسی و توانایی لازم را در فروش متعلقات باقیمانده خود در کمپ اشرف و کمپ لیبرتی، به‌منظور پرداخت مخارج زندگی و بازاسکان خود در خارج از عراق داشته باشند».

قطعنامه «از دولت آمریکا می‌خواهد تا بر مبنای یادداشت تفاهم دسامبر ۲۰۱۱ با دولت عراق و کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل

متحد برای جابه‌جایی امن ساکنان کمپ لیبرتی، بدون هیچ استثنایی، به خارج از عراق و ایران، همکاری کند».

۸۵- در قطعنامه مهم دیگری که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۶ در کمیته خارجی سنای آمریکا به تصویب رسید آمده است:

«این نظر سنا و کنگره است که ایالات متحده می‌باید:

(۱) با دولت عراق و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد کار کند تا تضمین شود که تمامی ساکنان کمپ لیبرتی به سلامت و به سرعت در آلبانی بازاسکان شوند؛

(۲) با دولت عراق، دولت آلبانی و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد تشریک مساعی کند تا از دخالت حکومت ایران در پروسه بازاسکان از طریق سوءاستفاده از ارگانه‌های بین‌المللی، از جمله انترپل و سایر سازمانهایی که ایالات متحده عضو آنهاست، جلوگیری به عمل آورد؛

(۳) به دولت عراق فراخوان بدهد که اقدامات سریع و مناسب، طبق توافقات بین‌المللی را اتخاذ کند تا امنیت و حفاظت فیزیکی ساکنان کمپ لیبرتی را طی پروسه بازاسکان ارتقا دهد و از جمله به اقداماتی مبادرت ورزد که اطمینان بدهد پرسنلی که مسئول حفاظت کمپ لیبرتی هستند در حد مکفی مورد تحقیق قرار گرفته باشند که مشخص سازد وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران نیستند؛

(۴) به دولت عراق فراخوان دهد که دسترسی مستمر و قابل‌اتکای ساکنان به غذا، آب تمیز، کمکهای پزشکی، برق و سایر نیازهای انرژی و هرگونه تجهیزات و امکاناتی که برای زندگی ساکنان طی پروسه بازاسکان، مورد نیاز است را تضمین کند؛

(۵) با دولت عراق تشریک مساعی کند که همه تلاشهای منطقی را انجام

دهد تا فروش اموال و داراییهای ساکنان که در اشرف و لیبرتی باقیمانده‌اند به‌منظور فراهم کردن هزینه زندگی و بازاسکان آنها در خارج از عراق تسهیل شود؛

(۶) با دولت عراق و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد تشریک مساعی کند و تضمین کنند که ساکنان لیبرتی کنترل کامل را بر داراییهای شخصی خود در لیبرتی و در اشرف به‌نحوی که خود ساکنان لازم می‌دانند، اعمال کنند؛

(۷) به کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد کمک کند و ارتباطات نزدیک و منظم با کمیساریا را به‌منظور تسریع بازاسکان ادامه‌یابنده همه ساکنان لیبرتی، بدون هیچ‌گونه استثنایی، به آلبانی حفظ کند؛

(۸) به دولت آلبانی و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد فراخون دهد که تضمین کنند ساکنان منتقل شده به‌عنوان «افراد مورد نگرانی» که نیازمند حفاظتهای بین‌المللی هستند، کماکان طبق اصول و استانداردهای کنوانسیون مربوط به موقعیت پناهندگان مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ و قانون بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شوند...

۸۶- در پارلمان اروپا، بیش از ۱۷۰ تن از نمایندگان بیانیه مشترکی به تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۱۵ صادر کردند که در آن ضمن محکوم کردن حمله موشکی ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ به لیبرتی آمده است:

«چند ماه قبل از حمله و برای زمینه‌سازی این حمله، گروه‌هایی از عوامل وزارت اطلاعات و نیروی قدس تحت پوشش خانواده ساکنان برای مأموریت شناسائی و آزار و اذیت به‌ورودی کمپ لیبرتی برده شدند. در ۲۰ نوامبر گروه دیگری از این عوامل وزارت اطلاعات به ورودی کمپ فرستاده شدند. این حمله، هفتمین حمله کشنده به این پناهندگان است که در آنها تا

به حال ۱۴۱ تن جان باخته اند. لیبرتی هم‌چنین از یک محاصره پزشکی که توسط دولت عراق اعمال می‌شود رنج می‌برد که منجر به جان باختن ۲۷ تن از ساکنان شده است.

لیبرتی تحت مدیریت مشاور امنیتی عراق فالح فیاض قرار دارد که در زمان نوری مالکی به این سمت گمارده شده و به‌داشتن روابط بسیار نزدیکی با رژیم ایران معروف است. او و دیگر افسرانی که به‌مدیریت کمپ منصوب شده‌اند همگی در کشتارهای پیشین دست داشته‌اند.

یکی از این افسران، به‌نام سرهنگ صادق، در سال ۲۰۱۲ به همراه هیأتی به اروپا اعزام شده بود، اما در بروکسل به دلیل دست‌داشتن در این جنایات از ورود وی به پارلمان اروپا ممانعت به‌عمل آمد و او متعاقباً در پاریس دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت.

ما نماینده عالی اتحادیه اروپا، کشورهای عضو این اتحادیه، به‌خصوص اعضای ائتلاف بین‌المللی، دولت عراق و سازمان ملل متحد را به موارد زیر فرا می‌خوانیم:

(۱) تضمین امنیت و سلامت ساکنان و تأمین حداقل الزامات آن و اینکه ائتلاف بین‌المللی لیبرتی را در حوزه استحقاقی هوایی خود قرار دهد.

(۲) برکناری فالح فیاض از مسئولیت مدیریت کمپ لیبرتی، جایگزین‌شدن او و عواملش با افراد بیطرف و ممانعت از انتقال عوامل رژیم ایران به ورودی لیبرتی تحت هر عنوان

(۳) لغو کامل محاصره لیبرتی و این که ساکنان از حق تردد آزادانه، دسترسی آزادانه به‌خدمات پزشکی و وکیل برخوردار باشند.

(۴) به‌رسمیت شناختن حق مالکیت ساکنان توسط دولت عراق و این که اجازه بدهد آنها اموالشان را بفروشند یا ما به‌ازای اموالشان به آنها غرامت بدهد تا بتوانند روند انتقال را تسریع کنند.

(۵) انجام یک تحقیقات مستقل توسط سازمان ملل متحد پیرامون حمله ۲۹ اکتبر و این که مسئولان این حمله به پای میز عدالت کشانده شوند».

۸۷- در مجلس عوام انگلستان ۷۷ نماینده در ۱۹ خرداد ۱۳۹۵ طی بیانیه مشترکی اعلام کردند: «مجلس معتقد است حمله موشکی ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ به کمپ لیبرتی که در اثر آن ۲۴ تن از ساکنان یعنی پناهندگان سیاسی و افراد حفاظت شده طبق قانون بین المللی کشته و شمار بیشتری مجروح شدند، یک جنایت علیه بشریت و یک نقض آشکار یادداشت تفاهم امضا شده بین دولت عراق و سازمان ملل، در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۱ است. گزارشها نقش رژیم تهران و دست نشاندهانش در دولت عراق در این قتل عام را برجسته می کند».

مجلس از دولت انگلستان، اتحادیه اروپا، آمریکا و سازمان ملل مصرانه می خواهد گامهای فوری بردارند تا اطمینان حاصل شود که کلیه محدودیتها بر کمپ پایان یابد، تیمهای پزشکی سازمان ملل برای رسیدگی و درمان پزشکی اورژانس در کمپ مستقر شوند، نیازهای اولیه از جمله سوخت، غذا، لوازم و تجهیزات و مواد مورد نیاز برای ساختن پناهگاهها فراهم شوند، تی وال ها برگردانده شوند و جلیقه ها و کلاه خودهای حفاظتی ساکنان به آنها برگردانده شود.

مجلس خواسته های جامعه بین المللی و رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، خانم مریم رجوی، را برای انجام یک تحقیقات کامل بین المللی درباره این حمله و در برابر عدالت قرار دادن عاملان این حمله را تکرار می کند.

مجلس به سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد فراخوان می دهد که لیبرتی را به عنوان یک کمپ پناهندگی به رسمیت بشناسند و حفاظت کمپ لیبرتی از دولت عراق به مقامات مستقل و تحت هدایت

سازمان ملل منتقل شود تا اطمینان حاصل کنند که جان باقیمانده ساکنان در وضعیت حفاظت شده است».

صدها بیانیه و اطلاعیه مشابه دیگر با هدف تأمین حفاظت ساکنان لیبرتی و انتقال امن همه آنها به خارج از عراق از سوی نمایندگان و شخصیت‌های برجسته در آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی مانند آلمان، ایتالیا، بلژیک، اسپانیا و کشورهای اسکاندیناوی صادر و منتشر شده است.

واضح است که این موضع‌گیری‌های معتبر بین‌المللی چتر سیاسی انتقال ساکنان لیبرتی به آلبانی و سایر کشورها بوده است. در غیر این صورت همه می‌دانند که تا آن جا که به رژیم و مزدوران عراقی ولایت فقیه مربوط می‌شود، نمی‌گذاشتند حتی یک مجاهد از عراق زنده خارج شود. چه رسد به انتقال گسترده جمعی و سازمانی آنها که اگر با امنیت انجام گیرد، بزرگترین پیروزی مقاومت ایران محسوب می‌شود که بخش مهمی از پیکره سازمانیافته آن، ۱۴ سال در حبس خانگی و در محاصره و به‌طور مستمر در معرض بمباران و گلوله و در زیر تیغ و تبر و حملات موشکی قرار داشت.

۸۸- کارزار بین‌المللی مقاومت ایران در کشورهای مختلف جهان، محکومیت جنایات ضدبشری رژیم ولایت فقیه به‌ویژه موج اعدامها و اتخاذ سیاستی قاطع در برابر این رژیم را پیگیری کرد و حمایت هزاران پارلمانتر و شخصیت‌های سیاسی، وکلا و حقوقدانان و مدافعان برجسته حقوق بشر را در این راستا برانگیخت.

در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۶ حدود ۴۰۰ عضو مجلس عوام از همه احزاب مهم این کشور طی بیانیه‌یی از دولت انگلستان مصرانه خواستار اتخاذ یک سیاست قاطع در قبال رژیم ایران شدند. آنها توصیه‌های زیر را به‌عنوان اساس چنین سیاستی به دولت خود ارائه دادند:

(۱) محکوم کردن شدید نقض حقوق بشر در ایران و فراخوان به توقف اعدامها در ایران

(۲) ملزم ساختن رژیم ایران به خارج کردن سپاه پاسداران و نیروهای مزدورش از سایر کشورها به خصوص سوریه و عراق

(۳) تضمین امنیت و حفاظت مخالفان ایرانی در لیبرتی تا زمانی که تمامی آنها عراق را ترک کنند.

(۴) فراخوان به اتحادیه اروپا و آمریکا و رهبران جهان برای حمایت از برنامه ۱۰ ماده‌یی مریم رجوی که بر تحقق یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین از دولت، دموکراسی، انتخابات آزاد، برابری جنسیتی، لغو مجازات اعدام، و صلح و همزیستی در منطقه و جهان تأکید دارد.

در یک نمونه دیگر ۲۷۰ نماینده پارلمان اروپا در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ در بیانیه مشترکی با ابراز نگرانی از افزایش شدید اعدامها در ایران و حمایت روحانی از این اعدامها، اعلام کردند:

«انتخابات فوریه [۷ اسفند] در ایران، نه آزاد بود و نه عادلانه. مخالفان حق شرکت نداشتند و همه نامزدهای انتخاباتی باید اعتقاد قلبی خود را به ولایت فقیه اعلام می کردند. یک نهاد غیرمنتخب به نام «شورای نگهبان» که توسط ولی فقیه خامنه‌ای تعیین شده، هزاران نفر از نامزدها را رد صلاحیت کرد. کسانی که به آنها اجازه شرکت داده شد تفاوت چندانی با پیشینیان خود نداشتند و بسیاری از آنها در نقض حقوق بشر نقش داشته‌اند.

در آوریل ۲۰۱۶، رسانه‌های ایران گزارش کردند روحانی سفر خود به وین را لغو کرده چرا که دولت اتریش به درخواست رئیس‌جمهور رژیم ایران برای لغو اجازه یک تظاهرات مسالمت‌آمیز توسط سازمان مجاهدین پاسخ رد داده بود... ما نباید اجازه بدهیم که سرکوب رژیم در داخل کشور به پایتختهای اروپایی گسترش یابد.

ما خواستار آن هستیم که اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، هر گونه روابط بیشتر با رژیم ایران را به یک پیشرفت روشن در زمینه حقوق بشر و توقف اعدامها مشروط کنند».

۸۹- حمایت از مقاومت سازمانیافته مردم ایران در کشورهای عربی و اسلامی هم گسترش داشت. از جمله و به عنوان نمونه، اکثریت اعضای پارلمان اردن در بهار ۱۳۹۵ طی بیانیه مشترکی اعلام کردند:

«برخلاف بسیاری از انتظارات که پس از توافق اتمی، رژیم ایران راه اعتدال در پیش می‌گیرد، روند اعدام و سرکوب و صدور بنیادگرایی و تروریسم است که توسط حکام ایران تشدید شده است. مداخلات رژیم ایران در منطقه به خصوص سوریه، ابعاد بی‌سابقه‌یی به خود گرفته و هم‌اکنون ۶۰ هزار پاسدار ایرانی و مزدوران آنها به کشتار مردم سوریه مشغولند. علاوه بر سپاه پاسداران، ارتش رژیم ایران نیز در اوایل آوریل اعلام کرد که لشکر تکاور خود را به سوریه فرستاده است. بخش عمده پولهایی که در اثر لغو تحریم به ایران می‌رسد، صرف خرید سلاح از روسیه و منابع دیگر برای پاسداران رژیم ایران یا نظامیان اسد می‌شود.

مداخلات رژیم ایران در عراق هم‌چنان ادامه دارد. در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵، کمپ لیبرتی محل استقرار پناهندگان عضو سازمان مجاهدین خلق ایران در بغداد توسط عوامل رژیم تهران موشکباران شد که منجر به کشته شدن ۲۴ تن و ویرانی کمپ گردید. رژیم ایران سازمان مجاهدین را به دلیل حمایت گسترده مردمی و پایبندیش به اسلام بردبار و صلح‌طلب بزرگترین دشمن خود می‌داند و به همین خاطر هیچ فرصتی را برای سرکوب اعضاء و هواداران آن از دست نمی‌دهد. سرکوب ملیتها مانند کردها، بلوچها و عربها در ایران و تبعیض ضد انسانی علیه اهل سنت تشدید شده است.

انتخابات نمایشی فوریه در ایران، به خوبی نشان داد هیچ چیز تغییر نکرده است. همه کاندیداها اعتقاد قلبی و التزام عملی به ولایت فقیه داشتند، با این حال نیمی از آنها توسط شورای نگهبان تحت نفوذ خامنه‌ای حذف شدند. آنهایی هم که به پارلمان و مجلس خبرگان راه یافتند، هر چند به باندهای مختلف تعلق دارند، اما در سرکوب و صدور تروریسم هیچ تفاوتی باهم ندارند. روحانی رئیس‌جمهور به اصطلاح معتدل رژیم در ۱۲ مارس از حضور پاسداران در سوریه و عراق تحت عنوان حفاظت از اماکن مقدس شیعه دفاع کرد. او قبلاً رژیم اسد را حکومت مشروع سوریه قلمداد کرده بود. او اعدامها را نیز اجرای حکم اسلام یا حکم قانون توصیف می‌کند».

اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم اردن در پایان بیانیه خود از دولتهای عربی و اسلامی، ملل متحد، شورای امنیت، آمریکا و اتحادیه اروپا خواهان تحقق موارد زیر شدند:

(۱) محکومیت قاطع نقض حقوق بشر و حقوق ملیتها و پیروان ادیان و مذاهب

(۲) وادار کردن رژیم ایران به خارج کردن ارتشیان، پاسداران و نیروهای مزدور از کشورهای منطقه به خصوص سوریه و عراق، این امر لازمه غلبه بر داعش است.

(۳) تضمین سلامت و امنیت ساکنان لیبرتی تا خروج همه آنها از عراق.

(۴) حمایت از مقاومت ایران و رئیس‌جمهور برگزیده آن خانم مریم رجوی به‌مثابه تنها پاسخ در مقابله با دیکتاتوری آخوندها در ایران و کانون بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در جهان امروز.

هم‌چنین بیانیه‌های مشابهی از سوی اکثریت قانونگذاران بحرین و قانونگذاران مصری صادر شده است.

۹۰- جنبش مقاومت، کارزار وسیع و گسترده‌یی را علیه سفرهای روحانی به‌راه انداخت که مهمترین آن تظاهرات با شکوه ۶ ساعته ایرانیان در پاریس در ۸ بهمن ۹۴ با شعار «نه به روحانی» و «نه به رژیم ولایت فقیه» بود. خبرگزاری فرانسه نوشت: تظاهرکنندگان پرچمهای ایران را تکان می‌دادند و مسیر یک راه پیمایی ۴ کیلومتری را... پیمودند.

کانال یک تلویزیون فرانسه گفت: تظاهرکنندگان و مخالفان در تبعید رژیم ایران، نقض حقوق بشر و احکام اعدام را که در ایران اجرا می‌شود، افشا کردند.

تلویزیون فرانس ۲۴ گزارش داد: دیدار روحانی از نظر مخالفان رژیم ایران رسوایی به بار می‌آورد. آنها به خیابانها آمده‌اند تا نقض حقوق بشر در ایران را افشا کنند.

تلویزیون فرانسوی ب.ا.ف.ام گفت: در این تظاهرات، چندین هزار نفر از میدان دانفر روشرو به‌راه افتادند و تا میدان انولید راهپیمایی کردند. جمعیت بسیار بسیار زیادی در این تظاهرات حضور دارند.

این تظاهرات توسط کانالهای تلویزیون بین‌المللی عربی مانند العربیه، اسکای نیوز، اورینت نیوز و کانال یک عربستان به‌صورت زنده پخش شد.

۹۱- کارزار سالانه مقاومت ایران در گردهمایی عظیم روز ۱۹ تیر ۱۳۹۵ در پاریس به اوج رسید. اجلاس میان‌دوره‌یی شورا که بعد از این گردهمای برگزارشد، «برگزاری گردهمایی سالانه مقاومت در ۱۹ تیرماه را به سازماندهندگان و دست‌اندرکاران و به عموم مردم ایران تبریک گفت و تأکید کرد که این گردهمایی، خواست مبرم و همگانی برای سرنگونی فاشیسم دینی حاکم و استقرار دموکراسی و حاکمیت ملت ایران را به نمایش گذاشت؛ شعار و خواستی که مقامات و نمایندگان جامعه جهانی-

از آمریکا و اروپا تا خاورمیانه و همسایگانمان که در گردهمایی شرکت داشتند. حول آن اتفاق نظر داشتند و آن را نه فقط خواست مردم ایران، بلکه کلید خلاصی منطقه و جهان از بحرانهایی توصیف کردند که رژیم ولایت فقیه هم کانون مولد و هم عامل تشدیدکننده آن است. هم از این رو بود که سخنرانیهای این گردهمایی و برگزاری موفق آن، غیظ رژیم ولایت فقیه را به نحوی بی سابقه، برانگیخت و بسیاری از ناظران و رسانه‌ها گفتند و نوشتند که گردهمایی مقاومت ایران صحنه سیاسی و تعادل رژیم را برهم زده و بر آن زلزله افکنده است.

اعضای شورا تأکید کردند که گردهمایی بزرگ مقاومت ایران، با حضور بیش از ۵۷۰ تن از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و مذهبی و میهمانانی از ۸۱ کشور در ۵ قاره جهان با گرایشهای متنوع سیاسی، باردیگر نشان داد که مقاومت ایران، به دلیل ریشه‌های اجتماعی و بیش از سه دهه پایداری در برابر این رژیم، تنها راه حل کارساز و آزموده در مقابله با بانکدار مرکزی و پدرخوانده تروریسم و بنیادگرایی در جهان امروز است» (اطلاعیه دبیرخانه شورا ۲۷ تیر ۱۳۹۵).

۹۲- در گردهمایی ۱۹ تیر حدود ۹۰ تن از شخصیت‌های برجسته اروپایی، آمریکایی و عربی سخنرانی کردند که فصل مشترک آنها ضرورت سرنگونی رژیم آخوندی، حمایت از مقاومت ایران و دفاع از رزمندگان آزادی در لیبرتی بود.

جان برد، وزیر خارجه پیشین کانادا، در سخنانش تأکید کرد: «ما در جنگ علیه این رژیم وحشی خیلی متحد داریم ولی بزرگترین متحد ما در این مبارزه مردم ایران هستند. مردم ایران خواهان سرنگونی این رژیم هستند. آنها خواهان آزادی هستند. همه ما برای همبستگی با مردم ایران بایستیم

و با اقداماتی قاطع، از آزادی مردم ایران حمایت کنیم».

ژوزه مانوئل باروسو، رئیس کمیسیون اروپا تا سال ۲۰۱۴ و نخست‌وزیر سابق پرتغال، گفت: «مردم ایران، با تاریخشان و با مقاوم بودنشان، پویایی‌شان، شایسته یک نظام بهتر هستند. من معتقدم مردم ایران اگر فرصت انتخاب آزادانه واقعی روش زندگیشان فراهم شود، آزادی را انتخاب می‌کنند و معتقدم که امروز امیدی وجود دارد و امیدوارم که روزی در ایران دیدار خواهیم کرد و شما، یک ایران آزاد و دموکراتیک را جشن خواهید گرفت».

امیر ترکی فیصل از عربستان گفت: «ایرانیان می‌توانند به تاریخ و میراث خود افتخار کنند. اعراب برای فرهنگ ایران و برای نقش تاریخی ایرانیان که نمی‌توان آنها و نقش آنها را در دستاوردها و ابتکارات جامعه اسلامی در طول ۱۵۰۰ سال نادیده گرفت، احترام و ارزش عظیمی قائلند. مبارزه مشروع شما علیه رژیم خمینی، به هدف خود خواهد رسید. و این به‌زودی رخ خواهد داد. من هم خواهان سرنوشتی رژیم هستم. قیامها در سراسر ایران شعله‌ور شده و ما در جهان اسلام با جان و دل در کنار شما قرار می‌گیریم، شما را یاری می‌کنیم و نزد خداوند عزوجل دعا می‌کنیم که گامهای شما را استوار گرداند تا همه بخشهای ملت ایران به حقوق خود برسند».

صالح قلاب، سناتور اردنی و وزیر سابق، گفت: «کنفرانس بعدی ما باید در تهران باشد... ایران باید آزاد شود و ایران برای مردم ایران باشد و شما همان مردم ایران هستید... خیانتکاران ارتجاعی این انقلاب را از مجاهدین و مردم ایران دزدیدند... اینها باقی نخواهند ماند و همان‌طور که همه دیکتاتورهای تاریخ رفتند اینها هم نابود خواهند شد... همه ایران لیبرتی است و همه ایران در رنج است و همه ایران زیر موشک است و کشته می‌دهد ولی من جمله نهایی را می‌گویم: مردم پیروز خواهند شد و پیروزی از آن مردم است. ایران پیروز خواهد شد و شما پیروز خواهید شد. مجاهدین نمایندگان مردم

ایران هستند و پیروز خواهند شد».

نیوت گینگریج، رئیس پیشین کنگره آمریکا، گفت: «هر کسی که با دیکتاتوری مخالف باشد، در اینجا گرد می‌آید برای این که این رژیم سرنگون شود و آزادی در ایران محقق شود... در این دیکتاتوری هیچ فرد میانهرویی وجود ندارد. این دیکتاتوری قابل اعتماد نیست... این شما هستید که باعث ایجاد تغییر می‌شوید و شما بخشی از تاریخ هستید... پیامی که من به همراه خود به آمریکا خواهم برد، این است که هزاران و هزاران ایرانی آماده و متعهد هستند و ایمان دارند که می‌توانیم دموکراسی را در ایران محقق کنیم و از شما به خاطر تلاش سختتان سپاسگزاری می‌کنم».

۹۳- گردهمایی ۱۹ تیر ۱۳۹۵ و کنفرانسها و تحولات بعد از آن عکس‌العملهای جنون‌آمیز و هیستریک سردمداران رژیم آخوندی و رسانه‌های آن را بر انگیخت که بیش از یک ماه است همچنان ادامه دارد. از رئیس‌جمهور تا رئیس مجلس و رئیس قضاییه آخوندی تا سرکردگان سپاه پاسداران و وزیر خارجه و نمایندگان مجلس ارتجاع به‌سوز و گداز پرداختند و به زبانهای مختلف اذعان کردند که مقاومت ایران تهدید بالفعل سرنگونی رژیم آخوندی است.

رژیم آخوندی به احضار سفیران و اخطار به کشورهای مختلف مانند فرانسه، مصر، عربستان سعودی و فلسطین روی آورد و به ضربات سنگینی که در عرصه منطقه‌یی و بین‌المللی از مقاومت ایران دریافت کرده است، اذعان نمود.

عکس‌العملهای دیوانه‌وار رژیم ولایت‌فقیه هم‌چنین حاکی از تشدید بحران درون حاکمیت در پی این تحولات است. روزنامه کیهان که زیر نظر نماینده خامنه‌ای، پاسدار دژخیم حسین شریعتمداری اداره می‌شود و عملاً ارگان

ولی فقیه ارتجاع در کشاکشهای جناحی رژیم است در واکنشی غیظ‌آلود پس از دیدار رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت با رئیس دولت فلسطین نوشت: «متأسفانه در روزهای اخیر شاهد بودیم که بعضی از روزنامه‌ها و سایتهای خاص با تمرکز روی این دیدار... خواستند بگویند همه تلاشها و سرمایه‌گذاریهای نظام در بحث فلسطین بر باد رفته است».

کیهان ولایت‌فقیه سپس شعارهای قیام مردم ایران علیه دخالت‌های تروریستی رژیم در غزه و لبنان را یادآوری کرد و افزود: «عده‌یی در این زمان مأموریت دارند، هر آنچه که منحرفین در سال ۸۸ علیه پیوستگی آرمانی انقلاب و نظام در کف خیابان سر می‌دادند را به‌گونه دیگری عملیاتی نمایند. این فقط خیانت به اسلام و انقلاب نیست بلکه بیش از آن خیانت به منافع ملی و اعتبار نظام در جهان است که صد البته به‌دلیل هوشیاری مردم و تیزبینی رهبر معظم انقلاب اسلامی به‌جایی نمی‌رسد» (کیهان ۱۴ مرداد ۱۳۹۵).

اما شدیدترین عکس‌العمل و برآشفتگی، توسط خود خامنه‌ای ابراز شد. وی در سخنان خود در روز دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۵ افسار پاره کرد و به‌بهانه ارتباطات سعودی با اسرائیل، به تیغ‌کشی علیه دولت عربستان سعودی پرداخت. او از سوز دل اصلی خود درباره شرکت امیر ترکی فیصل در گردهمایی مقاومت حرفی نزد، اما شدت و حدت ناراحتی خود را به‌همگان نشان داد.

۹۴- تشکیل دادگاه برلین و حکم آن در باره پرونده جاسوسی علیه مجاهدین و شورا در ۲۹ تیر ۱۳۹۵ و محکومیت دو مزدور بار دیگر نشان داد که آبشخور دشمنی و ضدیت با مقاومت ایران چیزی جز خدمتگزاری به وزارت اطلاعات و نیروی قدس سپاه پاسداران نیست.

در جریان دادگاه روشن شد یکی از مزدوران به‌طور روزانه اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد مجاهدین در کشورهای مختلف را به سجاد منتقل و برای به‌خدمت‌گرفتن افراد جدید و گسترش شبکه جاسوسی وزارت اطلاعات در اروپا تلاش می‌کرده است. شیوه شناخته شده برای این کار لجن‌پراکنی علیه مجاهدین در پوشش انتقاد و دلسوزی و تلاش برای «نجات» آنها همراه با حملات لفظی به‌رژیم برای رد گم‌کردن بوده است. طبق اسناد دادگاه، سجاد حداقل از سه نفر از نادمین خواسته مجموعه‌یی از اکاذیب موردنظر اطلاعات را تحت عنوان خاطرات خود بنویسند تا توسط وزارت اطلاعات به‌صورت کتاب به‌چاپ برسد.

دادگاه بعد از ۹ ماه تحقیقات و ۹ جلسه علنی استماع، به‌رغم تشبثات گسترده وزارت اطلاعات و بسیج مزدورانش در اروپا، یکی از جاسوسان را به ۲ سال و چهار ماه زندان و پرداخت هزینه‌های دادگاه محکوم کرد. قاضی گفت وزارت اطلاعات سرویس مخفی یک قدرت خارجی است و این فرد به‌عنوان جاسوس برای آنها کار می‌کرده و می‌دانسته کاری که انجام می‌دهد مجازات دارد.

مزدور دیگر، قبل از آن، به ۱۰۰ روز کار اجباری محکوم شده بود. بر اساس کیفرخواست و اسناد و حکم دادگاه، شماری از بریده‌مزدوران در ارتباط با یک سرشبکه وزارت اطلاعات به‌نام کیانمهر با نام مستعار «سجاد»، در ازای دریافت پول به‌جمع‌آوری اطلاعات و تلاش برای ایجاد یک شبکه جاسوسی در کشورهای اروپایی، علیه مجاهدین و شورا اشتغال داشته‌اند. سجاد با سابقه ۲۹ ساله در وزارت اطلاعات، گرداننده پایگاه این وزارت در هتل مهاجر بغداد است و از سالها پیش در اطلاعیه‌های دبیرخانه شورا و کمیسیون امنیت و ضدتروریسم افشا شده است.

یکی از مزدوران محکوم شده در دادگاه، در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳

برای آموزشهای جاسوسی و توجیهات تکمیلی، مخفیانه همراه با یک مأمور وزارت اطلاعات از طریق ترکیه به ایران می‌رود. وی در آستانه سفر دوم به ایران در روز ۶ آبان ۱۳۹۴ در آلمان دستگیر می‌شود. او که در اردیبهشت ۱۳۹۱ توسط مجاهدین از لیبرتی اخراج و سپس به هتل مهاجر رفته بود، در ازای جاسوسی و دادن اطلاعات، حداقل ۲۸۶۰۰ یورو از سجاد دریافت کرده است.

دادستان تأکید کرد سجاد اطلاعاتش را اساساً از افراد موسوم به «اعضای سابق مجاهدین» دریافت می‌کرده است. دادستان به سه نمونه مشابه از موارد جاسوسی برای رژیم ایران در آلمان در گذشته اشاره کرد که به زندان محکوم شده بودند.

فصل دهم: موقعیت انقلابی و شکنندگی رژیم مهمترین مواضع و وظایف ما

۹۵- مروری بر تحولات یک ساله چه در رابطه با بحرانهای رژیم و چه در پیشرویهای مقاومت نشان می‌دهد که شرایط کنونی برای حاکمیت، مردم و جنبش مقاومت تغییرات اساسی کرده است.

با درهم‌شکسته‌شدن سیاست ریل‌گذاری جدید در ولایت (سیاست بی‌دنده و ترمز) بعد از نمایش انتخابات خبرگان و مجلس رژیم، همراه با شراکت باند رفسنجانی- روحانی در قدرت و تغییر تعادل درونی حاکمیت به زیان خامنه‌ای، ولایت او بیش از هرزمان دیگر شکننده است. امروز شاهد هراس فزاینده آخوندهای سرسپرده خامنه‌ای نسبت به رواج «شبهات و انحرافات» درباره ولایت فقیه حتی در میان آخوندهای حکومتی هستیم و خامنه‌ای و سرسپردگان او و دلواپسان ولایتش با طرح مساله «نفوذ» نسبت به فروپاشی خلافت مطلقه‌اش هشدار می‌دهند.

دلیل اصلی کابوس فتنه که ولی فقیه را رها نمی‌کند، این است که بحران حاکمیت از سال ۱۳۸۸ وارد مرحله بحرانهای غیرقابل مهار شده و وضعیت انفجاری جامعه به‌رغم افت و خیزهای آن به‌طور مداوم و شدت‌یابنده ادامه دارد. بحرانهای بی‌علاج اقتصادی اجتماعی و فریادها و گردهماییهای اعتراضی فزاینده ارتش محرومان، سرکوب‌شدگان، غارت‌شدگان و بیکاران یک بحران و موقعیت انقلابی را فراهم کرده است.

شورا در این باره خاطرنشان کرده بود که «در بحران کنونی که موقعیت عینی انقلابی و در واقع بحران سرنگونی رژیم را بارز کرده، مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌یی و جهانی به‌طور بی‌سابقه‌یی درهم تنیده شده‌اند. به‌طور قطع می‌توان گفت ولایت خامنه‌ای فاقد ظرفیت و توان برای برون رفت از این بحران است. هیچ راهکاری از سوی ولی فقیه و دولت روحانی، حتی نوشیدن جام زهر اتمی و در نتیجه آن سازش احتمالی بیشتر با غرب، نمی‌تواند حکومت را از گردابی که در آن افتاده است نجات دهد.

رژیم زهرخورده، برهم خوردن تعادل در بالا، افزایش اعتراضها و خیزشهای اجتماعی در پایین، و درهم شکستن پیاپی سپرها و خاکریزهایش در خارج از ایران- که آنها را عمق استراتژیک خود می‌داند تا در تهران و داخل ایران مجبور به مقابله نشود- را در تقدیر دارد» (بیانیه شورا- مرداد ۱۳۹۴).

شکست غیرقابل ترمیم خامنه‌ای در دوره ۸ ساله احمدی‌نژاد و اکنون تجربه ناکام سه ساله حسن روحانی، بازهم ثابت کرد که هیچ راه‌حلی از درون این رژیم و هیچ چشم‌اندازی برای خروج رژیم از مهلکه بحرانهای کنونی وجود ندارد.

۹۶- دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران به دلیل نقض قطعنامه‌ها و نُرْمهای بین‌المللی در معرض تحریمهای بین‌المللی و مواجهه با انزوای شدید منطقه‌یی است. دخالتهای تروریستی رژیم در کشورهای منطقه که ناشی از سیاست عریض و طویل کردن عمق استراتژیک و امنیتی ولایت فقیه است، سبب شد که ائتلافی از کشورهای عربی علیه تجاوزات و مداخلات رژیم ایران و مقاصد تجاوزکارانه‌اش تشکیل شود. همدستی آشکار خامنه‌ای با بشار اسد در ارتکاب جنایات جنگی و نسل‌کشی در عراق و به‌خصوص در کشتار صدها هزار سوری و آواره کردن میلیونها تن دیگر، نفرتی عمیق

را در دل خلقهای منطقه برانگیخته است. رژیم مدعی اسلام‌پناهی، به‌طور مستقیم در قتل چند صد هزار تن از مردم منطقه که اکثریتشان مسلمان هستند شرکت دارد. همین مسأله خشم و نفرت توده‌های مردم در کشورهای خاورمیانه را برانگیخته است. نمایندگان پارلمانها، نمایندگان احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی این کشورها در گردهمایی ۱۹ تیر و در گردهمایی روز بعد از آن بر این مسأله به جد تأکید کردند.

۹۷- رو در روی سیاستهای خامنه‌ای در عرصه داخلی و منطقه‌ای، شورای ملی مقاومت ایران به مثابه یگانه جایگزین دموکراتیک و مردمگرا با خطوط سیاسی و کارکرد داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی و با استحکام تشکیلاتی، سازمانیافتگی و با فداکاری و شور و شوق رهایی، رژیم ولایت‌فقیه و همه دسته‌بندیها و باندهای درونی آن را به چالش روزمره کشیده است. در این راه پرتلاطم و البته افتخارآمیز، ما مانند گذشته برای به زیرکشیدن نظام ضد ایرانی و ضدانسانی ولایت‌فقیه و استقرار آزادی و حاکمیت ملی، با مردم ایران تجدید پیمان می‌کنیم و برخلاف جماعت کنار گودنشین که از مبارزه بی‌هزینه طرفداری می‌کنند، به مقاومت و پیکار به هر قیمت ادامه می‌دهیم. ده سال پیش شورای ملی مقاومت ایران در بیانیه سالگرد تأسیس خود اعلام کرد: «برای غلبه بر توطئه‌های رژیم و سیاستهای استعماری که صعود یک مقاومت مستقل را بر نمی‌تابند و برای پیشروی به سمت تغییر تدریجی تعادل قوا به سود ملت ایران، اساساً به مردم خود و به نیروی فعال و رزمنده خود متکی بوده است. ما با تلاش و کوشش مردم ایران و همه آزادیخواهان و رزمندگانی که حیات مقاومت مدیون تلاشهای شبانه‌روزی آنهاست، راه می‌گشاییم و پیشروی می‌کنیم».

اکنون باز هم تأکید می‌کنیم که با مردم ایران و در پیکارهای روزمره زنان و مردان ایران‌زمین که در هر کوی و برزن و در هر کارخانه و مدرسه و دانشگاه جریان دارد و با زندانیان سیاسی که در زندانها مقاومت می‌کنند و با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی که فریاد دادخواهی سر می‌دهند، به رزم بی‌امان ادامه می‌دهیم.

۹۸- شورای ملی مقاومت ایران، در آغاز سی و ششمین سال حیات خود، همچون سالهای گذشته، بار دیگر بر اساس برنامه و مصوبات خود و با تأکید بر برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، خاطرنشان می‌کند:

- ما بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیوسازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم.

- ما از مبارزه حق طلبانه کارگران و مزدبگیران علیه نظام حاکم و از مطالبات معلمان، پرستاران، پزشکان و دیگر اقشار معترض و به‌پا خاسته میهنمان، حمایت و همبستگی خود را با آنان اعلام می‌کنیم. ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق کارگران ایران و از لغو کار کودکان حمایت می‌کنیم.

- ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خاмене‌ای و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه اقدام عملی و جدی صورت دهد. ما هرگونه چشم‌پوشی قدرتهای بزرگ از نقض

حقوق بشر در ایران به بهانه توافق اتمی را محکوم کرده و نسبت به آن هشدار می‌دهیم.

- ما برای رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می‌کنیم و خود را مدافع پیگیر آزادی بیان و اندیشه، آزادی اطلاع‌رسانی و نفی هرگونه سانسور می‌دانیم.

- ما از «خودمختاری داخلی به مفهوم رفع ستم مضاعف از همه شاخه‌ها و تنوعات ملی و وطنمان و تأمین جمیع حقوق و آزادیهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی برای آنها در چارچوب وحدت، حاکمیت و یکپارچگی تجزیه‌ناپذیر کشور» دفاع می‌کنیم.

- ما از تلاش مدافعان بهبود محیط زیست برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست حمایت می‌کنیم.

- ما به منشور ملل متحد پایبندیم، از همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح و همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌یی حمایت می‌کنیم و خواستار آنیم که ایران آزاد فردا یک کشور غیراتمی و عاری از سلاحهای کشتار جمعی باشد.

۹۹- ما همه هموطنان و نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی را به اتحاد و مبارزه جدی و مؤثر پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای» فرا می‌خوانیم.

به باور ما راه‌حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران در گام اول به سازماندهی و تشکیل‌یابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو ما زنان و مردان ایران زمین را به ایجاد کانونهای شورشی در سراسر میهن دربند فرا می‌خوانیم. ما از رهنمود مریم رجوی در این زمینه در سخنرانی گردهمایی بزرگ مقاومت ایران حمایت و پشتیبانی می‌کنیم؛ آن جا که

گفت: «امروز، پرسش این نیست که آیا حکومت ولایت‌فقیه در شرایط سرنگونی هست یا خیر؟ پرسش این است که از چه راههایی می‌توان زودتر به این هدف رسید. پاسخ ما، برپایی ۱۰۰۰ اشرف است. یعنی هزار کانون نبرد علیه استبداد مذهبی.

برای دستیابی به یک جمهوری آزاد و برابر، نه وقوع معجزه‌یی متصور است و نه شانس و تصادفی به‌سود ما در کار خواهد بود. تمام دارایی ما، ملت ایران است و فرزندان پیشتازش و این البته بزرگترین قدرت جهان است. پس همه چیز را باید از دستها و اراده‌های خودمان انتظار داشته باشیم. برای همین است که باید ۱۰۰۰ اشرف بسازیم.

۱۰۰۰ اشرف، یعنی توانهای سرکوب شده را احیا کردن، بی‌شماران پراکنده را گردآوردن و ذهنها و قلبها را از این امید واقعی بارور کردن که به زیر کشیدن دیو ممکن است. و می‌توان و باید. ۱۰۰۰ اشرف این است که با نیروی اراده مردمان و مقاومت سازمانیافته آنها سرنگونی را خلق کنیم».

۱۰۰- شورای ملی مقاومت در طرح جبهه همبستگی برای سرنگونی استبداد مذهبی، بر ضرورت همبستگی نیروهای جمهوریخواهی که با التزام به نفی کامل ولایت مطلقه فقیه و همه جناحها و دسته‌بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی- دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می‌کنند، تأکید کرده و در همین چارچوب برای همکاری با نیروهای سیاسی اعلام آمادگی کرده است. مسئول شورا در این باره سال گذشته گفت:

«این یک آزمایش تاریخی برای عموم نیروهاست که صرف‌نظر از اختلافات و دیدگاهها و برنامه‌ها و طرحهای خاص موردنظر خودشان تا کجا، به‌دور

از شیخ و شاه، از ظرفیت همبستگی برای سرنگونی استبداد مذهبی
برخوردارند».

شورای ملی مقاومت ایران

مرداد ۱۳۹۵

